

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۹

فوریه ۲۰۱۳



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۹

فوریه ۲۰۱۴

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

امیدهای وین ایران، گروه ۵+۱ و دور جدید مذاکرات..... ۴۵

روسیه - ایران - ایالات متحده: چارچوب های جدید امنیت منطقه ای
نیکلای بوبکین..... ۴۹

روسیه - ایران مسایل تعامل فرهنگی
گنادی لیتوینتسف..... ۵۴

ایالات متحده - اسرائیل به حال خود نمی گذاریم
ولی به تغییرات وادار می کنیم
ایگور نیکلایف..... ۶۰

ایران بعد از تحریم ها و منافع روسیه
نیکلای بوبکین..... ۶۵

مهم ترین منبع تنش ایرانی - پاکستانی
آنتون یفستراتوف..... ۶۹

جنگ اجتناب ناپذیر بر لبنان سایه افکنده است..... ۷۴

ایالات متحده و غرب به سرعت حرکت ایران نمی رسند. ۷۸

چکیده مطالب..... ۲

ترکیه در سیاست جدید ایران
نیکلای بوبکین..... ۶

روسیه - ایران: مسایل گفتگوی اقتصادی
ایگور نیکلایف..... ۱۱

ایران و تروریسم: افسانه ها و واقعیت
اکرام صابروف..... ۱۶

انقلاب اسلامی در ایران: طلعه فجر جهان جدید
ایگور نیکلایف..... ۲۱

انقلاب در دنیایی که معنویت ندارد
گنادی لیتوینتسف..... ۲۵

توصیه های خطرناک کنستانتین سیمونوف
ایگور نیکلایف..... ۳۰

برنامه هسته ای ایران موضوع چانه زنی نیست
نیکلای بوبکین..... ۳۶

وندی شرمایان به مثابه «تائک» ضد ایرانی
اکرام صابروف..... ۴۱

چکیده مطالب

ماه فوریه سال جاری یکی از آرام ترین ماه ها از نظر مناظره های سیاسی پیرامون جمهوری اسلامی بود که نویسندگان مقالات و هیأت تحریریه «ایران معاصر» با استفاده از این فرصت موفق شدند هم جزئیات روابط ایران با کشورهای دیگر و هم نکات ظریف بعضی مسایل سیاسی در بحث تهران با مابقی جهان را به طور عمیق تر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. مطالب از همین نوع محتویات شماره جدید ۲۹ مجله «ایران معاصر» را تشکیل دادند. البته نمی توان به رویداد مرکزی ماه فوریه بی توجهی کرد که البته سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی است که اهمیت جهانی و تاریخی آن سال به سال بیشتر می شود. در مقاله تحت عنوان «انقلاب اسلامی در ایران: طلوع فجر جهان جدید» آمده است: «بحث ها و مجادله های لجام گسیخته در غرب درباره خصلت و به خصوص درباره نتایج این انقلاب، تنها این واقعیت آشکار را به اثبات می رساند که بعد از انقلاب اسلامی مشرق به طور کلی دگرگون شد. آشفتگی جاری منطقه، «بهار ها و پاییز های» عربی، «تغییر قالب» غربی و بیداری اسلامی، همگی فقط واکنش تأخیری به حوادث فوریه سال ۱۹۷۹ در تهران هستند».

گنادی لیتوینتسوف در مقاله ای با عنوان «انقلاب روح در دنیایی که معنویت ندارد» ضمن توسعه این اندیشه تأکید خاصی می کند که «مسایل اقتصادی و اجتماعی تابع اندیشه رهایی معنوی و نوسازی دینی مردم بود که این عمیق ترین و وجودی ترین محتوای هر گونه خلافت تاریخی است. امام خمینی تأکید می کرد که «اول اسلام و بعد هر چیز دیگر». مردم ایران به تعبیر قدسی دینی، خود را از سلطه ظلمت و شررها کرده و دوباره با خداوند بیعت کردند».

توانمندی اندیشه های انقلاب اسلامی به طور بارز و مشخص در رویارویی با رژیم تحریم ها بروز می کند. پایبندی به این اندیشه هاست که باعث تضعیف تحریم ها و تقویت ایران شده است. در مطلبی تحت عنوان «مقامات ایالات متحده به خاطر تحریم ها توصیه نمی کنند همکاری اقتصادی با ایران گسترش یابد» آمده است: «ایالات متحده به طور فعال شرکای خارجی خود را متقاعد می کند فعلاً دست نگه دارند و از گسترش همکاری اقتصادی با ایران خودداری نمایند زیرا تحریم های کلیدی بین المللی و یک جانبه علیه تهران همچنان به قوت خود باقی است. ولی این حرف ها بیش از این بر مابقی جهان اثر نمی گذارد که همین امر باعث نارضایتی واشنگتن و نمایندگان آن مانند وندی شرمان می شود که به مقاله جداگانه ای با عنوان «وندی شرمان تانک ضد ایرانی» به اعتقادات سیاسی وی اختصاص دارد. «بیانات لغایت تند وندی شرمان معاون سیاسی وزیر خارجه و نفر سوم وزارت امور خارجه آمریکا در حق مسکو و تهران، بدون تردید منعکس کننده موضع گیری ضد ایرانی و ضد روسی دولت باراک اوباما است. ولی خانم شرمان فقط یک «کله سخنگو» نیست که متون نوشته شده توسط دیگران را تکرار کند. سخنان جنگ جویانه، منعکس کننده اعتقادات سیاسی و حتی جهان بینی او است زیرا در سیستم نظریات این شخص ایران و روسیه جایگاه محکم و تغییر ناپذیر «دشمن اساسی» را به خود اختصاص داده اند».

مقالاتی که مسایل متنوع روابط ایرانی - روسی را در همه ابعاد آن بررسی می کنند، قسمت مخصوص محتویات مجله را تشکیل می دهند. نویسنده مقاله «روسیه - ایران: مسایل تعامل فرهنگی» سعی می کند پاسخ این سؤال را بدهد که چرا گاهی آینده دار ترین برنامه ها و طرح ها و حتی قراردادها و موافقتنامه های امضا شده به ناکامی کشیده و اجرا نمی شوند.

موضوعات همکاری های اقتصادی با ایران بعد از رفع تحریم ها، در مقاله «ایران بعد از تحریم ها و منافع روسیه» بررسی می شوند. در این مقاله تأکید خاصی به عمل آمد که «روز ۲۰ فوریه دور جدید مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ بین المللی خاتمه یافت. طرفین طیف جامع و مانع موضوعات و جدول زمانبندی کار برای دستیابی به موافقتنامه همه جانبه ای را هماهنگ کردند که باید به سوء ظن ها در حق برنامه هسته ای تهران پایان دهد. اگر در نهایت امر توافقات نهایی حاصل شود، رژیم تحریم ها از تهران برداشته شده و درهای اقتصاد ایران دوباره برای شرکت ها و سرمایه گذاران خارجی باز خواهد شد ولی نه برای همه». در یک مطلب دیگر در همین مورد تحت عنوان «روسیه - ایران: مسایل گفتگوی اقتصادی» مسأله حیاتی آمادگی تجار روس برای فعالیت گسترده در بازار ایران بررسی می گردد.

شرایط و چارچوب های بین المللی مشارکت روسی - ایرانی، موضوع مقاله «روسیه ایران - ایالات متحده: چارچوب های جدید امنیت منطقه ای» است که در آن تأکید می شود: «دولت آمریکا رفتار بسیار غیر پیگیرانه ای از خود نشان داده و نمایندگان آن در جریان مذاکرات بذریعۀ اعتمادی و نفاق می افشاندند، از ایران خواست های فزاینده ای می کنند که به برنامه هسته ای ایران ربطی ندارند و با بیانات جنگجویانه خود واکنش متقابل ایران را تحریک می نمایند. آنها با این رفتار خود می توانند دور امیدهای جامعه بین المللی به بر طرف شدن خطر جنگ علیه ایران و برقراری سامانه جدید امنیت منطقه ای در خاور میانه خط بطلان بکشند».

ولی انتظار اینکه نزدیکی روابط ایرانی - روسی خارج از عرصه حملات بی امان در داخل و خارج از کشور باقی بماند، انتظار بچگانه ای بیش نیست که تحقق نمی یابد. «مرحله آب شدن یخ ها، زمانی است که نه تنها گل ها بلکه قارچ های سمی هم از زیر زمین «سبز» می شوند. دندان قروچه هایی در دهلیز های حکومتی واشنگتن شنیده می شود که آنچه که کاخ سفید طراحی کرده و از اول فقط یک مراسم نمایشی به نام «تضعیف موقت تنش پیرامون ایران» بود، ناگهان نتیجه «وحشتناکی» داد و آن تدارک موافقتنامه نفتی روسی - ایرانی است. لابی غربی روسیه هم در گسترش حس وحشت از این رویداد شریک شده است. برای به عمل آوردن این کارزار بهتان و افترا، فوراً روزنامه نگاران و کارشناسان «مناسبی» پیدا شدند». مطلب «توصیه های خطرناک کنستانتین سیمونوف» به یکی از این کارشناسان اختصاص دارد. ادعاهای بی اساسی تخیلی مبنی بر حمایت جمهوری اسلامی ایران از تروریسم بین المللی یکی از حربه های مؤثر تبلیغات ضد ایرانی می باشد. هر دفعه که ضرورت موجه و مستدل کردن تدابیر شدید جدید علیه تهران فراهم می شود، رسانه های گروهی از بایگانی خود یک پارچه کهنه کرم خورده و با بوی ناگوار نفتالین را بیرون کشیده و آن را جلوی بینی مردم عادی تکان می دهند و حتی به خود زحمت نمی دهند که به اصطلاح «استدلال های» رنگ و رو رفته خود را کمی نوسازی بکنند. جزئیات امر در مقاله «ایران و تروریسم بین المللی: افسانه ها و واقعیت» تشریح شده است.

ایران در چارچوب معادله امنیت منطقه ای و در روابط دوجانبه و نیز چالش ها و چشم انداز این روابط در مقالاتی بررسی می شود که حتی عنوان آنها به وضوح نشان می دهد کدام زاویه جغرافیایی مد نظر است. در مطلبی با عنوان «ترکیه در سیاست جدید ایران» آمده است: «آنکارا و تهران به طور دائم در فاصله بین رویارویی و حسن همجواری تعادل برقرار کرده و با هم یک سری اختلاف نظرها درباره مسایل امنیت منطقه ای دارند... با این حال، رهبران هر دو کشور به اصل شناخته شده دیپلماتیک «صلح بد از دعوای خوب بهتر است» پایبند هستند که اولین سفر نخست وزیر ترکیه به ایران بعد از انتخاب شدن حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران این واقعیت را به اثبات رساند».

رویداد اخیر در زمینه ربوده شدن مرزبانان ایرانی توسط شبه نظامیان سازمان «جیش العدل» در استان سیستان و بلوچستان برای چندمین بار توجه افکار عمومی جهان را به این استان جلب کرد. این سرزمین را معمولاً «غده سرطانی» در بدن جمهوری اسلامی نامیده و به منطقه ناآرامی چون شمال قفقاز روسیه تشبیه می کنند. علاوه بر آن، فعال گرایان تروریست ها باعث تشدید روابط ایران با پاکستان شده و برای تمام منطقه خطر عواقب جدی ژئوپلیتیکی را فراهم کرده است. مقاله «مهم ترین منبع تنش ایرانی - پاکستانی» به این مسایل اختصاص دارد.

انفجار جدیدی که هفته گذشته در «بئر حسن» منطقه شیعه نشین بیروت در نزدیکی راینی فرهنگی ایران رخ داد، چگونگی عمل تروریستی دوگانه ۱۹ نوامبر سال گذشته را به طور کامل تکرار کرد که در همان منطقه و تقریباً در همان جا اتفاق افتاده بود. همین امر کفایت می کند تا گفته شود که این سلسله انفجارها، حمله هدفدار تروریستی به محور «تهران - حزب الله - دمشق» است که در حال حاضر مانع اساسی بر سر راه تحقق یافتن برنامه های اسرائیلی، سعودی و آمریکایی در جهت «تغییر قالب» منطقه است. «جنگ اجتناب ناپذیر بر لبنان سایه افکنده است». این عنوان مقاله ای است که در آن ضمن اشاره به واقعیت منعکس شده در جمله فوق، جنبه های سیاست خارجی ایالات متحده و ایران در منطقه شام بررسی می شود.

اسرائیل شریک راهبردی ایالات متحده، یکی از موتورهای نیروهای محرکه ائتلاف ضد ایرانی و نیز یکی از مهمترین کانون های تهدیدها و خطرات برای تهران باقی مانده است. ولی آیا آسمان این شراکت اینقدر صاف و بی ابر است؟ پاسخ این سؤال در مقاله «ایالات متحده - اسرائیل: به حال خود نمی گذاریم ولی به تغییرات وادار می کنیم» داده می شود.

محمد کاظم سجادیپور استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه ایران، طی سخنانی در همایشی که به موقعیت منطقه ای و بین المللی ایران در پی مذاکرات ژنو اختصاص داشت، دیپلماسی کشور طی چند ماه اخیر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. مشاوران راهبردی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن اشاره به دیپلماسی دولت فعلی ایران، به سه جنبه اساسی آن اشاره کرد که شامل درک صحیح روندهای جاری، تحقق عملی اهداف مطروحه و به دست آوردن نتیجه است. به گفته وی، این دیپلماسی بر خودباوری محکم استوار است. در این شماره مجله متن کامل سخنان وی تحت عنوان «ایران هراسی شکاف جدی برداشته است» درج شد.

ایران، مهمترین موضوعی است که خانم «وندی شرمین» معاون وزیر امور خارجه امریکا در جریان سفر اخیر خود به اسرائیل مورد بحث و بررسی قرار داد. وی با شرط و شروط فراوان و با توسل به سخن بازی های عادی مجبور شد به چیزی اعتراف کند که مابقی جهان مدتهاست که از آن اطلاع دارند و آن این است که ایران در امور بین المللی شفافیت و صداقت به مراتب

.....
بیشتری از خود نشان می دهد تا غربی که دستخوش ایران هراسی شده است. این مطلب در مقاله پایانی شماره ماه فوریه مجله تحت عنوان «ایالات متحده و غرب به سرعت حرکت ایران نمی رسند» آورده شد.

گفتنی است که ماه مارس سال جاری از تحولات در محور ایرانی اشباع خواهد شد. سفر کاترین اشتون معمار اساسی سیاست اتحادیه اروپا نسبت به ایران، به تهران که اکنون در دست تهیه است؛ سفر آلکسی اولوکایف وزیر روس به ایران، مرحله جدید مبارزه بر سر سوریه که ایالات متحده و ائتلاف ضد سوری در جریان آن سعی خواهند کرد تهران و مسکو را به ترک موضعی که آنها فعلاً در قبال دمشق و دولت قانونی سوریه اتخاذ کرده اند، وادار کنند، همگی سرنوشت بعدی طرح «ایران هراسی» و خط سیاست خارجی جمهوری اسلامی را رقم خواهند زد. ولی این موضوع شماره های بعدی مجله «ایران معاصر» خواهد بود.

ترکیه در سیاست جدید ایران

نیکلای بوبکین

دیدار دو روزه رسمی اواخر ماه ژانویه رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه از ایران، بهانه جدیدی برای ارزیابی روابط بین این دو کشور فراهم کرده است که از قرار معلوم با جنبه هایی از رقابت سنتی و همکاری های پایدار برخوردار است. آنکارا و تهران به طور دائم در فاصله بین رویارویی و حسن همجواری تعادل برقرار کرده و با هم یک سری اختلاف نظرها درباره مسایل امنیت منطقه ای دارند. هر دو کشور از تمایل خود به ایفای نقش رهبر منطقه ای اطلاع داده و الگوهای متفاوت سیاسی توسعه و اهرم های مربوطه نفوذ در اوضاع خاور میانه را انتخاب نموده اند. با این حال، رهبران



هر دو کشور به اصل شناخته شده دیپلماتیک «صلح بد از دعوای خوب بهتر است» پایبند هستند که اولین سفر نخست وزیر ترکیه به ایران بعد از انتخاب شدن حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران این واقعیت را به اثبات رساند.

آیت الله خامنه ای رهبر معظم ایران در جریان ملاقات نخست وزیر ترکیه با وی، روابط کشور خود با ترکیه را منحصر به فرد دانسته و «روحیه برادری، دوستی و محبت بین تهران و آنکارا» را «بی سابقه در تاریخ جهانی صد سال اخیر» ارزیابی نمود. رهبر جمهوری اسلامی ایران یک بار دیگر تغییر ناپذیر بودن نظریه سیاست خارجی تهران را یادآور شد که همیشه بر این اعتقاد بود که «کشورها، همسایگان خود را انتخاب نمی کنند و باید تلاش زیادی به عمل آورند تا از بحران هایی که بروز می کنند، جلوگیری کرده و مناسبات دوستانه برقرار نمایند». به عقیده آیت الله خامنه ای، اکنون اهمیت زیادی دارد که از امکانات موجود برای توسعه روابط ایرانی - ترکی در دست استفاده شود و لذا باید به اجرای عملی هر چه سریع تر توافقاتی که هیأت همراه اردوغان در تهران منعقد کرد، دست یافت.

معلوم می شود که ایران بر رقابت منطقه ای تأکید نمی کند و اقدامات اخیر غیر دوستانه مقامات ترکیه را در زمینه استقرار سامانه های موشکی ضد هوایی «پاتریوت» و رادار ناتو در خاک خود را در صدر تفکرات خود قرار نمی دهد و نیز از تبدیل شدن مواضع اصولاً متفاوت دو کشور در زمینه سوریه به مانعی بر سر راه ادامه توسعه همکاری بین آنها خودداری می نماید. در این زمینه هم حسابگری دیپلماسی روحانی رئیس جمهور به چشم می خورد. مقامات جدید ایران بر این اعتقاد هستند که ایران بدون تردید در خاور میانه نقش مهمی ایفا می کند ولی ایران تنها بازیگر مهم این منطقه نیست. وزارت امور خارجه ایران حق ترکیه را برای دنبال کردن سیاست نظامی خود که در حد زیادی به تعهدات آنکارا در رابطه با عضویت در ناتو و روابط هم پیمانی با واشنگتن ارتباط دارد، به رسمیت می شناسد. بدیهی است که دیپلماسی ایرانی در رابطه با ترکیه خط قابل پیشبینی

را دنبال می کند. گسترش روابط بازرگانی و اقتصادی که در این زمینه تجربه غنی ای به دست آمده است، محور حائز اولویت همکاری های دوجانبه است.

این دفعه اردوغان نخست وزیر ترکیه و جهانگیری معاون رئیس جمهور ایران یادداشت های تفاهم و اسنادی درباره تشکیل شورای عالی همکاری به امضا رساندند. وزیر صنایع ایران با وزیر اقتصاد ترکیه یادداشت های تفاهم درباره تجارت امتیازدار و درباره تشکیل کمیسیون مشترک بازرگانی دو کشور را امضا کرد. توافقات حاصله باید موجبات تحکیم بیشتر تعامل اقتصادی بین دو کشور را فراهم کند. تهران و آنکارا درصدد هستند در سال های آینده تبادلات بازرگانی مشترک را تا ۳۰ میلیارد دلار افزایش دهند. جهت مقایسه می توان خاطرنشان کرد که این حجم تبادلات بازرگانی تنها با تجارت ایران با چین قابل مقایسه است و از همکاری های بازرگانی و اقتصادی با روسیه در سال ۲۰۱۳ ده برابر بیشتر است. ایران و ترکیه تحت فشار تحریم های آمریکایی هرگز بر خلاف منافع خود به از دست دادن این همکاری های گسترده بازرگانی و اقتصادی تن نمی دادند. آنکارا از تحریم نفت ایران از سوی اتحادیه اروپا پشتیبانی نکرد.

انرژی مانند سابق جنبه اساسی روابط اقتصادی بین دو کشور را تشکیل می دهد و برای ترکیه اهمیت راهبردی دارد. ترکیه بر خلاف بعضی کشورهای اروپایی، کشوری نیست که تنها ۵-۳٪ نفت مورد نیاز خود را از ایران وارد کند. آنکارا هر روز ۷٪ تمام صادرات نفت ایران را دریافت می کند. ایران با صدور سالانه ۸ میلیون تن نفت، ۳۰٪ نیازهای داخلی ترکیه به نفت را تأمین می کند. بازار ترکی در حال حاضر بزرگترین بازار صادراتی گاز ایران است. بنا به آمار وزارت نفت جمهوری اسلامی، حجم روزانه صادرات به ترکیه معادل حدود ۲۸ میلیون متر مکعب گاز است که در مجموع از حد ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال می گذرد و ۲۵٪ همه نیازهای ترکیه به گاز طبیعی را تأمین می نماید. دلیلی برای این نتیجه گیری وجود ندارد که آنکارا بخواهد بدون فشار از خارج از گاز ایرانی امتناع کند، به خصوص در شرایطی که تنزل قیمت گاز مد نظر است. البته تأکید ترک ها بر کاهش قیمت ها نمی تواند بر وضعیت عمومی در زمینه همکاری های طرفین در بعد انرژی اثر قابل توجهی بگذارد.

ایران مایل است موافقت با افزایش قابل توجه صادرات گاز خود را دریافت کند ولی چند علت تا کنون مانع از اجرای این طرح شده است. برای مثال، صادرات گاز روسی به ترکیه با گاز ایرانی رقابت می کند. ترکیه تنها بازار در حال رشد گاز روسی است. تا کنون همه تحریم های اتحادیه اروپا علیه تهران برداشته نشده است که در این شرایط آغاز صادرات گاز ایرانی به کشورهای اروپایی از طریق ترکیه به تعویق می افتد ولی این احتمال در آینده منتفی نمی شود. نباید فراموش کرد که هم اکنون خط لوله انتقال گاز ترکیه امکان انتقال تا ۴۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی ایرانی در روز را می دهد که ۳۰-۲۵ میلیون متر مکعب می توانست به کشورهای اروپا صادر شود. ایران و ترکیه در زمینه انتقال گاز به اروپا برنامه های مشترک دارند.

ترکیه بعید نمی داند که در آینده به کریدور ترانزیتی بین اروپا و ایران تبدیل شود که در صورت لغو تحریم ها علیه ایران و سالم سازی روابط تهران با غرب، می توان از طریق آن مسیرهای جدید انتقال گاز را به وجود آورد. قبل از همه گاز آسیای مرکزی از ترکمنستان و قزاقستان مد نظر است. ساخت خط لوله خزر (که اتحادیه اروپا آن را برنامه ریزی کرده و روسیه آن را رد می کند)، نه از روی بستر دریای خزر بلکه از روی زمین های پست ساحلی خزر در ایران، بهترین مسیر از نظر هزینه های ساخت، محیط زیست و راهکارهای فنی است. ترکیه به طور مسکوت از طرح ایرانی پشتیبانی می کند و امیدوار است که وابستگی خود را به گاز روسی کاهش داده و از ایران بابت ترانزیت گاز پرداخت های ارزی قابل توجهی دریافت کند. ایران هم به صدور گاز خود از میدان «پارس جنوبی» به اروپا علاقه مند است.

طبیعی است که این آرزوی اروپایی‌ها فقط بعد از لغو تحریم‌ها می‌تواند تحقق یابد. بعضی شرکت‌های اروپایی در گذشته رسماً مسأله واردات گاز طبیعی ایران را مطرح کرده بودند ولی موضع‌گیری شدید ایالات متحده در زمینه رعایت تحریم‌های ضد ایرانی توسط اتحادیه اروپا، همه حرکت‌ها در این محور را به حال تعلیق در آورد. لذا برنامه‌های دست اول مقامات ایرانی ناظر بر تغییر هرچه زودتر گرایش صادراتی حامل‌های انرژی از بازار اروپایی به بازارهای آسیایی است. ورود به بازارهای گاز کشور‌های همسایه مانند پاکستان و عراق با تمدید خط لوله تا سوریه، مهمترین محور سیاست ایران در زمینه گاز است. با این وجود، موافقت اصولی آنکارا با صدور گاز به اروپا از طریق سرزمین ترکیه در جریان سفر اردوغان نیز مورد تأکید قرار گرفت.

دستگاه حاکمه ترکیه نگران دورنمای روابط خود با تهران در پی بهبود روابط ایران با غرب است که همه در انتظار آن هستند. بدیهی است که بعد از رفع جزئی و بالاخره رفع کامل تحریم‌های علیه جمهوری اسلامی ایران، موقعیت تهران در فرآیندهای منطقه‌ای به طور قابل توجهی ارتقا خواهد یافت که نشانه‌های این تحول هم اکنون مشاهده می‌شود. ترکیه می‌تواند اهمیت خود را به عنوان ابرقدرت منطقه‌ای از دست بدهد که در این صورت طرح گسترش نفوذ آنکارا در جهان عرب عملی نخواهد شد. در حال حاضر تفاوت الگوی آینده دار توسعه ایران و ترکیه و به خصوص در سیاست خارجی، به نفع تهران به نظر می‌آید. رقابت بین ترکیه و ایران به طور موازی جریان دارد و ایالات متحده و اتحادیه اروپا مجبورند با این فکر سازش کنند که در آینده نزدیک مجبور خواهند شد از رهبری یکی از این دو کشور در جهان اسلام حساب ببرند. ادعاهای عربستان سعودی رهبر منطقه‌ای دیگر، بر حمایت از نیروهای اسلامی رادیکالی استوار است که گروه‌های تحت حمایت ریاض نقش عروسک باز آنها را ایفا می‌کنند. عصر نفوذ مستقیم ایالات متحده و غرب در کشورهای خاور میانه سپری می‌شود و ایران بیش از پیش نقش شفاف‌ترین و مطمئن‌ترین شریک را دریافت می‌کند. طبیعی است که غرب آنکارا را که متحد آن در ناتو است، ترجیح می‌دهد ولی ایران قصد عقب‌نشینی ندارد و روسیه را به عنوان متحد خود انتخاب کرده است که با ترکیه هم روابط مشارکت توسعه می‌دهد. مسکو به تحکیم همکاری سیاسی میان آنکارا و تهران علاقه‌مند است ولی آمریکا سعی می‌کند از یکپارچگی ایران و ترکیه در زمینه مسایل کلیدی خاور میانه جلوگیری به عمل آورد.

واقعاً، صرف نظر از بعضی راه کارهای سازگار ترکیه و ایران در امور منطقه‌ای، ترکیه در زمینه امنیت و «مدار تدابیر منطقه‌ای» همراه با ایالات متحده و ناتو و در زمینه برخورد با اوضاع سوریه، همکاری با عربستان سعودی و پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس با ایران تفاوت دارد. سوریه به مهم‌ترین نقطه اختلاف نظر ایران و ترکیه تبدیل شده است. طرفین در مورد این کشور مواضع قطبی دارند. از مواضع خود به طور محکم دفاع می‌کنند و هیچ نشانه بازنگری آنها در سیاست اصولی آنها در زمینه سوریه مشاهده نمی‌شود. تهران بدون قید و شرط از دمشق پشتیبانی می‌کند که آن را نزدیک‌ترین متحد خود در منطقه محسوب می‌کند در حالی که آنکارا یکی از مصمم‌ترین مخالفان رژیم بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه است و سرزمین خود را در اختیار ترانزیت شبه نظامیان به سوریه و استقرار گروهک‌های گوناگون مخالفان سوری می‌گذارد. تصادفی نیست که موضوعات مربوط به سوریه در جریان ملاقات اردوغان با رئیس‌جمهور حسن روحانی یکی از مسایل اساسی بود ولی طرفین به تبادل نظر بسنده کردند و چیزی نیست که نشانگر نزدیکی مواضع آنها باشد. اردوغان بعد از آن ملاقات اعلام کرد که «طرفین به تصمیمات مشخص درباره سوریه نرسیده‌اند زیرا برخورد آنها با این مسأله با هم تفاوت ریشه‌ای دارد».

این اختلاف نظرها می توانند در آینده نیز شدت یابند چنانچه آنکارا از برنامه های خود در جهت سرنگونی زورگویانه دولت مشروع سوریه دست نکشیده و به راه کار های سازنده برای پیدا کردن راه حل صلح آمیز بر اساس پیشنهادهای روسیه و ایران تن ندهد. روابط اقتصادی ترکیه با مسکو و تهران بسیار قابل توجه است ولی خط راهبردی این کشورها در سیاست منطقه ای متضاد به نظر می آید. آنکارا در میان دولت هایی قرار گرفته است که فقط به مخالفان سوری امید بسته اند. طرف ایرانی می توانست در چارچوب این دیدار روی دریافت پیشنهادهای آنکارا در زمینه تصحیح خط ترکیه در زمینه سوریه حساب کند ولی این پیشنهادهای مطرح نشد. ترکیه که نمی خواهد به راهکارهای سنجیده در زمینه حل بحران سوریه ملحق شود، عدم درک کورکورانه تحولات جاری در معادلات خاور میانه را از خود نشان می دهد.

دولت اردوغان حاضر نیست به سوی عقل سلیم گام بر دارد. این دولت اوضاع فاجعه بار کشور همسایه سوریه را نادیده می گیرد که آنجا به تقصیر کشورهایی که از تروریست ها پشتیبانی می کنند، هر روز صدها نفر از غیر نظامیان جان خود را از دست می دهند. نخست وزیر ترکیه که در پی سفر خود به ایران در تهران در برابر خبرنگاران حضور یافت، خاطرنشان نمود که از زیردستان خود اطلاعاتی درباره اوضاع انسانی سوریه درخواست کرده است. بی اطلاعی وی تکان دهنده به نظر می آید زیرا همه جهانیان می دانند که تنها در طول مدت انجام مذاکرات بین نمایندگان دمشق و مخالفان سوری در سوئیس، در داخل سوریه ۱۹۰۰ نفر جان باختند که ۴۳۰ نفر از آنها غیر نظامی بودند. ایالات متحده بدون توجه به این واقعیت، دوباره حمایت خود را از مخالفان مسلح سوری اعلام کرده است. نخست وزیر ترکیه در تهران می گفت که دولت وی از کشورهای حامی دعوت می کند از پشتیبانی و تأمین مالی شبه نظامیان دست بکشند ولی صدای ترکیه علیه تصمیم اخیر واشنگتن - بر خلاف مخالفت روسیه و ایران با این تصمیم - شنیده نشد. ما به همین علت بیانیه احمد داوود اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه را در ملاقات وی با محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در نظر نخواهیم گرفت. وزیر ترکی اظهار داشت که «با وجود بعضی اختلاف نظرها در زمینه حل و فصل مسأله سوریه، ایران و ترکیه در مورد حل و فصل صلح آمیز آن هم عقیده هستند».

موضع گیری ایران قابل درک است. تهران مخالف نفوذ دلارهای نفتی پادشاهی های خلیج فارس در سیاست جهانی و امنیت سراسر منطقه خاور میانه است. مقامات ایران نمی خواهند که کشور «نیم وجبی» قطر به حامی منطقه ای تروریسم تبدیل شده و تکلیف کشورهای عربی منطقه را تعیین کند. همین امر در مورد عربستان سعودی صحت دارد که دلارهای نفتی آن به آسانی درب کاخ ریاست جمهوری بسیاری از کشورهای غرب را باز می کند که اصول خود را در برابر میلیاردها دلار می فروشند. حرکت های نمایشی دولت باراک اوباما علیه شرکت ایران در کنفرانس ژنو-۲ غیر منطقی به نظر می آید ولی انگیزه اساسی این کار، جلب رضایت ریاض بود. آمریکا نمی خواهد بر قطری ها و سعودی ها که تروریسم صادر می کنند، شبه نظامیان را به سوریه می فرستند و به سازمان های تروریستی در سوریه پول و اسلحه می دهند، هیچ فشاری بیاورد. و این در حالی است که تحریم های بین المللی علیه این کشورها که حامیان سایه جنگ هستند، می توانست به نتیجه مشخص و وزین کنفرانس ژنو تبدیل گردد.

با این حال، پیشبینی سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه تحقق یافت که هشدار داده بود که «برگزاری کنفرانس بدون شرکت ایران خطر وقوع بی حرمتی را در بر دارد». واقعاً، پیشنهاد ایران مبنی بر اینکه ابتدا باید جلوی جنگ را گرفت و سپس درباره تغییرات سیاسی صحبت کرد، در کنفرانس حتی مورد بحث و بررسی قرار نگرفت. با این حال، مقامات ایرانی

مانند سابق اطمینان دارند که مخالفان سوری هرگز نمی توانند رژیم بشار اسد را سرنگون کنند. امکان نداشت که مسکو و تهران تلاش های آمریکا در جهت تبدیل کردن ژنو-۲ به پیش در آمد بر سرنگونی اسد را تأیید کنند. و در نتیجه، این کنفرانس به شو سیاسی تبدیل شد که ناتوانی دولت باراک اوباما در جهت پیدا کردن راه حل های مناقشات خاور میانه را آشکار می سازد.

در خاتمه عاری از لطف نیست در چارچوب وسیع تری راهبرد های ایران و ترکیه در تمام جهان عرب به چشم انداز روابط بین ایران و ترکیه نگاهی بیاندازیم. این دو کشور اسلامی از نظر جغرافیایی و سیاسی به خاورمیانه گرایش دارند ولی از نظر قومی برای اکثریت عربی بیگانه هستند. تازه در میان عرب ها هم وحدت و یکپارچگی وجود ندارد و بعد از انقلاب ها و قیام های «بهار عربی» یک نوع خلأ مرکز نیروهای منطقه ای به وجود آمد که هم ترکیه حاضر است این جای خالی را بگیرد و هم ایران. ایران در گذشته بر حق امیدوار بود که پیشبرد وحدت کشورهای اسلامی به یکی از اولویت های اساسی سیاست خارجی ترکیه تبدیل شود که از سال ۲۰۰۳ شخصیت های اسلام گرا در رأس آن قرار دارند. ولی در عمل، ترکیه و ایران در مقام رقیبان منطقه ای مشرق عربی باقی مانده اند. سیاست خارجی ترکیه بیش از پیش در مسایل مبرم خاورمیانه تمرکز کرده و هیچ گونه همبستگی و تعامل با جمهوری اسلامی ایران در کار نیست که قضیه سوریه این واقعیت را به اثبات رسانده است. بشار اسد رئیس جمهور سوریه، ترکیه را در کنار عربستان سعودی و قطر یکی از بزرگترین دشمنان ملت سوریه اعلام می کند زیرا همه آنها در خونریزی وحشتناک و در جنگ داخلی که به سوریه تحمیل شده است، سهم ویژه ای ایفا نموده اند.

روسیه - ایران: مسایل گفتگوی اقتصادی

ایگور نیکلایف

در آینده نزدیک «قرارداد بزرگ نفتی» بین مسکو و تهران منعقد شده و جامه عمل خواهد پوشید که این ظاهراً مثبت ترین خبر در روابط روسی-ایرانی طی ماه های اخیر است. وضعیت طرح های دیگر حضور ما در بازار ایرانی که دوباره باز می شود، مستلزم بحث و بررسی جدی و در بسیاری از مواقع تند و شدید است.



بیانات ولادیمیر پوتین که خطاب به محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در ماه ژانویه بر زبان آورده شد که «ما دستور روز دوجانبه بزرگی داریم که قبل از همه در

مناسبات بازرگانی و اقتصادی ما قرار دارد»، ظرف مدت کوتاهی از محتوای مشخص برخوردار شد. به نظر می آید که غرب انتظار این واکنش سریع را نداشت و بعد از دریافت اطلاعات درباره قرارداد در دست تهیه که روسیه در واقع آن را پنهان نمی کرد، به رسم عادی خود واکنش از خود نشان داد که شامل شایعات، اراجیف، شانتاژ زیرمیزی و فشار مستقیم دیپلماتیک است. طبیعتاً «استاندارد دوگانه» هم به کار گرفته شد زیرا آنچه که برای شرکت های کشورهای عضو ناتو در رابطه با ایران مجاز است، به هیچ عنوان برای روسیه مجاز نیست. واضح و روشن است که «قرارداد بزرگ نفتی» به روسیه اجازه خواهد داد تبادلات بازرگانی با ایران را ده برابر افزایش دهد که ما بالاخره می توانیم از وضعیت بسیار عجیبی رهایی پیدا کنیم که ارقام حجم تبادلات بازرگانی ما با این قدرت منطقه ای، نزدیک ترین همسایه ما و یکی از پویا ترین قدرت های اقتصادی جهان با تبادلات بین ایران و افغانستان (۲,۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳) قابل مقایسه است.

ولی به همین اندازه روشن است که بازگشت ما به بازار ایرانی با چند مانع روبرو خواهد شد. اولاً، ایالات متحده و متحدانش مقاومت خارجی فعالی خواهند کرد. ثانیاً، بخش تجاری روسی از قدرت رقابت ضعیفی برخوردار است. ثالثاً، نهادهای دولتی و خصوصی روسیه برای دنبال کردن سیاست اقتصادی پویا و پر تحرک آمادگی ندارند. طبیعی است که لابی غربی در روسیه به تکاپو خواهد افتاد تا در روابط بازرگانی و اقتصادی با ایران کارشکنی کند ولی این «عامل ستون پنجم» همیشه در روابط روسی - ایرانی حضور دارد. عامل منفی دیگر، رفتار شرکت های بزرگ روسی است که همیشه از «ناراحت کردن عمو سام» می ترسند.

دوراهی ایرانی اوباما

شور و شوق اقتصادی که بزرگترین شرکت های غربی پیرامون ایران راه انداختند، برای واشنگتن خبر ناگهانی و نسبتاً ناخوشایندی شده است. مشکل باراک اوباما و جان کری این است که روند گرم شدن هوای سیاسی که آنها به عنوان یکی از

عناصر سوءاستفاده ها در حق جمهوری اسلامی ایران برنامه ریزی کرده بودند، به طور آشکار از زیر کنترل ایالات متحده در رفته است. امروزه واشنگتن چاره ای جز اینکه رخسار خود را با سیلی سرخ نگه دارد، ندارد. کاخ سفید رسماً به شرکای خود هشدار داده است که مرحله گرم شدن هوای سیاسی پدیده ای است موقت و اینکه مسأله رفع تحریم ها هنوز به طور نهایی حل نشده است و ممکن است همه چیز به روال گذشته خود باز گردد که در این صورت شرکت هایی که در زمینه زورگیری روابط اقتصادی با تهران جد و جهد می کنند، جریمه خواهند شد.

در ماه ژانویه دوید کوهن معاون وزیر دارایی ایالات متحده در زمینه تروریسم و امور اطلاعاتی مالی که در ماه ژانویه با شتاب در آستانه سفر اردوغان نخست وزیر به تهران، به آنکارا پرواز کرد، همین موضع گیری کاخ سفید را اعلام نمود. وی در جریان سفر برق آسای خود به طور مستقیم اعلام کرد که «شرکت های ترکی که روی قراردادهای با ایران حساب می کنند، باید صبر کنند». جامعه بازرگانی ترکیه حرف کوهن را گوش کرد ولی نتایج سفر نخست وزیر ترکیه به ایران نشان می دهد که کار به «توجه مؤدبانه» به سخنان معاون وزیر آمریکایی ختم شد. شور و شوق باز شدن بازار ایرانی برای شرکت های خارجی که شروع شد، منطق و پویایی خاص رفتار را به کارآفرینان ترکیه و کشورهای اروپایی دیکته می کند که به ایالات متحده کمتر وابسته است.

ولی همه تشریفات ظاهری رعایت شده و معاون وزیر «نقش خود را در این نمایشنامه بازی کرد». الآن باراک اوباما می تواند به کنگره گزارش بدهد که همه چیز را کنترل می کند. البته دمکرات ها در کاخ سفید دمکرات های واقعی نبودند چنانچه در رابطه با شور و شوق غربی یک راه زیرکانه اختراع نکرده بودند. به عقیده بعضی کارشناسان آمریکایی، در صورت تشدید جدید روابط با تهران، فعال شدن شرکت های اروپایی می تواند به نفع ایالات متحده تمام شود. «ما به تعبیری می توانیم از وضعیتی که ایجاد می شود، برای ادامه اعمال فشار بر ایران استفاده کنیم. اروپایی ها می توانند با برداشتن گل سر سبد از این بازار، موقعیت مالی خود را اصلاح کنند. بگذار تهران قراردادهای بیشتری بسته و طرح های بیشتری با شرکت سرمایه گذاران خارجی راه اندازی کند. قطع روابط تنظیم شده - چنانچه ما تصمیم بگیریم تحریم های فراگیر را اعمال کنیم - برای آن حساس تر خواهد شد. این دفعه اقتصاد ایران واقعاً طاقت نخواهد آورد». ولی واشنگتن حاضر است فقط به شرکای راهبردی خود اجازه دهد گل سر سبد را بچینند. روسیه در میان آنها به حساب نمی آرد.

فرمان روایی استاندارد دوگانه

اغماض آمریکا از قراردادهای ترکی - ایرانی، تنها مورد آن نیست که واشنگتن به هشدار عادی بسنده می کند که عواقب کمابیش محسوسی به دنبال ندارد. در سال ۲۰۱۲ تبادلات بازرگانی رسمی بین این دو کشور (که یکی از آنها عضو ناتو است)، برابر ۲۲ میلیارد دلار بود و در اوج رژیم تحریم ها در سال ۲۰۱۳ فقط تا ۲۰ میلیارد کاهش یافت. حتی در سخت ترین مراحل روابط ایرانی - آمریکایی، تهران سومین بازار صادراتی ترکیه بود. واشنگتن به راحتی این وضع را تحمل می کرد و سودی را که تجار ترکیه (و نیز امارات، سوئیس و همه کشورهای دیگر در این ردیف) دریافت می کردند، به عنوان یک نوع «پاداش وفاداری» تلقی می کرد.

در ماه گذشته معلوم شد که هند و ایران مذاکرات درباره اجرای طرح چندین میلیارد دلاری ساخت خط لوله را از سر گرفته اند. علاوه بر آن، تهران و دهلی نو مذاکراتی درباره مشارکت شرکت های هندی در توسعه میدان گازی ایران «فرزاد-بی» انجام

می دهند. ولی این کار با اعتراضات چندانی از طرف واشنگتن روبرو نشد زیرا این معامله در نهایت امر با طرح «راه جدید ابریشم» سازگار است که ایالات متحده آن را به بایگانی نفرستاده و یکی از عناصر راهبرد بلندمدت در جهت تأمین برتری خود در آسیای مرکزی و جنوبی تلقی می کند.

ولی به محض اینکه کاخ سفید اطلاعات از تدارک «قرارداد بزرگ نفتی» بین تهران و مسکو را دریافت کرد، از این رو به آن رو شد. ابتدا زمینه مناسب اطلاعاتی ایجاد شد: همزمان چند رسانه این قرارداد را به عنوان وسیله «دیپلماسی محرمانه کرمین» و «یک معامله پنهانی جداگانه بر خلاف توافقات ژنو و توافقات با ایالات متحده در زمینه ایران» معرفی کردند. بعد از آن به مخاطبین خود اطلاعات محرمانه ای دادند که گویا روسیه در صدد است در عوض نیم میلیون بشکه نفت ایرانی در روز، به ایران جدیدترین سلاح ها را صادر کند. پس از آن «توپخانه سنگین» وارد عمل شد. شورای امنیت آمریکا قراردادی را که تهیه می شود، نقض تحریم های بین المللی علیه ایران اعلام کرد و به توضیحات صریح روسیه مبنی بر اینکه تحریم های یکجانبه علیه ایران را فاقد اعتبار می داند، توجه نکرد. نمایندگان رسمی ایالات متحده با استفاده از مجاری مختلف به مسکو هشدار دادند که امضای قرارداد موجب اعمال تحریم های اقتصادی علیه تجار، شرکت ها و بانک های روسی خواهد شد که در طرح های اقتصادی روسی-ایرانی شرکت می کنند. بعد از آن علاقه آمریکا به پیشگیری از ورود روسیه به بازار ایرانی حتی برای کسانی روشن شد که در این مورد خیال های واهی داشتند.

ضعف ما چیست؟

شرکت های روسی در بازار ایرانی بی چون و چرا از رقبای غربی ضعیف تر هستند زیرا بلد نیستند قیمت های دامپینگ عرضه کنند و از سابقه جدی اجرای طرح های بلندمدت اقتصادی برخوردار نیستند. این شرکت ها بر خلاف شرکت های غربی که به وام های ارزان بلندمدت دسترسی دارند، پشتوانه مالی ندارند. دولت از شرکت های روسی پشتیبانی نمی کند و خود را کنار کشیده است (ولی دولت چین بیش از نیمی از هزینه های شرکت های خود را در رابطه با ورود به بازار خارجی جبران می کند). باید عدم آگاهی به ویژگی های بازار ایران، ندانستن زبان مردم و ذهنیت کارفرمایان ایرانی را اضافه کرد که این مانع بسیار مهمی است که ممکن است هر کسی را که بخواهد روابط کاری با جمهوری اسلامی را از صفر شروع کند، به یأس و نومیدی بکشد. در حالی که شرکت های فرانسوی و آلمانی، چه رسد به شرکت های انگلیسی و ترکی، از تاریخچه ۴۰-۳۰ و حتی پنجاه ساله روابط تجاری با ایران برخوردارند. تجار ما از این سنت های دیرپای تعامل اقتصادی برخوردار نیستند. مراتب فوق شامل حال طرح های سطح دولتی نیست. منظوم ساخت چند واحد بزرگ صنعتی توسط متخصصین شوروی است که مانند سابق فعالیت می کنند و در اذهان ایرانیان از خود اثر عمیق و مثبتی باقی گذاشته اند. ولی نمونه های این گونه همکاری بسیار محدود است و در تاریخ جدید به کمک متخصصین روس فقط نیروگاه اتمی بوشهر، آن هم طی مدت بسیار طولانی و با عواقب منفی برای چهره روسیه، ساخته شده است.

این هم بسیار مهم است که تجار و تکنوکرات های ایرانی، غرب را از تجار روس بهتر درک می کنند. آنها با غرب همکاری تنگاتنگی داشتند و بسیاری از آنها در اروپا تحصیل کرده اند و نقاط ضعف و قوت فعالیت بازرگانی غربی را به خصوص در زمینه برخورد عملی با اجرای طرح های مشخص می دانند. عقب ماندگی عمومی فناوری های صنعتی روسیه هم مسأله جدی است. ما در زمینه های مهم برای ایران نظیر دستگاه سازی، خودروسازی و الکترونیک چیزی نداریم به ایران عرضه کنیم. اگر فکر

کنیم که ایران در مرحله تحریم ها از فناوری های پیشرفته جدا شده بود، اشتباه بزرگی خواهیم کرد. جمهوری اسلامی ایران در همان مدت موفق شد به پیشرفت بزرگ فضایی دست یابد. در زمینه نانو فناوری به مواضع رهبری برسد، یکی از مؤثرترین سرویس های امنیت سایبرنتیک جهان را به وجود آورد که غرب آن را بسیار جدی می گیرد. اختصاص یافتن ۵٪ تولید ناخالص ملی به آموزش در سال، وجود ۹۲ دانشگاه، ۵۶ دانشکده فنی و ۵۱۲ شعبه «دانشگاه آزاد پیام نور»، همگی ضمانت سطح بالای تکنولوژیکی و وجود نیروی کار متخصص در میان کارگران و مهندسان را می دهد.

وضعیت به اصطلاح «شرکت های بزرگ روسی» باز هم پیچیده تر است. سفر چند روز پیش ایگور ایوانوف (وزیر سابق امور خارجه، دبیر سابق شورای امنیت روسیه و رئیس فعلی کمیته راهبرد و سرمایه گذاری های هیأت مدیره شرکت «لوکویل») به تهران به عنوان دستاورد بزرگی معرفی می شود. وحید الکپروف رئیس لوکویل در جریان ملاقات با آقای مهدی سنایی سفیر ایران در روسیه، اظهار داشت که شرکت های نفتی روسیه آماده هستند که به بازار ایرانی انرژی باز گردند. اعلام شده است که «او به ادامه توسعه همکاری بین دو کشور در بخش انرژی اظهار امیدواری کرد».

ناگفته نماند که وقتی محافل بازرگانی آمریکا به لوکویل پیشنهاد کردند که بین قرارداد بسیار سودآور با ایران یا امکان ادامه فعالیت تجاری خود در غرب انتخاب کند، لوکویل با شتاب چشمگیری همه توافقات با طرف ایرانی را فسخ کرده و طرح های ایرانی خود را بر چید. الکپروف حتی الآن در ملاقات با سفیر ایران نتوانست جلوی خود را بگیرد و خاطرنشان کرد که «تغییرات در صحنه بین المللی در حد زیادی موجب بازگشت لوکویل و شرکت های خارجی دیگر به بازار ایرانی انرژی می شود». فرق فقط آن است که «شرکت های خارجی دیگر» واقعاً به ایران باز می گردند و قسمت هایی از بازار ایرانی را از آن خود می کنند در حالی که لوکویل تازه آماده می شود و در همین حال از عمو سام حساب می برد و به چهره او زل زده است که نکند اخم کند.

لوان جاگاریان سفیر روسیه در ایران در مصاحبه با روزنامه «کمرسانت» خاطرنشان کرد که «تنها تنبیل ها هنوز به ایران که به کورشول سیاسی و اقتصادی تبدیل می گردد، سفر نکرده اند. چه کسی که نمی آید، حتی تجار بزرگ از کشورهای می آیند که علیه ایران تحریم های یکجانبه ای اعمال کرده و از ایران به خاطر مسایل مختلف انتقاد می کنند. همکارانم که اینجا می آیند، می گویند که نمایندگان کشورهای اروپای غربی در هواپیما فراوانند». ولی سفیر نزاکت به خرج داده و این واقعیت را مسکوت کرد که سیلاب به همین اندازه گسترده تجار روس مشاهده نمی شود. شاید به همین علت وضعیتی ایجاد شده باشد که سفیر هلند شخصاً در سمینار بازرگانی برای تجار هلندی شرکت می کند در حالی که دانش سفیر روسیه مورد تقاضای تجار روس قرار نمی گیرند؟

امتیازات اساسی ما کدام است؟

جداً وسوسه شده ام که در این مقاله همه اقلام کالاهایی را که حتی در صورت داشتن ارزش افزوده پایین، به قدری مورد تقاضای تجار ایرانی است که آنها حاضرند برای آنها جان بدهند، بر شمارم. ولی در شرایط جاری ملاحظات دیگر مبرم تر به نظر می آید. اولاً، باید حجم صادرات محصولات فولاد روسی را حد اقل تا سطح سال ۲۰۱۱ (۲,۵۴ میلیارد دلار به جای ۸۶۳,۲ میلیون دلار فعلی) بالا برد. ثانیاً، باید قرارداد صدور تجهیزات برای صنعت ذغال سنگ ایران را به دست آورده و در صدور محصولات ماشین سازی سنگین برای مجهز کردن واحدهای در حال ساخت یا به روز آوری صنایع استخراجی و فلزات ایران

شرکت کرد. ثالثاً، باید طرح های ساخت راه آهن را اجرا کرده و تجهیزات مربوطه (حتی ریل، لکوموتیو های مسیر و مانور، واگن ها و سایر تجهیزات راه آهن) را صادر کرد. رابعاً، باید طرح صادرات محصولات غیر نظامی هواپیما سازی روسی و تجهیزات فرودگاه را اجرا کرده و به ایجاد واحدهای مونتاژ این تجهیزات بر اساس مجوز فنی و نیز سازماندهی مرکز خدمات فنی و سرویس فنی این تجهیزات مبادرت ورزید.

در اینجا جا دارد فقط یک مثال بزنیم. ایران در سال ۲۰۰۹ به کارخانه «پالیوت» واقع در شهر چلیابینسک پیشنهاد کرده بود تقریباً همه فرودگاه های غیرنظامی ایرانی را که آنجا تجهیزات ساخت ۴۰-۳۰ سال پیش همین کارخانه نصب شده و مانند سابق کار می کنند، به روز آورد. قرارداد آنی معادل دهها میلیون یورو بود و قرارداد آینده دار به ۱۰۰ میلیون یورو می رسید. ایرانیان حاضر بودند بدون برگزاری مناقصه بین المللی این قرارداد را امضا کنند. این کار با فاز های اولیه مرحله تحریم ها و با سال دوم ریاست جمهوری دمیتری مدودف مصادف شد که هیستری ضد ایرانی در روسیه تازه جان می گرفت. در آن زمان مقامات روسیه تنها به خاطر اخم های عمو سام کارخانه «پالیوت» را از امضای این قرارداد بسیار سودمند برای صنایع هواپیما سازی ما منع کردند. متأسفانه در کشورمان هنوز قوانین برای پیگرد متصدیان شرکت های دولتی و مسئولین دولتی در ازای اتخاذ تصمیمات نادرست یا عدم اتخاذ به موقع تصمیمات سود آوری که با منافع دولت و جامعه ارتباط داشته باشند، وجود ندارند. برای مثال، چه کسی باید جواب از دست دادن سود دهها میلیون یورویی فقط یک قرارداد ایرانی را بدهد؟ اگر این قوانین وجود داشته و دوره محدودیت نداشت، اکنون می شد بسیاری از مسئولین طرح های متعدد و از جمله رؤسای وقت صنایع هواپیما سازی و رؤسای وقت «پالیوت» را در ازای عدم صلاحیت، غرض جویی، بی ارادگی، کارشکنی، بزدلی و فقدان میهن دوستی تحت پیگرد قرار داد.

اگر به موضوع اساسی این مقاله برگردیم، باید خاطرنشان کنیم که مسایل همکاری در زمینه ساخت ظرفیت های جدید تولید انرژی و همکاری نظامی فنی از حدود این «برنامه حد اکثر» خارج مانده است زیرا مذاکرات درباره همکاری در بخش انرژی به نتیجه مثبت برای روسیه نزدیک می شود در حالی که همکاری نظامی فنی موضوع حساسی است که به گفتگوی جداگانه ای احتیاج دارد.

امتیازات اساسی تجارت روسی در بازار ایران به دو مؤلفه ختم می شود. اولاً، طرف ایرانی خوب می فهمد که «دسترسی بی چون و چرای» سرمایه غربی و شرکت های غربی به بازار ایران دربرگیرنده بعضی خطرات است و به طور مستقیم به اوضاع سیاسی وابسته است. عوامل خارجی فراوانی اعم از عوض شدن صاحب کاخ سفید تا عود جدید جنون لابی اسرائیلی، می توانند در اجرای طرح های مشترک با غرب نفوذ بکنند. در این شرایط تهران شراکت با روسیه تحت ریاست ولادیمیر پوتین را کاری سودمندتر، مطمئن تر و باثبات تر می داند. ثانیاً، رئیس جمهور بر خلاف همه تلاش های لابی غربی و اسرائیلی در مسکو، موفق به تغییر برخورد نخبگان سیاسی روسیه با همکاری با ایران شد. همین تغییرات در برخورد با شراکت راهبردی با چین و در زمینه تشکیل اتحادیه گمرکی به عمل آمده است. این تغییرات گاهی ناپایدار و بازگشت پذیر هستند ولی به وقوع پیوسته و با مقاومت بی امان و غوغای بی پرده ستون پنجم روسی مواجه می شوند. اراده سیاسی در زمینه شراکت با ایران بالاخره از محتوای مشخص اقتصادی برخوردار شده است. این مؤلفه دوم برتری مواضع روسیه در آستانه ورود جدید به بازار ایران است.

ایران و تروریسم: افسانه ها و واقعیت

اکرام صابروف

ادعاهای بی اساسی تخیلی مبنی بر حمایت جمهوری اسلامی ایران از تروریسم بین المللی یکی از حربه های مؤثر تبلیغات ضد ایرانی می باشد. هر دفعه که ضرورت موجه و مستدل کردن تدابیر شدید جدید علیه تهران فراهم می شود، رسانه های گروهی از بایگانی خود یک پارچه کهنه کرم خورده و با بوی ناگوار نفتالین را بیرون کشیده و آن را جلوی بینی مردم عادی تکان می دهند و حتی به خود زحمت نمی دهند که به اصطلاح «استدلال های»



رنگ و رو رفته خود را کمی نو سازی بکنند.

با تلاش دست ناپاک لابی غربی بود که افسانه وجود روابط تنگاتنگ ایران با تروریسم بین المللی وارد میدان اطلاعاتی روسیه شد که این امر باعث تعجب نمی شود زیرا رسانه های گروهی روسی در موضوعات مربوط به خاورمیانه و ایران، مانند طوطی فقط حرف غرب را تکرار می کنند و بی خیال تیتراها و خیال پردازی های جراید غربی را به صفحات خود منتقل می نمایند. البته، در حالی که بر روی صفحات نشریات آمریکایی و اروپایی بسیار به ندرت ولی باز هم می توان مطالب افشا گرانه و توانمند «دندان شکنی» را پیدا کرد که از چگونگی سازماندهی ترور علیه جمهوری اسلامی ایران توسط سرویس های ویژه، جعل دلایل «دست داشتن ایران» در اعمال تروریستی و اینکه در سرزمین ایالات متحده تروریست های سازمان «مجاهدین خلق» را آماده می کنند و مأموران عملیاتی اسرائیلی با آدم کشان «جندالله» همکاری داشتند، حکایت دارند، در رسانه های گروهی «رده اول» روسیه که به تعلق خود به «جناح لیبرال» افتخار می کنند و قدم به قدم از بی غرض بودن خود داد و فریاد می زنند، هرگز چنین مطالبی را پیدا نخواهید کرد.

نگارنده این سطور روزی تصمیم گرفت به صورت آزمایشی از خانم «یوگنیا آلباتس» که به خاطر دموکراسی طلبی بی نظیر و دلسوزی برای دموکراسی شهرت دارد و «عفریته» فضای رسانه ای کشور محسوب می شود، در جواب به ادعاهای وی مبنی بر اینکه ایران کشوری است که از تروریسم حمایت می کند، درخواست کند این اطلاعات را مورد تفسیر قرار دهد که آمریکایی ها در خاک ایالت نوادا اردوگاهی برای آموزش فعالان سازمان مجاهدین خلق ایجاد نموده اند. مریدان نظامی در این اردوگاه برای آنها درس های «اعمال تخریبی در شرایط شهر» (یعنی دوره آمادگی قتل خیابانی و متخصصین انفجار ها، به زبان نزاکت سیاسی) را دایر می کنند. ابتدا خانم آلباتس این اطلاعات را «تبلیغات ایرانی که به واقعیت ربطی ندارد» خواند. وقتی که لینک به مقاله مندرج در روزنامه «نیویورک تایمز» برای او فرستاده شد که همین روزنامه در این واقعیت زنده تحقیقات به عمل آورده و نتایج آن را بی کم و کاست در سه شماره خود منتشر کرد، خانم «دمکرات» از پاسخ دادن به این سؤال خودداری کرده و موضوع را عوض کرد. فایل ضبط این گفتگو از سایت برنامه رادیویی که «برای همه دیدگاه ها از همه باز تر است» حذف شد.

هدف نویسنده از ذکر این قضیه، حکایت غرور آمیز از حماسه های خود در زمینه ناراحت کردن عوامل تبلیغات ضد ایرانی نیست. هدف فقط این است که نشان دهم که استدلال های کسانی که ایران را به حمایت از تروریسم بین المللی متهم می کنند، به هنگام برخورد با واقعیات عینی، حالت عجیب و غریبی کسب می کنند یا مثل دود بر باد می روند و از خود چیزی جز بوی بد بر جای نمی گذارند.

استدلال هایی که بوی بدی دارند

یک سال پیش وزارت امور خارجه آمریکا در گزارش سالیانه خود که اواخر ماه می سال ۲۰۱۳ منتشر کرد، اطلاع داد که «حمایت دولت ایران از تروریسم و فعالیت تروریستی به ابعاد بی سابقه از سال های ۱۹۹۰ رسیده است... امروزه فعالیت تروریستی ایران شامل حال اروپا، جنوب شرق آسیا و آفریقا می باشد». ادعای مبنی بر «ابعاد بی سابقه» فقط بر چهار مورد سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ یعنی انفجار در بورگاس که بر اثر آن پنج نفر اسرائیلی و یک شهروند بلغارستان کشته شدند؛ عمل تروریستی علیه سفارت اسرائیل در گرجستان؛ عمل تروریستی علیه سفارت اسرائیل در هند و توطئه سال ۲۰۱۱ در جهت ترور سفیر عربستان سعودی در ایالات متحده استوار بود. کنایه های مبهم از اینکه گویا ایران در تایلند و کنیا هم اعمال تروریستی تهیه می کرد، نباید در نظر گرفته شوند زیرا در جریان تحقیقات در این پرونده ها هیچ چیز کمابیش مشخصی کشف نشد و لذا هم می توان درباره «رد پای ایرانی» صحبت کرد و هم - در صورت تمایل - هر گروهک تروریستی اعم از «الشباب» (که بالاخره مقصر شناخته شد) تا «ببر های تامیل» را متهم نمود.

تصرف سفارت آمریکا در دوران فجر انقلاب اسلامی، سنگ زاویه و پایه و اساس اعتقاد به اینکه ایران از تروریسم بین المللی حمایت می کند، را تشکیل می دهد. لابی اسرائیلی و غربی هر مناظره را به همین موضوع می کشد. علتش تنها این نیست که این تنها استدلالی است که آنها دارند بلکه آن است که اجازه می دهد تا قضیه بسیار ناگوار تصرف سفارت شوروی در بیروت توسط سربازان اسرائیلی که اوایل سال های ۱۹۸۰ رخ داد، دور از چشم مردم بماند. همین طور سعی می کنند قضیه تصرف سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن را ماست مالی نمایند. ایران هنوز «خسارات اخلاقی» آن رخداد با گروگان های آمریکایی را متحمل می شود که این قضیه گویا به وسیله تبریئه همه کارهای اعضای ائتلاف ضد ایرانی تبدیل گردیده است. ولی اسرائیل در ازای نقض مکرر موازین حقوق بین الملل، جنایات جنگی و آپارتاید در حق فلسطینی ها چگونه مجازات شده است؟

منطق تحریف شده استاندارد دوگانه بر «مسأله ایرانی» حکمفرماست. اگر کسی به اسرائیلی ها سوء قصد کرده باشد، فوراً ادعا می شود که این کار ایران است زیرا غیر از ایران کسی نیست که این کار را بکند. این موضع گیری بسیار راحتی است که امکان سرپوش نهادن بر یک واقعیت آشکار را می دهد و آن این است که اسرائیل با رفتار خود برای خود در سراسر جهان اینقدر دشمن تراشیده است که علاقه مندان به گرفتن انتقام از اسرائیل صف می کشند. در بورگاس همین اتفاق افتاد. اتهامات علیه حزب الله و ایران که ابتدا صفحات اول روزنامه ها را به خود اختصاص دادند، به مرور زمان تا ستون های اخبار پلیسی منقبض شد زیرا بر خلاف همه تلاش های سرویس های ویژه اسرائیل و پلیس محلی در جهت به اثبات رساندن وجود «رد پای» ایرانی در این عمل تروریستی که برای ارائه در دادگاه کفایت باشد، چنین دلیلی به دست نیامد.

اتفاق جالب تری برای عمل تروریستی در گرجستان افتاد - چنانچه کاربرد این اصطلاح «جالب» در رابطه با یک جنایت مجاز باشد. «رد پای ایرانی» بلافاصله به فرضیه اول، اساسی و سپس تنها فرضیه موقوف تبدیل شد. ولی بزودی غوغای رسانه ای فروکش کرد. پلیس به نشانه های این واقعیت برخورد که فعالان سازمان مجاهدین خلق ایران در تدارک آن عمل تروریستی دست داشتند. آنها در حالی مشغول این تدارکات بودند که در ایالات متحده کارزار تبلیغاتی در راه «دلیستینگ» یعنی حذف این سازمان از فهرست سازمان های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا در جریان بود. بدیهی است که در شرایط آن کارزار که سیاستمداران، نمایندگان کنگره و اشخاص VIP دیگر با دریافت حق الزحمه جانانه ای در آن شرکت کردند، نتایج نامطلوب تحقیقات در پرونده لازم نبود. این بود که موضوع را مسکوت کردند.

واقعیات انکار ناپذیر

در حالی که مشکل بتوان دلایل حمایت ایران از تروریست های مجهول بین المللی را پیدا کرد و این ادعاهای ضد ایرانی به هیچ عنوان به اثبات نمی رسند، دلایل ضربتی و حتی «کشنده» مشارکت غرب در حمایت از تروریست هایی وجود دارد که شهروندان جمهوری اسلامی را به قتل می رسانند.

در ماه اوت سال ۲۰۰۷ عبدالرحمان حاجی احمدی رهبر حزب جدایی طلب «زندگی آزاد کردستان»، به واشنگتن سفر کرده و مذاکراتی با مقامات آمریکایی انجام داد. یک نتیجه این ملاقات که جزئیات آن هیچ وقت فاش نشد، افزایش تعداد مربیان و مستشاران خارجی در اردوگاه های «آوارگان کرد» در خاک عراق، رشد کارایی روش های جنگ چریکی آنها علیه نیروهای امنیتی ایران و بهبود کیفی تسلیحات شبه نظامیان بود.

روز ۲۳ فوریه بوئینگ ۷۳۷-۳۰۰ متعلق به شرکت هواپیمایی قرقیزستان که در حال پرواز در مسیر دبی - بیشکک بود، در فرودگاه بندرعباس ایران مجبور به فرود شد. همانجا افراد سرویس های ویژه ایران یک تروریست به نام عبدالمالک ریگی و دستیار او را پیاده کردند. ریگی بلافاصله به اعترافات دست زد که حتی ناظران مغرض خاطرنشان می کردند که «هیچ شواهد آشکار اعمال فشار و اجبار غیر قانونی که اعتراف او را سبب شده باشند، در کار نیست». وی در جریان تحقیقات در پرونده خود گفت: «آمریکایی ها می گفتند که در حال حاضر ایران بزرگترین مسأله آنهاست. نه القاعده و طالبان بلکه ایران. آمریکایی ها می گفتند که در حال حاضر از امکان آغاز جنگ آشکار با ایران برخوردار نیستند و به همین علت به ما و فعالیت ما امیدوارند. آنها قول هرگونه حمایت و نیز بمب، مسلسل، پول و پایگاه های آموزش نظامی را به ما داده بودند».

اواخر سال ۲۰۰۱ سازمان مجاهدین خلق امتناع از مبارزه به وسیله زور را اعلام کرد و چند ماه بعد مطلب هیجان انگیز دیگری از طرف آن پخش شد. معلوم شد که «مجاهدین آزادیخواه» موفق به دریافت «داده های انکارناپذیر» نظامی بودن برنامه هسته ای ایران شدند که این برنامه قبل از آن از طرف جامعه بین المللی هیچ سئوالی بر نمی انگیخت. این اطلاعات در اختیار مسئولان ایالات متحده گذاشته شد. در همان حال در میدان آزمایشی ویژه در ایالت نوادا «دوره آموزشی ویژه» برای فعالان سازمان مجاهدین شروع شد که مربیان آمریکایی به آنها نه فقط مبانی جنگ چریکی بلکه روش های فعالیت عملیاتی و اطلاعاتی، جمع آوری اطلاعات، گماشتن مأموران و مخفی کاری را یاد دادند. گروه جداگانه ای در نوادا برای سازماندهی و اجرای «ترور نقطه ای» آماده می شدند که مربیان اسرائیلی از واحد «کیدون» نیز در این کار شرکت می کردند. افراد سازمان

ضد جاسوسی فرانسه که در فعالیت «مجاهدین» در فرانسه تحقیق کردند، بعداً کشف نمودند که این افراد برای اجرای اعمال تروریستی در اروپا آماده می شدند.

آیا از آن زمان تا کنون چیزی تغییر کرده است؟ نخیر. افسران سرویس های ویژه آمریکا به کار خود با دسته های اشار بلوچستان ایران ادامه می دهند و نیز مانند سابق از «مجاهدین» برای انجام مأموریت های تروریستی و اطلاعاتی در ایران استفاده می نمایند. ۱۷ هزار شهروند جمهوری اسلامی طی دهساله های اخیر قربانی ترور و جنگ اعلام نشده شدند. خون آنها بر دست افرادی است که تروریست ها را سازماندهی و هدایت کرده و به آنها پول می دهند و آموزش آنها را بر عهده خود می گیرند. ولی بعد از آن با نهایت تزویر تقصیر را به گردن طرف بیگناه می اندازند و تهران را به جنایات تخیلی متهم می نمایند.

در آستانه خونریزی جدید

واشنگتن و متحدانش ضمن پرورش تروریسم بین المللی، از آنهایی که در سرزمین ایران بذر های مرگ و ویرانی را می افشانند، مواظبت خاصی می کنند. دولت عراق بیش از این حاضر نیست استقرار اردوهای سازمان مجاهدین خلق در خاک خود را تحمل کند زیرا این سازمان «جنگ خود را علیه رژیم خونخوار آیت الله ها» به غیر نظامیان عراقی گسترش داده و همچنین راهزنی، ترانزیت مواد مخدر و قاچاق اسلحه شرکت فعالی می کند. در دسامبر سال ۲۰۱۳ در بروکسل جان کری وزیر امور خارجه آمریکا با تیتوس کورلتسیانو وزیر خارجه رومانی دیدار کرد که در جریان آن وزیر خارجه کشوری که «جنگ علیه تروریسم سراسر جهان» را اعلام کرد، از نماینده رومانی اجازه استقرار سه هزار عضو فعال (در واقع شبه نظامیان) سازمان مجاهدین خلق و اعضای خانواده های آنها در خاک رومانی را درخواست نمود.

یک سال قبل از آن، دولت های آلبانی و آلمان پیام های اشک آور مجاهدین خطاب به افکار عمومی وسیع جهان مبنی بر اینکه آنها در آستانه نابودی فیزیکی قرار دارند، را گوش کرده و آمادگی خود را برای استقرار چند صد نفر از ۳۰۰۰ شبه نظامی را اعلام نمودند. ولی آنهایی که در آستانه مرگ و نابودی قرار داشتند، چکار کردند؟ آنها این لطف بزرگ را قبول نکردند و خواهان اولاً، انتقال همه آنها به مکان جدید و ثانیاً، استقرار در یک جا شدند. دولت های اروپایی از این رفتار افرادی که گویا «فاجعه انسانی را تجربه می کردند»، سخت متحیر شده و از پذیرش آنها امتناع کردند. و حالا شخص وزیر خارجه آمریکا مسأله استقرار تروریست ها را حل می کند و سعی می کند که آنها در یک مکان سکونت بگزینند که این شرط خود تروریست هاست. فرض بر آن است که از این طریق بهتر می توان رفتار آنها را اداره کرده و زودتر آنها را بسیج کرد.

محافل حاکم بر آمریکا همزمان با حل مسایل سکونت تروریست ها، از ماه ژانویه ناگهان این موضوع را مطرح کردند که «مخالفان ایرانی» اعم از جدایی طلبان کرد تا اصول گرایان بلوچ، به آمریکا خدمات ارزنده ای کردند زیرا بزرگترین حجم اطلاعات درباره تمهیدات هسته ای ایران از آنها دریافت شد. به برکت «مخالفان» بود که جزئیات «جنبه نظامی برنامه هسته ای ایران» به دست آمد که حتی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی و قریب به ۳۰ هزار مأمور سرویس های ویژه از ده ها کشور جهان (از جمله ۳ هزار مأمور سرویس های ویژه آمریکا) که در ایران سترگ گرفته اند، از سال ۲۰۰۱ به بعد نتوانسته بودند به دست آورند. جان کلام، هدف این صحبت ها افزایش تأمین مالی مخالفان و فراهم کردن موجبات برای «گسترش

امکانات سازمانی و افزایش دارایی مالی» آنها می باشد. و این بدان معناست که اکنون، بر خلاف بیانات صلح جویانه ایالات متحده، دور جدید جنگ اعلام نشده علیه ایران تهیه می شود. انفجارهای کنار سفارت ایران در بیروت، قتل دیپلمات ایرانی در یمن و حمله به مرزبانان ایرانی در بلوچستان، تنها آغاز این مرحله جدید است که طبق معمول انواع و اقسام گورhek های تروریستی نقش نیروی ضربتی آن را ایفا خواهند کرد.



انقلاب اسلامی در ایران: طلعه فجر جهان جدید

ایگور نیکلایف

سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سالروز حائز اهمیت تاریخی و جهانی است. بحث ها و مجادله های لجام گسیخته در غرب درباره خصلت و به خصوص درباره نتایج این انقلاب، تنها این واقعیت آشکار را به اثبات می رساند که بعد از انقلاب اسلامی مشرق به طور کلی دگرگون شد. آشفته‌گی جاری منطقه، «بهارها و پاییزهای» عربی، «تغییر قالب» غربی و بیداری اسلامی، همگی فقط واکنش تأخیری به حوادث فوریه سال ۱۹۷۹ در تهران هستند.



ملی کردن کانال سوئز به تاریخ ۲۶ جولای سال ۱۹۵۶ به معنی سقوط نظام استعماری بود. انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در ایران سرآغاز شکست عصر استعمار جدید شد. فاصله زمانی بین این دو رویداد بیست سال و اندکی بود. «سیاست ضد استعماری» که غرب در آن زمان اعلام می کرد. در عمل نوع زیرکانه استعمار بود که در آن چهره کلاسیک «جنتلمن با کلاه خود چوب پنبه ای که امپراطوری ای را ساخت که خورشید بر فراز آن هرگز غروب نمی کرد»، جای خود را به دلال چالاک «وال استریت» و سایر اماکن فاسد تجمع سرمایه مالی بین المللی داده بود. شلاق و سرنیزه جای خود را به «اعلاحضرت دلار» دادند. زور نظامی لغو نشد ولی نقش پیشگامان به مأموران نفوذی محول شد که در شرق کودتا ترتیب داده و رژیم های مورد علاقه خود را مسلح می کردند در حالی که رژیم های مغضوب را سرنگونی می نمودند.

غرب هنوز سعی می کند بفهمد که چه چیزی بالاخره به انقلاب اسلامی انجامید و چرا دولت شاه که مقتدر محسوب می شد، طی چند ماه سقوط کرد و خود محمدرضا پهلوی مجبور شد به خارج فرار کند؟ عده ای از تاریخ دانان این فرضیه را مطرح می کنند که گویا شاه «ذهنیت ایرانی را نادیده گرفت». این موضع گیری برای نخبگان غربگرای معاصر فوق العاده راحت است.

به روز آوری به رسم فارسی

همین «به روز آوری» کذایی به «گاو مقدس» لیبرال های روس تبدیل شده است. طی بیست سال اخیر قدم به قدم به ما تلقین می کردند که این روند ضروری و پر برکت است. در ایران آن را «انقلاب سفید» نامگذاری کرده بودند که امروز جا دارد بعضی نتایج آن را برای کسانی یادآوری کنیم که تا کنون نفهمیده اند چرا ملت ایران شاه را سرنگون کردند.

بعد از سرنگونی دولت مصدق در ماه مارس سال ۱۹۵۳ توسط سرویس های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا، قدرت محمد رضا پهلوی به قدرت مطلق و تام تبدیل شد. ایران نهایتاً به نظام سلطنتی خودکامه ای تبدیل گردید که بر اقتصاد مبتنی بر مواد

خام استوار بود. درآمدهای نفتی، نهادهای مسلح (ارتش و وزارت امنیت «ساواک»)، دربار شاه، نظام حزبی و تبلیغات رسمی، ارکان اساسی نظام سلطنتی بودند.

بعد از تحکیم قدرت شخصی محمد رضا پهلوی نقش اساسی در زمینه اداره سیاست نفتی ایران و دارایی شخصی شاه بیش از پیش به دست بانک های آمریکایی منتقل شد که همگام با زمان گام های استوار و مطمئنی بر می داشتند. قبل از همه باید به «چیز مانهاتن بانک» تحت ریاست دوید راکفلر اشاره کرد. این بزرگترین بانک خاندان راکفلر بود که با قله های قدرت سیاسی ایالات متحده ارتباط داشت. در سال ۱۹۵۸ بنا به توصیه بانک راکفلر به اصطلاح «بنیاد پهلوی» تأسیس شد. تنها در ماه های اکتبر و نوامبر سال ۱۹۷۸ یعنی طی دو ماه (که ابرهای توفانی بالای سر شاه جمع شده بودند)، بنیاد پهلوی به خارج بیش از ۳ میلیارد دلار ارسال کرد. روبرت گرهام خبرنگار «تایمز مالی»، بزرگترین روزنامه اقتصادی انگلیسی که در تهران کار می کرد، در کتاب خود درباره اوضاع اقتصادی ایران صریحاً نوشت که «بنیاد پهلوی، کانال مطمئنی است که رشوه ها و پول فاسد دیگر از طریق آن به جیب شاه می ریزد. شاه به وسیله این بنیاد از طریق اعضای خانواده و طیف تنگ افراد مورد اعتماد خود می تواند تمام اقتصاد کشور را کنترل کرده و دور از چشم افکار عمومی مخارج لذات پر هزینه خاندان حاکم را تأمین نماید».

خانواده شاه

البته، تبلیغات رسمی به همه تفهیم می کرد که درآمدهای بنیاد فقط و فقط به نفع ایران مورد استفاده قرار گرفته و به سرمایه گذاری اختصاص می یابد. خرید ساختمان آسمان خراش در خیابان پنجم نیویورک، ۱۳٪ سهام شرکت هواپیمایی «پان امریکن» و نیمی از هتل های «اینتر کانتیننتال» یکی از نمونه های این گونه سرمایه گذاری ها بود. ولی از قضا - و به طور کاملاً تصادفی! - همه این سهام به نام شاه و اعضای خانواده او تنظیم شده بود.

گفتنی است که خانواده شاه از ۶۳ نفر از فرزندان، پسر عمه ها و پسر عمو ها، خاله ها و عمه های شهبانو و فرزندان آنها تشکیل شده بود. ثروت عمومی این خانواده معادل ۵ الی ۲۰ میلیارد دلار برآورد می شد. در سال ۱۹۷۴، ۵۴٪ ایرانیان زیر خط فقر زندگی می کردند و خانواده های آنها ماهی زیر ۸۰ دلار خرج می نمودند در حالی که اعضای خانواده شاهنشاهی در سوئیس، بریتانیا و آمریکا حساب ها باز کرده و در سواحل مدیترانه فرانسه و در موناکو خانه ها و قطعات زمین و در کالیفرنیا مجتمع های کشاورزی و ویلا می خریدند.

بدون تردید، ایالات متحده شایسته ترین و عزیز ترین متحد شاه بود. در اوج همکاری های نظامی (سال های ۱۹۷۲-۱۹۷۸) در ایالات متحده که صادر کننده اساسی جنگ افزار و تجهیزات نظامی به ایران بود، سفارش های نظامی معادل ۱۹,۳۸ میلیارد دلار اجرا شد. تا پاییز سال ۱۹۷۸ در ایران ۴۵۵۰۰ نفر آمریکایی زندگی می کردند که متخصصین نظامی و نیروی کار فنی شرکت های صادر کننده جنگ افزار برای ارتش ایرانی بخش قابل توجه آنها را تشکیل می دادند. در حالی که در سال ۱۹۷۳ آمریکایی ها در سراسر جهان سلاح های معادل «فقط» ۴ میلیارد دلار فروخته بودند، در سال ۱۹۷۴ درآمدها از محل صدور اسلحه به ۹ میلیارد دلار رسید که نیمی از این مبلغ توسط محمد رضا پهلوی بابت اسلحه پرداخت شد.

وی در سال ۱۹۷۱ در مراسم جشن دو هزار پانصدمین سالگرد تأسیس نظام شاهنشاهی ایران که در سراسر کشور به طور وسیعی برگزار شد. از روی ویرانه های پرسپولیس سایه های کوروش، داریوش و کامبوزیا را مخاطب قرار داد. جنبه زننده این جشن آن بود که همزمان با هزینه های عظیم مراسم رسمی جشن (که برای بوفه آن حدود یک تن خاویار تهیه شده بود) تصمیم گرفته شد از عملیات گسترده کمک به قربانیان قحطی و خشک سالی استان سیستان و بلوچستان خودداری شود. طی فرمان شاه مقرر شد که خشکسالی غیر موجود و خطر قحطی تخیلی محسوب شود.

قصه گویان لیرال

با وجود اختصاصات قابل توجه بودجه، تا سال ۱۹۷۷ حدود ۶۵٪ مردم به خدمات پزشکی دسترسی نداشتند و در روستاهای ایران این نوع خدمات در عمل غیر موجود بود. به گزارش سازمان بهداشت جهانی، در سال ۱۹۷۷ نرخ مرگ و میر کودکان برابر ۱۱۱ مورد به ازای هر ۱۰۰۰ تولد بود. در شرایطی که اکثر کودکان واکسن دریافت نمی کردند، شیوع بیماری های مسری چون سرخک، سرخجه، مخمלק، سل، فلج اطفال، کزاز و دیفتری پدیده های عادی بودند. میانگین امید به زندگی اتباع شاهی که به ساخت «ایران بزرگ» علاقه مند بود، طی مدتی از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۷ به میزان سه سال افزایش یافته و به ۵۵ سال رسید. در همه زمینه ها همین وضع مشاهده می شد. کارزار های تبلیغاتی پر سر و صدا نتایج بسیار محدودی می داد. در حالی که طبقات بالا غرق در تجملات می شدند، بخش اساسی مردم به سختی دستشان به دهانشان می رسید. سرویس مخفی «ساواک» ناراضیان از سیاست شاه را به طور «متفکرانه»، با ضربات از ناحیه ریه، گاهی تا دم مرگ و با حبس طولانی، به ترک این اعتقادات ناباب وادار می کردند.

آیا این ذهنیت معیوب یا کم عقلی، بی استعدادی و طمع رژیم بود که نتوانست به چالش های مبرم توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور پاسخ بدهد؟ البته رژیم «پاسخ» می داد ولی فقط به وسیله یورش های گسترده به مردم، تشدید نظارت بر همه زمینه های زندگی و هزینه های عظیم بابت تبلیغاتی که کسی آن را باور نمی کرد... یک لطیفه تاریخی وجود دارد که به طور مستند ثابت نشده است. اواخر سال ۱۹۷۸ به هنگام سفر «هوا گوفنگ» رهبر وقت چین به تهران، شاه از او سؤال کرد: «چه تعدادی از چینی ها از سیاست حزب کمونیست چین پشتیبانی نمی کنند؟ رهبر چین پاسخ داد: «حدود ۳۰ میلیون نفر». شاه خاطرنشان کرد: «تقریباً همین تعداد از ایرانی ها از من هم پشتیبانی نمی کنند». او تقریباً دو ماه بعد متوجه صحت برداشت خود از اوضاع شد. سی و پنج میلیون ایرانی حرف قاطع خود را بر زبان آوردند.

ریشه های تنفر

بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷، هیچ انقلابی به اندازه انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ایران این همه تنفر مهار نشدنی را بر نینگیخته بود. و این در حالی است که در سال های بعد از انقلاب کثرت نفوس جمهوری اسلامی ایران به میزان بیش از دو برابر - از ۳۳ تا ۷۸٫۸ میلیون نفر افزایش یافته است. نرخ زاد و ولد برابر ۱۷٫۸ در هر هزار نفر و مرگ و میر ۵٫۸ در هر هزار نفر بود. امروزه نیمی از مردم ایران سنی زیر ۳۰ سال دارند. ایران به لحاظ میانگین امید به زندگی (۷۱٫۱ سال) از کشورهای چون مراکش، اندونزی، اوکراین، تایلند، روسیه و هند سبقت گرفته است. در زمان شاه نرخ سواد مردم به ۴۰٪ هم نمی رسید (و در میان زنان و در مناطق روستایی برابر ۱۷٪ بود) ولی اکنون بیش از ۹۶٪ است.

نگرانی‌ها از حالت خاص غیر دموکراتیک جامعه ایرانی هم استدلال ضعیفی است. کوین بارت‌محقق خاورشناس معروف آمریکایی به طور دقیق گفت: «واقعیت این است که ایران از نظر تنوع و تکثرگرایی خود به آرمان‌های سیاسی دموکراسی آمریکایی نزدیک تر است تا هر ملت دیگر خاورمیانه به استثنای ترکیه که این هم قابل بحث است... ایده آل پدران مؤسس آمریکا یعنی برقراری تعادل نیروها بین گروه‌های رقیب، در ایران به طور کامل تر از آمریکای امروزی تحقق یافته است زیرا در آمریکا دو حزب اساسی که فرایند‌های سیاسی را به انحصار خود در آورده‌اند، به اندازه «کوکا» و «پپسی» با هم تفاوت دارند».

این ادعا که ایران «انقلاب صادر می‌کند» ربطی به واقعیت ندارد. شعار «صدور انقلاب» حد اکثر سه سال در میان رهبران جمهوری اسلامی زنده ماند و تا سال ۱۹۸۲ به طور کامل از صحنه خارج شد. اکنون ایران فقط میراث فرهنگی خود را صادر می‌کند. موضوعاتی چون «پرونده هسته‌ای و حمایت از تروریسم بین‌المللی» حتی شایان ذکر نیستند زیرا به قدری مضحک هستند که تنها کسانی که در جنگ‌های اطلاعاتی به طور کامل عقل خود را از دست داده‌اند یا افرادی که سفارش‌های دیگران را با پول آنها اجرا می‌کنند، می‌توانند به این ادعاها اعتقاد داشته باشند.

مهمترین علت تنفر از انقلاب اسلامی این است که انقلاب ایران نمونه آن را فراهم کرد که چطور می‌توان از تور عنکبوت استعمار نو رها شده و منابع طبیعی کشور را به نفع نه هشت پای مالی بین‌المللی بلکه به نفع دولت و ملت به کار گرفت. انقلاب اسلامی در برابر غرب و جیره‌خواران آن دو «گناه کبیره» مرتکب شد: اولاً، شرکت‌های فراملیتی را از لقمه لذیذ سودی که آنها مال خود می‌دانستند، محروم کرد و ثانیاً، محکوم بودن تاریخی و خلأ محتوایی «شرکای راهبردی آمریکا در منطقه» را که بایستی برای دیگران حکم‌الگو داشته باشند، بر ملا ساخت. مصر، عربستان سعودی و سایر اعضای طرح آمریکایی، در بعد تاریخی در مسابقه با جمهوری اسلامی شکست کامل خورده‌اند. جهانیان طلوعه فجر جدید و خاور میانه آفاق دنیای جدید و جامعه عادلانه جدید را با چشم خود رؤیت کرده‌اند.

انقلاب در دنیایی که معنویت ندارد

گنادی لیتوینتسوف

روحانیت و انقلاب! اسلام و پیشرفت! مگر می توان این مفاهیم را کنار هم گذاشت؟ عقل های متحجر چه در غرب و چه در شوروی سابق از حوادث ۳۵ سال پیش در ایران که آنجا نهضت گسترده مردم تحت ریاست امام خمینی رژیم استبدادی آمریکاگرای شاه را از پا در آورد، بهت شده و مات و متحیر شده بودند. انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و تلفیق مجدد دولت و دین، بازگرداندن ملت به سرچشمه های معنویت، پیوند زدن زندگی معاصر بدون



ترک دستاوردهای فکری و فنی آن به فرهنگ سنتی با مبانی «کهنه» و جاویدان آن نظیر عدالت اجتماعی، اخلاق در سیاست و اطاعت عمومی از خیر و نیکی را هدف خود اعلام کرده بود. سی و پنج سال است که انقلاب اسلامی که به همت مردم پیروز شد، همه کلیشه ها و پیشبینی های فلسفه سیاسی غرب را تکذیب می کند. آنها با کاربرد قاموس عادی خود به بحث درباره ارتجاع، تاریک اندیشی دینی و بازگشت به قرون وسطی پرداختند. ولی این فرمول های جادویی چیزی را توضیح ندادند. آنها نمی توانستند پاسخ سؤال اساسی را بدهند که ایران از چه طریقی، با چه کسی و کجا می رود و کدام طرف سنگر های جهانی را می گیرد؟

اسلام قبل از هر چیز

میشل فوکو فیلسوف فرانسوی در آن روزها حوادث انقلابی را «انقلاب روح در دنیای بدون معنوی» و «خروج از بن بست های جهان معاصر» خواند. انقلاب ایران، انقلاب طبقاتی یا رهایی بخشی ملی نبود (این کشور همیشه رسماً مستقل بوده است). مسایل اقتصادی و اجتماعی تابع اندیشه رهایی معنوی و نوسازی دینی مردم بود که این عمیق ترین و وجودی ترین محتوای هر گونه خلاقیت تاریخی است. امام خمینی تأکید می کرد که «اول اسلام و بعد هر چیز دیگر». مردم ایران به تعبیر قدسی دینی، خود را از سلطه ظلمت و شررها کرده و دوباره با خداوند بیعت کردند. در سخنان رهبران جنبش شعارهای پان اسلامی از همه بیشتر به گوش می رسید. هدف بیدار و متحد کردن مسلمانان جهان مطرح می شد. راه ایران از همان ابتدا ناظر بر وحدت اسلامی تا حد ساخت دولت واحد بود ولی در عین حال این راه به عنوان «الگوی بزرگ نمایشی» برای سایر کشورهای جهان سوم و برای تمام جامعه جهانی مطرح می شد.

ظهور جمهوری اسلامی ایران و عملی کردن پیگیرانه نظریه اعلام شده در سیاست داخلی و خارجی به طور طبیعی ادامه توسعه دولت در چارچوب مسیر اسلامی با همه تعهدات ناشی از آن را رقم زد. از جمله باید به گسترش و دفاع از ارزش های اسلامی و تأمین منافع همه مسلمانان هر جایی که باشند، اشاره کرد. به همین علت اسلام در ایران به نیروی متحد کننده ای تبدیل

شد که دشمنان داخلی و خارجی از پس آن بر نمی آیند. مخالفان لیبرال و چپگرا بی کفایتی از خود نشان دادند. شعارهای ملی گرایان هم از حمایت توده های مردم برخوردار نشدند.

ملت ایران بدین وسیله نه تنها به اندازه سی سال از به اصطلاح «بهار عربی» سبقت گرفت بلکه نمونه وضعیت سیاسی و تمایلات والای معنوی را از خود نشان داد. همین امر بیش از هر چیز دیگر محافل حاکم غرب و به خصوص آمریکا را ترساند که همه تدابیر ممکن و حتی نظامی را اتخاذ کردند تا موج انقلاب اسلامی را متوقف کرده و سعی نمایند آن را به عقب برگردانند. همین کشورها و قبل از همه آمریکا، که اکنون از «میدان اوکراینی» پشتیبانی می کنند، در سال ۱۹۷۹ از شاه که به سرکوب وحشیانه مردم پرداخت، درخواست نمی کردند که «به زور متوسل نشود»، گارد و پلیس را از پایتخت بیرون بکشد و با رهبران قیام دور میز مذاکرات بنشیند. بر عکس، آنها به هر وسیله ممکن و از جمله از راه نظامی به غرق کردن قیام مردم در خون کمک می نمودند.

انقلاب داریم تا انقلاب

مخالفان «رژیم آیت الله ها» در طول همه سال های بعد از پیروزی انقلاب چشم به راه تکان های شدید جدید در ایران بودند ولی انتظار آنها بی نتیجه ماند. اگر حوادث و چرخش های دراماتیک فرانسه بعد از سال ۱۷۸۹ و روسیه بعد از سال ۱۹۱۷ و یورش ها به «همراهان»، ترور گسترده و سیلاب خون در این کشورها را به خاطر آوریم، باید اعتراف کنیم که رژیم اسلامی که تنها در دو سه سال اول می جوشید، درجه بالای خود انضباطی، تسامح و پایداری را از خود نشان داد. انقلاب به جنگ داخلی منجر نشد و مخالفان چپ و لیبرال نتوانستند در برابر نفوذ تعیین کننده سازمان های دینی هیچ کار مهمی بکنند. جان کلام، انقلاب اسلامی به یکی از بی خون ترین انقلاب های تاریخ تبدیل شد.

مذهب تشیع که جریان اساسی اسلام در ایران است، جدایی دین از دولت و به قول علمای محلی، «جدایی جان از بدن» را قبول ندارد. ملتی که حیثیت ملی خود را باز یافت، به لحاظ معنوی به خود آمد و به ریشه های دین خود روی آورد، قادر به بازسازی خود از نو و بازگشت به صحنه تاریخی به صورت نوسازی شده و شفا یافته، شاد و با طراوت و مملو از توانمندی های خلاقانه جدید شد.

ولی سیاستمداران و نظریه پردازان غرب هنوز ایران را به فقدان دموکراسی و «نقض حقوق» متهم می کنند. ما در این زمینه شاهد گزینه کلاسیک افسانه سازی لیبرال هستیم. در این افسانه ها هر چیزی که با منافع غرب مطابقت نداشته باشد، به عنوان «نیروهای شر» وصف می شود در حالی که همه آنهایی که وفادار به منافع غرب هستند، از هاله آزادی و قداست برخوردار می گردند. گاهی رژیم های سرکوب گر کهنه، خودکامه و ارتجاعی توسط عروسک بازان واشنگتن و بروکسل به اردوگاه «دموکراسی» نسبت داده می شوند. مهم این است که آنها اراده غرب را اجرا کرده و ملت های خود را خوب مهار بزنند. این ارزیابی های سیاه و سفید در جنگ عقیدتی غرب برسر برقراری جهان تک قطبی (و تک اندیشه ای) و در راه بر چیدن هر گونه مخالفت با فشار لیبرال، امری عادی و اجتناب ناپذیر است.

وقتی فرهنگ خودفروخته است، جوانان از دست می روند

یک ویژگی مهم منظره سیاسی ایران این است که روشنفکران این کشور - که این تفاوت اصولی آنها با روشنفکران اروپایی و روس است - با دین و سنت های ملت خود نمی جنگند. وقتی توده های مردم در جریان نوسازی انقلابی زندگی با قاطعیت درخواست نمودند که مطابق با احکام اسلام، منع کامل و مطلق مشروبات الکلی، مواد مخدر، فحشا و بی بند و باری جنسی، قماربازی و حقه بازی های مالی اعلام شود، روشنفکران از روند پاکسازی زندگی و ایجاد و توسعه فرهنگی که از نفوذ بیگانه مبرا باشد، به طور کامل پشتیبانی نمودند.

امام خمینی فرمود: «فرهنگ منشأ سعادت یا مصیبت ملت است. فرهنگ بیگانه، اسلحه ای مهلک تر از توپ و تانک در دست دشمنان است. اگر فرهنگ خودفروخته باشد، ما جوانان را از دست می دهیم». به همین علت جوانان صفوف اول مبارزان با رژیم شاه در سال ۱۹۷۹ را تشکیل دادند. آنها بعد از ده ها سال فرمانروایی ایدئولوژی ناقص «جامعه مصرفی» و فرهنگ عمومی آمریکایی، شیفته دعوت شدید اللحن به مطلق گرایی اخلاقی، آزادی معنوی و همدردی با مظلومان شدند.

سنت جا افتاده ایران این است که در جریان انتخابات آزاد و دموکراتیک در این کشور رؤسای جمهوری و - همراه با آنها - نظریه سیاسی حکومت عوض می شود. احمدی نژاد اصول گرا و محافظه کار جدید بعد از خاتمی لیبرال و اصلاح طلب به قدرت رسید و حالا فرمان قدرت به روحانی، شخصیت لیبرال اندیش و نماینده با ظرافت نظام محول شده است. ولی صرف نظر از اینکه چه کسی به قدرت رسیده باشد، انتخاب معنوی و دینی ایرانیان و هویت شیعی - اسلامی آنها تغییر نمی کند. به تبع آن، خط کاملاً مستقل سیاست داخلی و خارجی هم که هدف دفاع از منافع ملت خود را دنبال می کند، تغییر نمی کند. ایران صرف نظر از تحریم ها از سوی غرب و آمریکا و نیز صرف نظر از لبخند های جذاب و پیشنهادهای جالب آنها برای رئیس جمهور جدید، هرگز از اولویت های معنوی خود امتناع نکرده و زیر بار فشار آنها نخواهد رفت. ایران مداخله در امور داخلی خود را مجاز نخواهد کرد و حق تربیت کودکان خود به صورت بچه باز و همجنس باز را برای کسی قایل نخواهد شد. ایران سلطه ایادی غرب بر رسانه های گروهی و ویرانی فرهنگ شکوفای ملی توسط فرهنگ عمومی آمریکایی را تحمل نخواهد کرد زیرا ایران توسط نظامی اداره می شود که بر اسلام، ارزش های عموم بشری خیر و عدالت، پاکیزگی اخلاق و هویت خود استوار است.

جوان ترین ملت و غرب مستکبر

جای تعجب نیست که انقلاب اسلامی و آرمان ها و رهبران آن باعث دشمنی آشکار محافل حاکم غرب، اسرائیل و پادشاهی های خلیج فارس می شود که این دشمنی گاهی در آستانه توسل به زور نظامی قرار می گیرد. ایران به این مسایل محل نگذاشته و در مسیر خود حرکت می کند. این آرامش خونسردانه، این استواری صخره وار ایران در دنبال کردن خط مستقل خود، همه دشمنان جمهوری اسلامی را از خود بی خود کرده و باعث هیستری آنها می شود که در سال های اخیر به حد پارانویا رسیده و تقریباً هر روز با تهدیدهای جنگی همراه است. غرب هرگز ملتی را درک نکرده و با آن همدلی نخواهد کرد که در صدد رهایی از نفوذ و هپنوتیزم «ارزش های» آمریکایی و تنظیم زندگی خود بر اساس جهان بینی سنتی بر آمده باشد. هر گونه اعتراض به خودخواهی اقتصادی غرب، فلسفه بی اصول «جامعه مصرفی» و فرهنگ عمومی فاسد کننده و اغفال کننده، در «جهان آزاد» به عنوان شورشی تلقی می شود که باید فوراً مجازات گردد. تصادفی نیست که امام خمینی کشورهای غرب

و قبل از همه آمریکا را «استکبار جهانی» نامگذاری کرد. نظریه پردازان و عوامل تبلیغات آنها نمی توانند حتی این اندیشه را به ذهن خود راه دهند که شاید کسی جرأت کند به گونه خاص خود مفاهیم آزادی و دموکراسی را تعریف کند. و این در حالی است که در ایران الگوی نمایندگی تمام عیار و حکومت مردمی ایجاد شده و با موفقیت فعالیت می کند که به تعبیر لیبرال غرب دموکراتیک نیست. همینطور الگوی ویژه اقتصاد وجود دارد و توسعه می یابد که بر اصول رقابت بازاری استوار است ولی تنظیم قابل توجه دولتی و حمایت از امور اجتماعی هم در آن نقش مهمی ایفا می کند.

جمعیت جمهوری اسلامی ایران در سال های بعد از انقلاب بیش از دو برابر، از ۳۳ تا ۷۹,۸ میلیون نفر افزایش یافته است. نرخ زاد و ولد برابر ۱۷,۸ و مرگ و میر ۵,۸ نفر در هر هزار نفر است. حد اقل ۶۵٪ شهروندان ایران امروز در سنین زیر ۳۰ سال هستند. این ارقام منعکس کننده نه تنها بهبود شرایط مادی زندگی بلکه تغییرات فرهنگی و تنزیه روح ملت است. نسل جوان به لحاظ اخلاقی و جسمانی سالم است. ایران امروز می تواند همه اهداف و از جمله اهداف پیچیده از نظر سازمانی و فنی نظیر گسترش پژوهش های فضایی و تسلط بر چرخه کامل هسته ای در چارچوب توسعه برنامه هسته ای صلح آمیز خود را حاصل نماید.

البته، ثباتی که ایران طی دهساله های اخیر از خود نشان داده است، بدان معنی نیست که جامعه ایرانی به یک نوع صخره یکپارچه تبدیل شده و تکان نمی خورد. قشر بندی اجتماعی که بعد از انقلاب کاهش یافت، در سال های اخیر دوباره رو به افزایش گذاشت مسأله مبارزه با فقر همچنان مسأله حادی است. در شهرها بیکاری احساس می شود. رشد سریع جمعیت و جوان شدن مردم ایجاد صدها هزار فرصت جدید شغلی و ساخت مسکن ارزان برای خانواده های جوان را ایجاد می کند. ایران تا کنون می توانست همه این مسایل را حل کند ولی بدخواهان همیشگی آن یعنی غرب به ریاست آمریکا، اسرائیل و پادشاهی های حاشیه خلیج فارس از این کار ممانعت کردند. با این حال، دولت حسن روحانی به منظور حل مسایل موجود در جامعه ایرانی در مسیر جدید قدم نهاده است. ولی در اینجا خطر جدیدی در کمین نشسته است. خط رئیس جمهور جدید در جهت بهبود بخشیدن روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای غرب و کاهش تحریم های غربی علیه ایران خطر فعال شدن «ستون پنجم» و بیداری «امیدهای لیبرال» و فرسایش تدریجی مبانی محکم عقیدتی را دربر دارد. با این حال، امیدواریم که جامعه ایرانی و رهبران روحانی آن حکمت و تجربه کافی داشته باشند تا «گندم از کاه»، همکاری متقابلاً سودمند از مداخله و پیشنهادهای صادقانه صلح را از درخواست تسلیم تشخیص دهند.

به کشور همسایه دقت کنیم

کوین بارت محقق خاورشناس معروف آمریکایی بعد از آشنایی مفصل با ایران معاصر جدیداً به نتایج نسبتاً غیر عادی رسید و نوشت: «واقعیت این است که ایران از نظر تنوع و تکثرگرایی خود به آرمانهای سیاسی دموکراسی آمریکایی نزدیک تر است تا هر ملت دیگر خاورمیانه به استثنای ترکیه که این هم قابل بحث است. ایران مانند ایالات متحده، دموکراسی کامل نیست.. ولی ایده آل پدران مؤسس آمریکا یعنی برقراری تعادل نیروها بین گروه های رقیب، در ایران به طور کامل تر از آمریکای امروزی تحقق یافته است زیرا در آمریکا دو حزب اساسی که فرایند های سیاسی را به انحصار خود در آورده اند، به اندازه «کوکا» و «پپسی» با هم تفاوت دارند».

بدون تردید، تجربه معنوی و سیاسی که جامعه ایرانی طی این سال ها به دست آورده است، برای روسیه هم آموزنده است. وضعیت فعلی کشورمان با اوضاع ایران در آستانه سال ۱۹۷۹ مشترکات زیادی دارد، از جمله مبهم بودن جهت گیری های ملی، وابستگی به مراکز مالی بین المللی، تجملات جنون آمیز نخبگان حاکم در شرایط فقر توده های مردم، نفوذ تعیین کننده نیروهای وابسته به غرب، فساد در همه لایه ها و منافذ زندگی، بزه کاری، اعتیاد، افت فرهنگ ملی و فساد اخلاقی محافل حاکم. همه این پدیده ها زیر پرچم «ارزش های عمومی بشر» وجود دارند که منظور از این ارزش ها، ارزش های یک کشور ثروتمند و نیرومند ولی دورافتاده و دارای دین دیگر است. در ایران همه این پدیده ها با قاطعیت و در اسرع وقت، بدون ترس و حساب بردن از دیدگاه دیگران، برطرف شدند که این امر شگفت انگیز است.

ما باید همسایه نیرومند جنوبی خود را بشناسیم و درک کنیم، آن هم نه فقط به این خاطر که ایران در حال حاضر بدون شک و تردید پیشرفته ترین، توسعه یافته ترین و پویاترین کشور جهان پهناور اسلام است بلکه برای یادگیری روش برقراری روابط درست با کشورهای اسلامی دیگر و با بخش اسلامی جامعه روسیه. این یکی از شرط های اجتناب ناپذیر حفظ تمامیت روسیه و توسعه اقتصادی و اجتماعی آن می باشد.

توصیه های خطرناک کنستانتین سیمونوف

ایگور نیکلایف

مرحله آب شدن یخ ها، زمانی است که نه تنها گل ها بلکه قارچ های سمی هم از زیر زمین «سبز» می شوند. دندان قروچه هایی در دهلیز های حکومتی واشنگتن شنیده می شود که آنچه که کاخ سفید طراحی کرده و از اول فقط یک مراسم نمایشی به نام «تضعیف موقت تنش پیرامون ایران» بود، ناگهان نتیجه «وحشتناکی» داد و آن تدارک موافقتنامه نفتی روسی - ایرانی است. لابی غربی روسیه هم در گسترش حس وحشت از این رویداد شریک شده است. برای به عمل آوردن این کارزار بهتان و



افترا، فوراً روزنامه نگاران و کارشناسان «مناسبی» پیدا شدند. البته استدلال های آنها تازگی ندارد و در واقع بوی پوسیدگی و تعفن می دهند...

جالب است بدانیم آیا در روسیه افراد زیادی وجود دارند که از سازمان موسوم به «بنیاد امنیت ملی در زمینه انرژی» اطلاع داشته باشند. آقای سیمونوف رئیس سابق «مرکز اوضاع جاری سیاسی فدراسیون روسیه» که در محافل تنگ شهرت وسیعی داشت، اکنون رئیس این بنیاد می باشد. فکر نمی کنم که مردم زیادی از وجود این سازمان اطلاع داشته باشند. از همه نشانه ها می توان نتیجه گرفت که این یکی از «کارخانه های اندیشه های بی مصرف» است که اوایل سال های ۲۰۰۰ به وفور به وجود آمدند. همه آنها سعی کرده بودند به «طراحان راهبرد کرملین» تبدیل شوند ولی هیچ یک از آنها در واقع به انجام این کار موفق نشده اند. یکی از علل اساسی این ناکامی در مصاحبه سال ۲۰۰۷ روزنامه «نزاویسیمایا گازتا» با سیمونوف ذکر شد: «جامعه کارشناسی ما به جای تولید افکار و اندیشه ها، اغلب سخن پراکنی تولید می کند».

البته آقای سیمونوف که با چنین قاطعیتی رفتار برادران «صنفی» خود را ارزیابی می کند، کمتر از هر چیز دیگر می توانست تحقق یافتن این کلمات در باره خود او را پیشبینی کند. صحت این حرف ها در روز بدشگونی آشکار شد که سیمونوف به گئورگ میرزایان خبرنگار مجله «اکسپرت» که در خدمت منافع الیگارش روسیه است، رضایت داد تا در مصاحبه با وی به تفسیر اوضاع پیرامون ایران و روابط ایرانی - روسی بپردازد.

حال و احوال میرزایان روشن است. او سفارش والری فئودوروف سردبیر مجله و سراینده سیمای درخشان الیگارش های درنده خوی روس را (که به ناحق نخبگان بازرگانی محسوب می شوند) اجرا کرد. بهروزی این الیگارش ها و این کوسه های کوچک تر دریای تجارت، به ارادت غرب بستگی دارد زیرا این افراد همه دار و ندار خود را که با عرق جبین به دست آورده و به مناطق آفشور فرستادند، همانجا نگه می دارند. بدون بهروزی آنها چشم انداز مجله «اکسپرت» هم مه آلود و مبهم خواهد بود و لذا حمایت از گرایش غربی برای این مجله مسأله حیاتی است. ولی معلوم نیست چه چیزی باعث شد که سیمونوف

موضوعی را مورد تفسیر قرار دهد که از آن سر در نمی آورد. شاید خواسته باشد در حمله به نزدیکی روابط بین روسیه و ایران شرکت کند (به امید اینکه لابی غربی تلاش های او را ارزیابی کند) یا با «بیانات تند» علاقه «خواننده جماعت» را به خود جلب نماید. البته نه انگیزه های رفتار وی بلکه جهل و بی شرمی اهمیت دارد که در مصاحبه زنده تحت عنوان «نباید افسانه های شرقی را باور کرد»، به نمایش گذاشته شد.

آیا سیمونوف در باره ایران چیزی می داند؟

سیمونوف در این مصاحبه به صورت قاطعانه و سازش ناپذیر می گوید: «ایران هرگز شریک ما نبوده است. همه این ترانه های شیرین مبنی بر اینکه «درنگ نکنید، گونی های شیرینی جات خود را اینجا بیاورید تا شرکت های غربی نیامده اند»، را نباید گوش کرد. نباید ارزش این مناسبات را غلو کرد». بعد از این جمله معلوم می شود که دو فصل کتاب «علوم اجتماعی: جهان به هم بسته قرن ۲۱» که سیمونوف برای این کتاب که مخصوص معلمان تاریخ و علوم اجتماعی در کلاس های آخر مدرسه متوسطه روسیه است، نوشت، باید فوراً از دور خارج شود.

علتش این است که این کارشناس که به نوشته «ویکیپدیا»، «بیش از ۱۵ سال مشغول تحلیل سیاسی و اقتصادی بوده است»، حتی یک بار نشنیده است که روسیه بدون مشارکت ایران نمی توانست جنگ داخلی تاجیکستان را متوقف کند. او از این واقعیت کوچکترین اطلاعی ندارد که زمانی ایران با سفارش ساخت نیروگاه اتمی بوشهر صنعت اتمی روسیه را نجات داد. او نمی داند که ایران در جریان دو جنگ چچن طرفدار روسیه بود. سیمونوف از شراکت سیاسی روسیه و ایران در زمینه «گره خزر» هم خبر ندارد (البته موضوع خزر در ذیل تشریح خواهد شد).

او نمی فهمد که ایران به منظور رعایت منافع روسیه روند گسترش نفوذ خود در کشورهای آسیای مرکزی را متوقف کرد. اکنون حتی یک شاگرد مدرسه می داند که اگر ایران سیاست غربی دنبال می کرد، جامعه مشترک المنافع وجود نداشت و همه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بزرگ تقریباً بلا استثنا عضو ناتو می شدند و ناوگان روسیه در خزر به سواحل آستراخان رانده می شد. سیمونوف به عنوان کارشناس مسایل انرژی به این واقعیت آگاه نیست که در صورت غربی بودن ایران، همه حامل های انرژی آسیای مرکزی و قفقاز از طریق کریدور خزر و خارج از خاک روسیه وارد بازار اروپایی می شدند. در این صورت صادرات از روسیه مسدود شده یا با موانع جدی روبرو می شد که غرب به سرکردگی امریکا همین را می خواهد. او نمی فهمد که اگر ایران غربی بود، امکان استقرار پایگاه های جدید نظامی آمریکا در مرزهای جنوبی روسیه فراهم می شد. او نمی فهمد که اگر ایران غربی بود، به بهشت برین برای استقرار اردوگاه های سازمان های تروریستی و گروهک های افراطی جهت اعزام بعدی آنها به روسیه تبدیل می شد. او نمی فهمد که ایران غربی حتی از ایران فرضی با سلاح های هسته ای بدتر است. این اندیشه هم در سر این کارشناس مسایل امنیت نمی گنجد که اگر ایران غربی بود، روسیه مجبور می شد برای خنثی کردن عوامل منفی ناشی از این کشور میلیاردها دلار خرج کند. و بالاخره، غربی بودن ایران برای روسیه مشکلاتی به اندازه آنچنان عظیمی ایجاد می کرد که بعید نبود اقتصاد روسیه طاقت این مشکلات را نیاورد.

عدم آگاهی سیمونوف به اوضاع خاور میانه و اینکه شراکت روسیه با ایران جلوی تجاوز ناتو به سوریه را گرفته و تنها مانعی بر سر راه گسترش نفوذ جهادیون در خاورمیانه و در نهایت امر در قفقاز روسی و در مرزهای آسیای مرکزی اتحادیه گمرکی که تشکیل می شود، شبهات زیادی بر می انگیزد.

ولی این بیماری فراموش کاری در زمینه تاریخ معاصر شراکت روسی - ایرانی که سیمونوف بدان مبتلا شد، تازه اول کار است. این رئیس کرسی «علوم سیاسی کاربردی» در دانشگاه مالی وابسته به دولت فدراسیون روسیه در رابطه با ایران حد نصاب جهل و نادانی را که خودش تعیین کرده بود، شکسته و می گوید: «نمی فهمم چطور می توان درباره شراکت راهبردی با دولت هر چند شیعی ولی باز هم بی ثبات و اسلامی صحبت کرد». او ظاهراً بیانات ولادیمیر پوتین در جریان کنفرانس خبری بزرگ سالیانه وی را ننشیده یا از روی جهل خود نفهمیده است. ولی رئیس جمهور اظهار داشت: «ایران یکی از شرکای حائز اولویت ما در منطقه است. این کشور همسایه ماست. ما در صدد هستیم روابط با ایران را در همه جهات توسعه دهیم. این انتخاب اصولی ماست».

باشد، حتماً این شخص حرف های رئیس جمهور روسیه و خط ما در زمینه ایران را نفهمیده است که برای هر کس ممکن است از این اتفاق ها بیفتد. ولی این «کارشناس کاربردی» چطور توانست بی ثباتی ایران را تشخیص دهد؟ این واقعاً راز بزرگ عقل تحلیلی او است. کشوری که اقتصاد آن رشد بی وقفه ای از خود نشان می دهد؛ کشوری که سیاست سنجیده اجتماعی و بین قومی را دنبال می کند؛ کشوری که به طور مستقل وارد فضای کیهانی شده و به ایجاد چرخه کامل هسته ای دست یافته است و صاحب مقام نهم جهانی به لحاظ تسلط بر فناوری های بالاست و با سرعت بی نظیری مکاتب علمی خود را توسعه می دهد... و بالاخره کشوری که در شرایط خشن ترین تحریم های اقتصادی ایستادگی کرده و یکپارچه تر گردیده است؛ همین کشور به عقده این دکتر علوم سیاسی، «دولت بی ثبات اسلامی» می باشد. چه آش شله قلمکاری بر سر این «دانشیاران» حکمفرماست! در این شرایط می توانیم فقط به دنبال یک قهرمان ادبیات روس به او بگوییم: «دروغ گفتی، تبریک ما را بپذیر!»

«هیولای ایرانی» در خزر

از قرار معلوم، «خواب عقل» که در آن جهل و دروغ به هم پیوند می خورند، هیولا های وحشتناک را به وجود می آورد. در ذهن سیمونوف هیولای عجیب و غریبی به نام «خطر ایرانی در خزر» آفریده شد. سیمونوف می گوید: «آری، ایران یکی از عواملی بود که انعقاد موافقتنامه درباره تقسیم خزر را به تأخیر انداخت (که بعد از آن آذربایجان و ترکمنستان می توانند به طور مشروع خط لوله انتقال گاز را بسازند که به ضرر روسیه است). ولی استفاده از عامل ایرانی برای عقیم گذاشتن ساخت خط لوله خزر یک چیز است و روبرو شدن با توان فزاینده ایران در خزر مسأله دیگری است». اولاً باید گفت که ایران نه «یکی از» بلکه «یکی از عوامل اساسی» بود که برای روسیه در مذاکرات درباره تقسیم خزر مواضع محکمی تأمین کرد. ثانیاً، موضع گیری ایران در زمینه مسأله خزر تقریباً به طور کامل با مواضع روسیه مطابقت دارد. مسکو و تهران خزر آینده را به عنوان منطقه غیر نظامی، میدان تعامل اقتصادی همه کشورهای ساحلی و اصل کار، به عنوان منطقه ای می بینند که در آن همه مسایل و مشکلات صرفاً توسط دولت های ساحلی بدون مداخله خارجی حل شوند.

کسی که این بدیهیات را نمی داند، حد اقل باید از بیان چرند هایی خودداری کند که مثلاً «وقتی ایران صاحب پول شود، قبل از همه از این پول برای دور جدید نظامی گری استفاده خواهد کرد. بدیهی است که خطر اساسی برای ایران از آن سوی تنگه هرمز، از عربستان سعودی بر می آید ولی اعتقاد دارم که ایران نیروهای مسلح خود را در خزر نیز تقویت خواهد کرد». شاید این خبر برای آقای سیمونوف تازگی داشته باشد ولی چند سال است که نظامی گری در خزر با سرعت تمام توسعه می یابد که ایران و روسیه در این حوزه پیشگام نیستند. به عنوان مثال، مسابقه واقعی تسلیحاتی بین باکو و عشق آباد رخ داده است که

عشق آباد ناوگان خزر خود را به برکت واردات (عمدتاً از اوکراین به حساب صادرات گاز) تقویت می کند در حالی که آذربایجان به همکاری نظامی فنی با اسرائیل امید بسته است. کافی است یادآوری شود که سال گذشته آذربایجان با اسرائیل قرارداد ۱,۶ میلیارد دلاری درباره صدور مدرن ترین جنگ افزار را امضا کرد. ولی مسکو و تهران در زمینه افزایش نیروی دریایی خود در خزر، اولاً، اصل «کفایت معقولانه» را ملاک کار خود قرار می دهند و ثانیاً، تا کنون به دفعات مبتکر ایجاد سازمان همکاری های منطقه ای شده اند که در چارچوب آن بتوانند مسایل اقتصادی، انسانی و سایر مسایل خزر را به طور مؤثر حل کنند. این مطلب یک بار دیگر در ملاقات سال جاری سران کشورهای ساحلی خزر اعلام خواهد شد. منافع روسیه و ایران در خزر با هم مطابقت تقریباً کامل دارد در حالی که با منافع غرب ناسازگار است. پیشبینی های تیره و تار سیمونوف، تلاش وی برای همبازی شدن با قدرت های فرا منطقه ای است که سعی می کنند در این منطقه مهم راهبردی نفوذ کنند.

کار پلید آمیخته به شیزوفرنی

مصاحبه سیمونوف در برگیرنده مطالب هذیان آمیز و دروغین و نشانه های آشکار جهل و نادانی او است. بدیهی است که این شخص به کاری دست زده است که از آن سر در نمی آورد. کافی این به این اکتشاف او اشاره شود: «بعید است که همه نخبگان ایرانی توافقات با ما را اجرا کنند. آنها هم اکنون با ایالات متحده توافقات دارند که مبتکر صدور قطعنامه در مورد رفع تحریم ها شد». چه عجب، پس این واشنگتن بود که فشار آورد تا قطعنامه صادر شود! این خبر تازه ای برای مابقی جهان است!

البته، حرف های سیمونوف تازگی ندارد. او فقط اندیشه ای را تکرار می کند که جامعه کارشناس آمریکایی به گردش انداخته است تا شکست آشکار سیاست باراک اوباما در زمینه مسأله ایران را پنهان کرده و عقب نشینی واشنگتن را به عنوان یک نوع مانور زیرکانه ژئوپلیتیکی معرفی کند. مردم شرق می گویند که «سگی که شنا بلد نیست، وقتی افتاد به آب دمش را تکان می دهد که گویا شنا می کند». کاخ سفید هم همینطور در روابط با ایران رخسار خود را با سیلی سرخ نگه می دارد.

انگیزه هایی که واشنگتن را به این کار وادار کرد، موضوع دیگری است. در این زمینه سیاست پیگیرانه روسیه، بازی ماهرانه مسکو و تهران با استفاده از اختلافات و تضادهای سیاسی و اقتصادی در داخلی گروه ۵+۱ که تا مذاکرات ژنو به گروه ۳+۳ تبدیل شد، در این زمینه نقش به مراتب بیشتری ایفا کرده است تا آرزوی کاخ سفید. سیمونوف همچنین گفت: «همه مسایل با واشنگتن حل خواهند شد و من تردید زیادی دارم که نقطه نظر ما شنیده شود. از جمله در مورد مسایل اقتصادی. همه گذشت ها و تسهیلات همیشه منوط به خرید کالا ها از کشورهایی است که تحریم ها را مرتفع کردند». سیمونوف مشخص نکرد کدام مسایل همراه با واشنگتن حل خواهند شد زیرا تمام مصاحبه او بر حرف های عمومی و نامشخص و بر اختراعات شخصی او استوار است. ولی اگر «خریدها از کشورهایی صورت خواهد گرفت که تحریم ها را رفع کردند»، باید پرسید که چرا سیمونوف مخالف قراردادی است که باید این وضع را به نفع روسیه تبدیل کند؟

او می نویسد: «معامله نفتی روسی - ایرانی به ما نوید هیچ سودی را نمی دهد. ایران برای چندمین بار مسایل خود را به حساب مسکو حل می کند و ما سعی می کنیم برای ایران مفید باشیم. در نتیجه، وضعیت عجیبی ایجاد می شود: یکی از مهم ترین رقیبان ما در بازار حامل های انرژی نمی تواند نفت خود را بفروشد ولی ما این نفت را از او خریده و سپس به گونه ای در بازارها آب خواهیم کرد». دانشیار ما یک بار دیگر قوی ترین خصوصیت خود را به نمایش می گذارد و آن جهل مطلق در زمینه روابط روسی - ایرانی است.

«قرارداد بزرگ نفتی» با ایران هنوز به امضا نرسیده است که در این شرایط بعضی تعهدات در مورد فاش کردن یا نکردن مفاد آن وجود دارد و باید رعایت شود. ولی می توان و باید اصل مطلب را گفت. برداشت های لیبرال ها و طبقه خلاق از اینکه این معامله ناظر بر فروش نفت ایرانی توسط روسیه و تقسیم بعدی درآمد به دست آمده بین افراد ذی علاقه است، منعکس کننده ضعف فکری کارشناسان جیره خوار «شبه تجارت» روسی است که فلسفه آن می تواند به این صورت تبیین شود: «چیزی ارزان تر پیدا کرده و گران تر بفروشیم و بعد از آن به موقع همراه با مانکن های زیبا به کورشول برویم و از سود به دست آمده استفاده کنیم».

ولی واقعیت قرارداد نفتی بدان است که روسیه بابت نفت ایرانی پول واقعی خواهد پرداخت. ایران از همین پول معاملات فروش طیف وسیع کالاهای روسی را اعم از محصولات کشاورزی تا فراورده های ماشین سازی خواهد پرداخت. ایران با همین پول طرح های بزرگ نظیر ساخت خطوط جدید راه آهن و برقی کردن راه آهن موجود و اجرای طرح های جدید در زمینه انرژی را پرداخت خواهد کرد. همانطور که نیروگاه اتمی بوشهر در سال های ۱۹۹۰ به حلقه نجات برای «روس اتم» تبدیل شده بود، اکنون «قرارداد بزرگ نفتی» می تواند به یکی از منابع تأمین مالی صنایع گروه «آ» روسیه تبدیل شود. امروزه سیمونوف و وندی شرمان معاون سیاسی وزیر امور خارجه آمریکا با یک صدا با همین امر مخالفت می ورزند. درست است که ابعاد کارشان متفاوت است ولی هدف یکی است. معلوم نیست چطور مواضع آنها با هم مطابقت پیدا کرده است...

جملات پایانی مصاحبه سیمونوف که هدف از انتشار این مصاحبه تأکید بر همین جملات بود، در راستای تمایلات کاخ سفید قرار دارد. وی گفت: «مسکو باید با احتیاط به موضوع پرونده هسته ای بر گردد. حتی اگر شخصیت های رسمی این کار را نکنند، باید از طریق نهادهای اجتماعی این اطلاعات را به گردش انداخت که ایران از رژیم تحریم ها تخلف می کند. ما باید نزدیکی روابط بین آمریکا و ایران را بر هم زده و از طرف نیروهای خواهان اعاده تحریم ها بازی کنیم و از اسرائیل پشتیبانی نماییم که این معامله را ترفند حيله گرانه و حقه بازی نامیده است». این مطلب پلید و ضد اخلاقی، اوج سخن پراکنی های سیمونوف است. این پایان خط است که نقاب ها از همه چهره ها برداشته شده است. ولی اینکه تحریم های فلج کننده ای که بی خود و بی جهت اعمال شده است، باعث می شود که هر روز میلیون ها ایرانی بی گناه رنج ببرند - بالاخره آنها قبل از همه از این تحریم ها ضربه می خورند - برای سیمونوف مهم نیست زیرا او گرفتار مسایل دیگری است. این خیال پرداز نادان به طور جامع و مانع توضیح داد «نهادهای اجتماعی روسیه» (و از جمله بنیاد او) باید برای بر هم زدن روابط روسی - ایرانی به نفع آمریکا و اسرائیل چکار کنند. این لحظه حقیقت است که در آن پاسخ صادقانه این سؤال داده می شود که «تو در خدمت چه کسی هستی؟»

میرزایان واقعاً به سیمونوف نارو زد. تا یک سال پیش این غرب گرایی بی پرده، این چاپلوسی و ضدیت بی امان با ایران می توانست برای «رئیس بنیاد و نامزد علوم» بهره سیاسی به صورت حواله های مالی و پذیرفته بودن در بعضی محافل را به ارمغان آورد. ولی اوضاع دگرگون شده است. تنها «کارشناسانی» که باد به غبغب انداخته و با آویزان کردن مدارک پایان تحصیل و درجات علمی خود در مراکز مختلف جا خوش کرده اند، این واقعیت را نادیده می گیرند که جامعه روسی دست مدافعان حقوق بشر که با پول غرب زندگی می کنند (مانند لئو پونومارف که می خواهد جزایر کوریل را به ژاپن بدهد) و کارکنان بی بند و بار شبکه تلویزیونی «باران» را کوتاه می کند و اینکه این روند بزودی شامل حال «کارشناسان» هم خواهد شد. جامعه روسی

آهسته آهسته و به سختی از بیماری خود شفا یافته و اکنون می تواند تشخیص دهد که بعضی دانشیاران «چه خیال های عجیبی به نفع آمریکا به ذهنشان خطور می کند. جامعه روسی همچنین می تواند بفهمد توصیه ها و نصایح ناجوانمردانه این گروه دربرگیرنده چه مواد سمی است.



برنامه هسته ای ایران موضوع چانه زنی نیست

نیکلای بوبکین

روز ۱۸ فوریه در وین دور جدید مذاکرات بین کشورهای گروه ۵+۱ و ایران برگزار می شود که به بررسی اجرای توافقات ژنو درباره برنامه هسته ای ایران که در نوامبر سال گذشته به امضا رسید، اختصاص خواهد یافت. سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه اوضاع در آستانه از سرگیری گفتگو را غیر قابل پیشبینی و موضوع ایرانی را قطعاً خاتمه نیافته ارزیابی کرد. به گفته وی، در زمینه ایران «کاری در پیش است که باید از براندازی روندهای حل و فصل اوضاع که شروع شده است، جلوگیری کند».



آنچه که اوضاع را شدت می بخشد، این است که مقامات حاکم بر آمریکا بر خلاف وعده های خود حتی بعد از توافقات ژنو و آغاز تحقق عملی آن، از سیاست خصمانه خود نسبت به ایران دست نمی کشند. مانور های متعدد کاخ سفید که مدعی تازگی می باشد، در حقیقت امر از حدود بن بست موضع گیری عادی امریکایی پا فراتر نمی گذارد و نسبت به ایران حالت خصمانه دارد.

واشنگتن کماکان روی فشار خشن حساب کرده و «شکستنی بودن» تهران را مورد آزمایش قرار می دهد و همزمان به جامعه بین المللی تلقین می کند که «رسالت تاریخی» آمریکا، ممانعت از برخورداری ایران از سلاح های هسته ای است. هر دو طرح واشنگتن به شکست منجر می شود. قبل از همه باید خاطرنشان کرد که در ماه های اخیر اعتماد به باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا به طور قابل توجهی تنزل یافته است زیرا اکثر کشورها او را سیاستمدار ناکامی می دانند که نمی تواند نه تنها حمایت متحدان سنتی آمریکا را به دست آورد بلکه بر رفتار قانونگذاران خود در کنگره اثر بگذارد که به طور کورکورانه بر اعمال تحریم های جدید علیه ایران پافشاری می نمایند. منطق آنها بر ادعای کهنه ای استوار است که تحریم های شدید یکجانبه آمریکایی دولت ایران را به تن دادن به مذاکرات درباره برنامه هسته ای وادار کرد و لذا فشار مکمل بر ایران مواضع آمریکا را در این گفتگو تقویت خواهد نمود. باراک اوباما که در حرف، قول توسل به حق وتو علیه قانون تحریم ها را می دهد، اصولاً شریک این نقطه نظر است.

اوباما با غرور خاطرنشان می کند: «ما رژیم بی سابقه تحریم های اقتصادی را ایجاد کرده و امکان دریافت سود از محل فروش نفت را از ایران سلب نموده ایم. طی این مدت اقتصاد ایران بیش از ۵۰٪ توان خود را از دست داده است». باراک اوباما معتقد است که «از نظر شیوه عمل ما بسیار مهم است که ایرانیان را مورد امتحان قرار دهیم». ولی نقش آمریکا به عنوان ممتحن به وسیله سیاست اتحادیه اروپا، از صحنه به پشت صحنه برده شده است. کشورهای اتحادیه اروپا - غیر از فرانسه - در دیپلماسی جدید ایران جنبه های مثبت بیشتری تشخیص داده اند تا در لجبازی کهنه واشنگتن. اروپا در مسابقه بر سر جمهوری اسلامی ایران حرکت کرده و در حال حاضر شرکت های اروپایی کار بازگشت به بازار ایرانی را شروع کرده اند. به موازات نزدیک شدن

حل و فصل مسأله هسته ای ایران، مبارزه بر سر دسترسی به بازار های ایران هم شدت می یابد. ایالات متحده برای بازگشت به این کشور تقریباً شانس ندارد. سیاستمداران آمریکایی طی ۳۵ سال اخیر نهایت تلاش های خود را به عمل آورده اند تا خود را به مهمترین خطر برای موجودیت جمهوری اسلامی تبدیل کنند. نمی توان با یک تماس تلفنی باراک اوباما و حسن روحانی یا یکی دو ملاقات سطح عالی اعتماد نسل های ایرانی را به آمریکا باز گرداند که با شعار «مرگ بر آمریکا» بزرگ شدند. این کار تنها در صورت مشاهده گام های مشخص دیپلماسی آمریکایی مسیر خواهد شد. ولی واشنگتن فعلاً به منظور حفظ ظاهر «رسالت تاریخی» خود در ایران، به تهدید کشورهای دیگری که در مسیر برقراری روابط مشارکت با تهران گام بر داشته اند، ادامه می دهد.

آیا آمریکا آجر کافی دارد؟

باراک اوباما تهدید می کند: «ما مانند یک تن آجر به جان متخلفین از تحریم ها خواهیم افتاد». آیا آمریکا آجر کافی دارد؟ برای مثال، اولین کشوری که با شتاب از امکانات مجدد در زمینه خرید بیشتر نفت ایرانی استفاده کرد، ژاپن بود. اوایل ماه فوریه اولین معامله بین این دو کشور با موفقیت منعقد شد. در برنامه ایرانی که جدیداً منتشر شد و ناظر بر بازنگری در شرایط انعقاد قراردادهای نفتی است، قراردادهای جدید مد نظر هستند که مخصوصاً برای جلب سرمایه گذاران طراحی شده اند. در میان آنها نه تنها اروپا و ژاپن بلکه روسیه، چین، هند، کره جنوبی و سایر قدرت های برجسته اقتصادی شایان ذکر هستند. بدون تردید، هم اکنون می توان گفت که رهبران دنیای تجارت به حل و فصل هر چه سریع تر مسأله ایران بر خلاف مخالفت آمریکا علاقه مند می باشند. تنها نمایندگان دنیای تجارت نیستند که به ایران سفر می کنند. جدیداً رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه و کارل بیلر وزیر خارجه سوئد مهمان ایران بودند. انتظار می رود که در ماه فوریه دیدیه ریندرس وزیر خارجه بلژیک از ایران دیدار به عمل آورد و در ماه مارس سفر کاترین اشتون نماینده عالی امور خارجه اتحادیه اروپا به ایران برنامه ریزی شده است.

اروپا باور کرده است که ایران حاضر است در زمینه بستن پرونده هسته ای خود با توسل به روش های متمدنانه دیپلماتیک گام های بلندتری بر دارد. بدیهی است که ادامه انزوای بین المللی ایران از هیچ نظر موجه نیست و از حمایت بین المللی برخوردار نمی باشد. ایالات متحده با برنامه های عملیات جنگی در سوریه در انزوا مانده و رفتار خصمانه یکجانبه آمریکا در زمینه حل و فصل برنامه هسته ای ایران نیز شکست خواهد خورد. در وزارت امور خارجه ایران معتقدند که «مانورهای متعدد ایالات متحده که به این مسأله حالت پنداری و تصنعی می بخشد، غیر سازنده است». ولی ارزیابی ایران از این وضع نه پنداری است و نه تخیلی بلکه بر واکنش به رفتار واقعی آمریکا استوار است. به عنوان مثال، وزارت دارایی آمریکا هفته گذشته تعدادی از شرکت ها و اشخاص حقیقی چند کشور را در لیست سیاه گنجانده و این که برخی کشورها اواخر ماه ژانویه به تضعیف تحریم های ضد ایران در چارچوب توافقات تهران با گروه ۵+۱ بین المللی پرداختند. وزارت امور خارجه ایران در این رابطه به سفیر سوئیس که حافظ منافع آمریکا در ایران است، اظهار اعتراض کرد.

موضع گیری محکم طرف ایرانی قابل بحث و انکار نیست. مقامات ایران آمادگی خود را برای اجرای تعهداتی که پذیرفته اند، از خود نشان داده و به نقشه راه تصویب شده همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی پایبند هستند. ایران و آژانس در این روزها موافقتنامه ای درباره هفت گام عملی در مذاکرات درباره انرژی اتمی امضا کرده اند. انتظار می رود که تهران این توافقات

را تا ۱۵ ماه می اجرا کند. ایران حاضر شد دسترسی کارشناسان این سازمان بین المللی به سه واحد «سئوال برانگیز» را تأمین کند: اینها راکتور IR-40 در نزدیکی اراک، مرکز لیزری لشکرآباد و واحد غنی سازی اورانیوم اردکان هستند. آژانس همچنین اطلاعات مورد علاقه خود را درباره تولید چاشنی هایی را دریافت خواهد کرد که قرار است برای منفجر کردن های هسته ای ساخت ایران مورد استفاده قرار گیرند تا امکان استفاده نظامی از آنها را ارزیابی کند. نیازی به برشماری همه جزئیات این همکاری نیست. اصل کار این است که آژانس در حال حاضر از اجرای توافقات ژنو توسط ایران راضی است. نمایندگان آژانس به هیچ گونه موارد طفره رفتن ایران از ارائه اطلاعات درباره طرح های هسته ای خود اشاره نمی کنند. دولت آمریکا غیر از این چه استدلالی می خواهد؟

موافقتنامه درباره هفت اقدام بین ایران و آژانس

نتایج سفر اخیر (۸-۹ فوریه سال جاری) هیأت نمایندگان آژانس بین المللی انرژی اتمی به تهران، جدی و مسئولیت پذیر بودن ایران در زمینه برنامه هسته ای را به اثبات رسانده است. حسن روحانی رئیس جمهور ایران یک با دیگر تأکید کرد که درهای کشور او برای کارشناسان آژانس باز است. جامعه جهانی دلیلی ندارد که نقطه نظر اسرائیل را بپذیرد که گویا ادامه گفتگو درباره برنامه هسته ای ایران هر معنی و مفهوم خود را از دست می دهد. اگر اطرافیان باراک اوباما واقعاً به دریافت ضمانت های غیر هسته ای شدن ایران علاقه مندند، دولت آمریکا موظف است نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی و نه بعضی کشورهای منطقه را گوش کند که به خروج ایران از انزوای بین المللی علاقه مند نیستند. جهانیان از سیاسی کردن بیش از حد مسأله هسته ای ایران توسط آمریکا به تنگ آمده و نمی خواهند همیشه در معرض خطر تلاش های آمریکا و اسرائیل در جهت حل و فصل زورگویانه مسأله باقی بمانند. با این وجود، آمریکایی ها مانند سابق رفتار کشورهای را تشویق می کند که اقلیت مطلق را تشکیل داده و کماکان نیت تهران را باور نمی کنند. یکی از آنها فرانسه است که فرانسوا اولاند رئیس جمهور آن در این روزها از کاخ سفید دیدار به عمل آورد. واشنگتن و پاریس درباره حفظ رژیم تحریم ها علیه تهران در جریان مذاکرات درباره حل و فصل مسأله هسته ای به توافق رسیده اند.

سد فرانسوی بر سر راه مذاکرات صلح تازگی ندارد و بعید است که در مذاکرات قریب الوقوع وین موضع گیری فرانسه تغییر کند. فرانسه طرف اسرائیل و عربستان سعودی را گرفته و تصمیم گرفته است از مسأله ایرانی برای احیای نفوذ فراموش شده خود در خاورمیانه استفاده نماید. لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه حتی اتهامات به ممانعت از انعقاد موافقتنامه با ایران را تکذیب نکرده بلکه معتقد است که «فرانسه دنبال سیاه لشگر نمی رود» و به نحو خاص خود «در جهت برقراری صلح در منطقه کوشش می کند». انزوای داوطلبانه فرانسه از موضع گیری اعضای اروپایی دیگر گروه ۱+۵ (بریتانیا و آلمان) باید به عنوان جنبه ای از رقابت با آنها برسر دریافت بهره های اقتصادی از دشمنان عربی ایران تعبیر شود. پاریس هم اکنون این بهره ها را دریافت می کند. عربستان سعودی درصدد است به ارتش لبنان کمک ۳ میلیارد دلاری بکند تا ز فرانسه اسلحه بخرد.

البته این سود به برنامه های آینده، آن هم برنامه های قابل بحث، تعلق دارد در حالی که خسارات صنایع خودروسازی فرانسه از تحریم های ضد ایرانی مسأله امروز است که شرکت های Renault و PSA Peugeot Citroen می خواهند در اسرع وقت آن را حل کنند. هر دو کشور به ازسرگیری مونتاژ و فروش خودروهای خود در ایران از طریق همکاری با شرکای محلی

علاقه دارند تا مواضع قوی سابق خود را در بازار ایرانی احیا کنند. برای فرانسوی ها همچنین مسأله بازگشت شرکت «توتال» مطرح است که این شرکت بعد از اعمال تحریم نفتی از سوی اتحادیه اروپا ایران را ترک کرد.

در این رابطه می توان از رئیس جمهور فرانسه سؤال کرد که او که طرف عربستان سعودی را گرفته و با توافقات صلح آمیز درباره برنامه هسته ای ایران مخالفت می ورزد، طرف چه کسی را می گیرد. ریاض موضع گیری فرانسه را موضوع یکی از معامله های عادی خود در زمینه خرید وفاداری غرب تلقی می کند. به عنوان مثال، قرار است ایالات متحده تنها بر اساس قراردادهای منعقد شده به این کشور سلاح های معادل ۶۰ میلیارد دلار صادر کند. انتظار می رود که عربستان سعودی در سالهای آینده خریدهای اسلحه را به میزان سه برابر افزایش دهد که ایالات متحده دوباره صادر کننده اساسی آن خواهد بود. همانطور که می بینیم، در نرخ نامه سعودی قیمت سازش کاری آمریکا از قیمت بی اعتمادی فرانسه به خلوص نیات مقامات ایران به مراتب بالاتر است.

در مجموع، تعصب آمریکا در زمینه اعمال تحریم ها علیه ایران بعد خاص اقتصادی دارد که با معیار نه تنها خسارات ایران بلکه سود کشورهای ذی علاقه ارزیابی می شود. بنا به برآورد های آژانس بین المللی انرژی، تحریم های غربی وضعیتی را به وجود آورد که تولید روزانه نفت ایران تا ۲,۵ میلیون بشکه افت کرد که این حد اقل تولید ثبت شده طی یک ربع قرن اخیر است. در همین حال متحدان آمریکایی در خلیج فارس تولید نفت را به بالاترین سطح تاریخی افزایش داده اند. عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و قطر در سه ماهه سوم سال گذشته جمعاً حدود ۱۶,۴ میلیون بشکه در روز تولید می کردند که ۱۸٪ تقاضای جهانی را تأمین می کنند. کشورهای گروه ۴ بزرگ میدان را بر ایران در بازارهای سنتی آسیایی آن تنگ کردند. برای مثال، اکنون هند از این کشور ۴۴٪ نفت مورد نیاز خود را می خرد در حالی که در سال ۲۰۱۱ این رقم برابر ۳۶٪ بود؛ خریدهای چین از آنها به ۲۵٪ رسید در حالی که شش سال پیش برابر ۲۱٪ بود. با عنایت به قیمت های نفت در مرحله مذکور، این کشورها طی سه ماه بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار کاسب شدند. ولی صادرات نفت ایران از اوایل سال ۲۰۱۲ یعنی از زمان اعلام تحریم ها، از ۲,۲ تا ۱ میلیون بشکه در روز یعنی دو برابر کاهش یافته است. در نیمه اول سال ۲۰۱۳ درآمدهای ایران از محل صدور نفت خام برابر فقط ۲۳ میلیارد دلار بود. این ابعاد از نظر ریاضی بی میلی آمریکا به تضعیف رژیم تحریم ها را قابل درک می کند.

خسارات انکار ناپذیر ایران از محل محدودیت ها در زمینه صدور حامل های انرژی می تواند این برداشت کاذب را به وجود آورد که ایران حاضر است برنامه هسته ای خود را به موضوع چانه زنی تبدیل کرده و زیر بار فشار آمریکا برود که هدف آن وادار کردن دولت ایران به امتناع از حق برای اتم صلح آمیز است. ایران اجازه نخواهد داد که حتی یک ذره از دستاوردهای هسته ای آن ضایع شود که این موضع گیری تهران در مذاکرات قریب الوقوع هم حکمفرما خواهد بود. بیش از این، علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اظهار داشت که ایران در آینده برنامه هسته ای خود را با سرعت بیشتری توسعه خواهد داد. همه مقامات حاکم بر ایران شریک این نقطه نظر هستند و لذا ادعاهای مبنی بر وقوع تفرقه در میان نخبگان سیاسی ایران بر سر گذشت های احتمالی و مجاز در مذاکرات، بی اساس است. به عنوان مثال، قرار است در دور قریب الوقوع مذاکرات وین علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران عضو هیأت نمایندگی ایران شود. این درخواست علی لاریجانی رئیس مجلس بود که رئیس جمهور ایران آن را پذیرفت. همین امر شایعات درباره وجود اختلاف نظر

بین دولت و مجلس بر سر موضع گیری ایران در مذاکرات هسته ای را تکذیب می کند. ایران در تلاش خود برای دفاع از منافع ملی در زمینه حقوق حقه برای برخورداری از اتم صلح آمیز، جبهه واحدی تشکیل داده است. بدون تردید، الحاق بروجردی، شخصیت معتبر سیاسی به ترکیب هیأت نمایندگی ایران، به مذاکره کنندگان ایرانی نیروی خاصی بخشیده و ضمن تأمین حمایت وسیع مردم ایران از موضع گیری کشور خود در مذاکرات، به این مذاکرات جذابیت و حالت غیر قابل پیشبینی و جالبی خواهد بخشید.



وندی شرمان به مثابه «تانک» ضد ایرانی

اکرام صابروف

بیانات لغایت تند وندی شرمان معاون سیاسی وزیر امور خارجه و نفر سوم وزارت امور خارجه آمریکا در حق مسکو و تهران، بدون تردید منعکس کننده موضع گیری ضد ایرانی و ضد روسی دولت باراک اوباما است. ولی خانم شرمان فقط یک «کله سخنگو» نیست که متون نوشته شده توسط دیگران را تکرار کند. سخنان جنگ جویانه، منعکس کننده اعتقادات سیاسی و حتی جهان بینی اوست زیرا در سیستم نظریات این شخص ایران و روسیه جایگاه محکم و تغییر ناپذیر «دشمن اساسی» را به خود اختصاص داده اند.



وندی شرمان یکی از آن دسته «بانوان آهنین» است که به طور پر و پا قرص دهلیزهای حکومتی واشنگتن را «سوار» شده اند. مادالین آلبرایت، هیلاری کلینتون، کندولیزا رایس و سیوزن الیزابت رایس (که فقط نام خانوادگی آنها یکی است ولی با هم روابط قوم و خویشی ندارند) و بالاخره وندی شرمان، قهرمان این مقاله، هر یک از آنها خود را به عنوان سیاستمدار فوق العاده تندخویی نشان داده اند که در همه زمینه ها اعم از شکنجه «تروریست ها»، تجاوز به لیبی، بمباران یوگسلاوی، تجاوز به سوریه، محاصره اقتصادی ایران یا اعمال فشار بر روسیه از مواضع شاهین ها دفاع می کردند. این پوزه زشت با دندان های تیز فمینیسم سیاسی است.

شرمان که توسط باراک اوباما و جان کری به عنوان مذاکره کننده اساسی آمریکایی درباره پرونده سیاسی ایران منصوب شد، همیشه نهایت قاطعیت و سازش ناپذیری نه تنها نسبت به طرف مذاکرات بلکه نسبت به اطرافیان خود را از خود نشان می داد. آنهایی که از نظر شرمان دشمنان آمریکا هستند، نمی توانند از کسی که با این همه سنگدلی با خود و نزدیکان خود برخورد می کند، انتظار احساسات مثبت داشته باشند. ضدیت وی با ایران و عدم دوستی با روسیه، احساسات صادقانه ای هستند که او تمام وجود خود را وقف این احساسات کرده است. در واقع نقش شرمان به عنوان مذاکره کننده اساسی درباره برنامه هسته ای ایران، این علامت را می دهد که واشنگتن قصد ندارد از فشار بر تهران بکاهد.

وندی و مسایل ژنتیک

شرمان در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون متخصص اساسی کاخ سفید در زمینه سلاح های هسته ای کره شمالی و یکی از شخصیت های مورد اعتماد مادالین آلبرایت، وزیر وقت امور خارجه، یک «بانوی آهنین» دیگر و روسیه ستیز بی پرده، بود. آلبرایت که در پراگ به دنیا آمده و ما بعضی حرف های او را هنوز فراموش نکرده ایم (از جمله اینکه «تعلق سبیری فقط به روسیه بی عدالتی بزرگی است» و اینکه کشته شدن نیم میلیون کودک در عراق، «تبعات کوچک جانبی ژئوپلیتیک بزرگ است»)، برای شرمان که می خواست به مقام های اول در عرصه سیاست خارجی آمریکا برسد، استاد فوق العاده مناسبی بود.

در سال ۲۰۰۸ وندی «تانک» که مشاور هیلاری کلینتون، «عفریته واشنگتن»، در انتخابات ریاست جمهوری بود، به عنوان نامزد احتمالی مقام وزیر امور خارجه در نظر گرفته شده بود. در آن زمان این کار نشد زیرا باراک اوباما برنده شد. شرم‌ان تنها ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۱۱ که خود هیلاری کلینتون وزیر خارجه و وندی معاون سیاسی وی شد، موفق گردید وارد «خانه هاری ترومن» (نام دیگر وزارت خارجه) شود.

ویلیام جوزف برنز که قبل از او در این مقام کار می کرد، طی مدت زیادی یکی از معماران واقعی سیاست خاور میانه ای آمریکا چه در زمان حکومت جمهوری خواهان بود و چه در زمان دمکرات ها. برنز به ایران هیچ ارادتی نداشت و روابط وی با لابی اسرائیلی بر کسی پوشیده نیست. در سال ۲۰۰۳ شمعون پرز که ناگهان حرف دل خود را بر زبان آورد، به او گفت: «ما البته خوشحالیم که شما صدام حسین را سر به نیست کردید ولی بهتر بود اگر به ایران حمله می کردید». بعید نیست که برنز هم قلباً شریک این موضع گیری بوده باشد زیرا او بود که درباره مسایل حساس «سر پوش» آمریکایی برای «راهبرد داگان» اسرائیل مبنی بر ترور متخصصین هسته ای ایرانی گفتگو می کرد. ولی او در عین حال ضرورت گفتگوی برابر حقوق و احترام آمیز با ایران را درک می نمود.

در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ که امیدها به «انقلاب سبز» در ایران نقش بر آب شد به همت او بود که در عمان رایزنی های مقدماتی طرفین آمریکایی و ایرانی درباره پرونده هسته ای شروع شود. ولی به نظر می آید که شرم‌ان این شیوه عمل را که بر گفتگوی احترام آمیز و برابر حقوق استوار است، اشتباه می داند. وی در آستانه دور جدید مذاکرات در ماه اکتبر سال ۲۰۱۳ بین ایران و گروه ۵+۱ اظهار داشت که «فرب و چاره اندیشی در DNA ایرانیان نهفته شده است». این بیانیه جسورانه که مدعی جایزه نوبل در زمینه ژنتیک است، به نژادپرستی محض شباهت داشت. غرب نهایت تلاش های خود را به عمل آورد تا جنجال ناشی از این اهانت آشکار از سوی شرم‌ان را ماست مالی کند. ولی در باره او هیچ نتیجه ای گرفته نشده و او از سمت خود برکنار نشد. واشنگتن و ائتلاف ضد ایرانی به شخصی با همین اخلاق برای مذاکرات با ایران احتیاج دارد.

تانک «شرمان» هجوم می برد

موافقتنامه بازرگانی - اقتصادی که فعلاً در حال هماهنگی بین مسکو و تهران است، به هدف حملات شخصی معاون وزیر خارجه آمریکا تبدیل شده است. اوایل ماه فوریه شرم‌ان با تکبر و قاطعیت اظهار داشت که «همه اقدامات نظیر این نوع موافقتنامه بین روسیه و ایران می توانند موجب تحریم ها شوند». وزارت امور خارجه روسیه برای این خانم جنگ جو یادآور شد که «ما (روسیه - مؤلف) تحریم های یکجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه ایران را به رسمیت نمی شناسیم و به همین علت در همکاری بازرگانی و اقتصادی خود با تهران فقط منافع ملی خود را در نظر می گیریم». ولی شرم‌ان آرام نگرفت و در جلسه ویژه کنگره دست به دروغ گویی محض زد و اعلام نمود که «روسیه در آینده نزدیک به خرید نفت ایران در عوض کالاها نخواهد پرداخت زیرا ایالات متحده به مسکو و تهران از تحریم های احتمالی هشدار داده است... ما با صراحت تمام می گوئیم که همه اقدامات نظیر این نوع قرارداد بین روسیه و ایران می توانند موجب تحریم ها شوند و خطر عظیمی را به وجود خواهند آورد که رسیدن به توافقات جامع را بسیار دشوار ساخته و شاید حتی این روند را به طور کلی بر هم بزند». وزارت امور خارجه روسیه این بیانیه را هم رد کرد.

البته، واضح و روشن است چرا شرمان کنگره را گمراه کرد. شور و شوق شرکت های غربی و تقاضای عظیم جایگاه در بازار ایرانی که افتتاح می شود، بی چون و چرا از زیر کنترل در رفته است. چیزی که واشنگتن به عنوان اقدام نمایشی و یکی از صحنه های سیاست «چوب و هویج» برای تهران اختراع کرده بود، به شکست انزوای بین المللی و موفقیت جمهوری اسلامی ایران انجامید. در این شرایط واشنگتن که حتی نزدیک ترین شرکایش در ناتو (مانند پاریس که هیأت نمایندگی شامل بیش از صد نماینده شرکت های فرانسوی اعم از خودرو سازان تا شرکت عطر سازی «لوریل» را به ایران فرستاد) حرف او را گوش نمی کنند، تنها دو راه پیش روی خود دارد. اولاً، می تواند هر کاری بکند تا مناسبات بازرگانی و اقتصادی بین روسیه و ایران را بر هم بزند زیرا «قرارداد بزرگ نفتی» که «ایران رو» بارها درباره آن نوشته است، می تواند به پایه و اساس جدی شراکت راهبردی بین دو کشور تبدیل شود. ثانیاً، می تواند «شرکت های خرده ریز» هیجان زده را مهار بزند تا در برابر کنگره آمریکا که مواضع ضد ایرانی دارد، بازمانده های آبروی خود را حفظ کند و به همه نشان دهد که کاخ سفید نبض جهان را کنترل می کند و مانند سابق روند نزدیکی روابط دیگران با ایران را که به سرعت گسترش می یابد، زیر نظر دارد و حتی می تواند مانع از ورود این کشورها به بازار «لذیذ» ایران شود.

روز ۶ فوریه سال جاری وزارت دارایی ایالات متحده بر خلاف عقل سلیم و اصول منطق ابتدایی، اعمال تحریم ها علیه چند شرکت و شخص حقیقی افغانستان، آلمان، گرجستان، اسپانیا، لیختنشتاین، امارات، ترکیه و خود ایران را اعلام کرد که به عقیده ایالات متحده، «در توسعه برنامه هسته ای نقش کلیدی بازی می کنند». بدیهی است که این اتهامات پوچ و بی معنی است. همینطور روشن است که ما شاهد روند مجازات کسانی هستیم که در صف بازار ایرانی از دیگران جلوتر افتاده اند و حالا بر سر راه شرکای معتبر تر فرانسوی و بریتانیایی موانع ایجاد می کنند. ولی این رفتار پوچ ظاهری با خطی کاملاً سازگار است که خانم وندی شرمان در آستانه دور دوم مذاکرات ۱۸ فوریه وین بین ایران و گروه ۵+۱ درباره طراحی توافقات نهایی در مورد برنامه هسته ای ایران، با اصرار دنبال می کند.

شیوه عمل شرمان: دروغ، فشار و ارباب

وندی شرمان همیشه پوست و جان «دمکراتیک» داشت یعنی تمام وجودش به حزب دمکرات آمریکا که «خر» آرم آن می باشد، پیوند عمیقی خورده است. کارشناسان فناوری های سیاسی معنای ظهور «خر عقب مانده» در آرم این حزب را «مظهر غلبه سرسختانه بر موانع» تعبیر می کنند. ولی به عبارت دقیق تر، این مظهر غلبه بر موانعی است که خود خر ایجاد می کند و بر خلاف عقل سلیم از آن رد می شود.

در این شیوه عمل دروغ و فشار، عواملی ضروری و اجتناب ناپذیر هستند. همچنین تحریکات باریک لازم است. در زندگی نامه وندی شرمان دو صحنه وجود دارد که نشان می دهد که او با اعتماد به نفس و با سطح بالای مهارت بر فن تحریکات سیاسی مسلط شده است. وی در مرحله کار خود در دولت کلینتون مسئول ««تماسهای غیررسمی» در کوبا و به عبارت ساده تر، حمایت از ستون پنجم در این کشور بود.

در سال ۲۰۱۳ شرمان با هدف تحریک آمیز از اوکراین بازدید کرد و آنجا با مخالفان تماسهای بسیار تنگاتنگ و دوستانه ای برقرار کرد. او به مخالفان اوکراینی تلقین نمود که «سرمایه گذاری ها در اوکراین تنها بخش ناچیز تولید ناخالص ملی را تشکیل می دهد. برای اینکه سرمایه گذاری های چندین میلیاردی وارد این کشور شود، تجار باید اعتقاد داشته باشند که مسئولین به

تفوق حقوق پایبند هستند. برای کشورتان اصلاحات قضایی، اصلاحات اقتصادی و همگرایی بر اساس استاندارد ها و موازین بین المللی اهمیت فراوانی دارد تا بشود گفت که اوکراین واقعاً به آزادی های دموکراتیک احترام می گذارد». او همزمان به طور سرسری همه «وحشی گری های اتحادیه گمرکی» را تشریح کرد: «شرکت فرضی اوکراین در اتحادیه گمرکی (روسیه - اوکراین - قزاقستان) برای کشورتان بازار تجاری بسیار تنگی باز خواهد کرد. فکر می کنم که اگر اوکراین واقعاً در اتحادیه اروپا باشد، روابط سالم و نزدیک با روسیه و نیز استقلال و حق حاکمیت خود را حفظ خواهد کرد».

او در زمینه تحریکات استاد است. با توجه به اینکه تحریکات همیشه از دروغ و فریب تشکیل می شود، شرم‌ان زیبارو در این زمینه احساس راحتی ماهی در آب را می کند. اکنون او در برابر دیدگان ما تحریکات جدیدی تهیه می کند. حسن روحانی رئیس جمهور ایران جدیداً درباره همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی اظهار داشت: «ما با این مسأله جدی برخورد می کنیم همانطور که ضمن برداشتن گام های اول هم جدی بودیم». جمهوری اسلامی ایران این حرف ها را با گام های واقعی به اثبات رسانده است. روز ۹ فوریه با آژانس بین المللی انرژی اتمی توافقات مهم درباره هفت مسأله حاصل شد». ایران متعهد می شود اطلاعات لازم را ارائه داده و با بازرسان تاریخی بازدید از مرکز لیزری لشکرآباد را هماهنگ کند، دسترسی به معدن اورانیومی ساغند و واحد غنی سازی اردکان را فراهم کند، اسناد تازه درباره راکتور پژوهشی آب سنگین اراک را در اختیار آژانس بگذارد و نسبت به گذاشتن این راکتور تحت پادمان های آژانس اقدام نماید. علاوه بر آن، تهران به عنوان ابتکار یکجانبه موظف شد بازرسان را از ماده اولیه هسته ای غنی سازی نشده ای مطلع سازد که از خارج دریافت کرده یا به طور مستقل تولید کند و نیز ضرورت کاربرد چاشنی های الکتریکی را توضیح دهد.

نمایندگان آژانس بین المللی انرژی اتمی که البته یک سازمان انفعالی است (این سازمان طی پنج سال اخیر تحت شدید ترین فشار آمریکا و غرب قرار داشته و امانو رئیس این سازمان مجری مطیع دستورات آمریکا محسوب می شود)، از این توافقات به وجد آمده و آن را پیشرفت بزرگی دانستند. ولی پاسخ وندی شرم‌ان به این گام ها چه بود؟ وی روز ۱۱ فوریه به اعضای کمیته امور خارجه مجلس سنا اعلام کرد که ایالات متحده در صدد است مسایل دفاعی ایران را در چارچوب بررسی برنامه هسته ای ایران بگنجانند ولو اینکه این مسایل هرگز و به هیچ عنوان در قالب مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران گنجانده نشده است! بعد از آن عباس عراقچی معاون وزیر امور خارجه ایران و مذاکره کننده ارشد ایران با گروه ۵+۱ که همیشه آرام و خونسرد است، طاقت نیاورده و اظهار داشت: «برای این خانم وندی شرم‌ان و سایر نمایندگان گروه ۵+۱ توضیح می دهم که مسایل دفاعی ایران مشمول بحث و بررسی نیست. ما قصد نداریم درباره هیچ مسأله ای غیر از مسأله هسته ای بحث و گفتگو کنیم. مسایل دفاعی در حدود اختیارات استثنایی ما قرار دارد و این خط قرمز ماست!» بنا بر این، روند مذاکرات که در ژنو به خوبی شروع شد، با تحریکات پی در پی شرم‌ان دوباره به مخاطره افتاده است.

ما شاهد تکرار قضیه ماه اکتبر سال ۲۰۱۳ هستیم که دور جدید مذاکرات جدی دوباره با تحریکات آمریکایی شروع می شود. دوباره وندی شرم‌ان که نقش «تانک» را بازی می کند، نقش عامل اساسی این مفسده جویی ها و تحریکات را ایفا می کند. او در حال حاضر ابزار ایده آل سیاست خارجی کاخ سفید نسبت به تهران و مسکو است. فشار، سازش ناپذیری، فشار و دروغ، شیوه عمل عادی این «تانک» وزارت خارجه آمریکاست. از همه بدتر آن است که او نه فقط بر طبق دستور العمل فعالیت می کند بلکه با دل و جان این کار را می کند که جان او از اول تا آخر ضد ایرانی ضد روسی است.

امیدهای وین ایران، گروه ۱+۵ و دور جدید مذاکرات

دور جدید مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران که امروز، ۱۸ فوریه در وین افتتاح می شود، نوید گفتگوهای آسان را نمی دهد، در حالی که چشم انداز گذر از موافقتنامه «موقت» به موافقتنامه «دائمی» بسیار مبهم به نظر می رسد. رهبران جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده که طرفین اساسی درگیری دیپلماتیک هستند، تا کنون ناباوری خود را در مورد نتیجه مرحله اول مذاکرات ابراز نموده اند.



امروزه رسانه های گروهی جهان توجه افکار عمومی را به اظهارات آیت الله علی خامنه ای رهبر روحانی ایران جلب می کنند که در آستانه دور مذاکرات وین اظهار داشت: «برخی اعضای دولت گذشته و دولت فعلی بر این اعتقاد هستند که راه حل و فصل مسأله از مذاکرات می گذرد. من شریک این خوش بینی نیستم و معتقدم که مذاکرات نتیجه نخواهد داد. ولی در عین حال قصد ندارم از برگزاری مذاکرات ممانعت کنم». توجه فوق العاده به این اظهارات با یک نوع حساسگری باریک توأم است زیرا اگر مذاکرات بی نتیجه خاتمه یابد، می توان تهران را متهم کرد.

ولی خیلی کمتر به ارزیابی چشم انداز انعقاد موافقتنامه نهایی توسط باراک اوباما توجه می کنند. رئیس جمهور آمریکا هشدار داد که ایالات متحده در آینده نیز رژیم تحریم ها را نگه خواهد داشت و احتمال امضای موافقتنامه با ایران در آینده نزدیک را ۵۰ بر ۵۰ ارزیابی کرد. تازه این ارزیابی نسبتاً خوش بینانه است، چنانچه حوادث ناگهانی در نظر گرفته شود که کاخ سفید و ائتلاف ضد ایرانی در آینده نزدیک برای تهران و مسکو تهیه کرده اند.

رسانه های گروهی چه چیزی را مسکوت کردند

اظهارات خانم وندی شرمان مذاکره کننده اساسی آمریکایی درباره پرونده هسته ای ایران مبنی بر اینکه ایالات متحده در صدد است مسأله برنامه موشکی ایران را که تا کنون هرگز در چارچوب مذاکرات مطرح نشده است، در دستور روز مذاکرات بگنجاند، تنها نوآوری ایالات متحده در آستانه افتتاح مذاکرات نیست. کلید درک تاکتیک واشنگتن در کنفرانس قریب الوقوع وین در بیانیه باراک اوباما نهفته است که او «از خبرهای وحشتناک درباره توسعه اوضاع سوریه لغایت نومیید شده است». وی افزود: «ما به تلاش های خود در جهت اعمال فشار بر روسیه و ایران ادامه خواهیم داد که آنها را به سازش با عوض شدن رژیم دمشق وادار کنیم».

در واقع، مسایل فنی که قرار است در وین مورد بحث و بررسی قرار گیرند یعنی وضعیت غنی سازی اورانیوم، واحد فردو و راکتور اراک، برای واشنگتن به لحاظ ماهوی چندان جالب نیستند. بعد از آنکه ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره تعهدات جمهوری اسلامی در باره سلسله مسایل حساس نظیر مرکز لیزری لشکرآباد، معدن اورانیومی ساغند، واحد غنی سازی

اردکان و نظارت آژانس بر کار راکتور پژوهشی آب سنگین اراک به توافق رسید، به یقین می توان گفت که هیچ مشکلی برای جامعه بین المللی در زمینه تأمین حالت صلح آمیز «اتم ایرانی» باقی نمانده است.

آژانس بین المللی انرژی اتمی که هرگز با رفتار خود دلیلی نه تنها برای سوء ظن به «ارادت» آن به ایران فراهم نکرده بلکه حتی برخورد بی طرفانه با برنامه هسته ای ایران را از خود نشان نداده است، توافقات فوق الذکر را «پیشرفت بزرگ» خواند. ولی این نه فقط پیشرفت بلکه «انقلاب» حقیقی است که مسأله برنامه هسته ای ایران را منقلب کرده و در حالتی اصولاً جدید و شفاف برای مابقی جهان گذاشته است. نه رژیم تحریم های غرب بلکه رهبران سیاسی ایران این کار را کرده و در عمل بر باز بودن و آماده بودن خود برای گفتگو درباره حاد ترین مسایل تأکید نمودند.

واشنگتن و اتحادیه اروپا ترجیح دادند این «انقلاب» را نادیده بگیرند که این رفتارشان از هر نظر قابل درک است. ابتکارات ایران برگ های برنده اساسی مذاکره ای را از دست ائتلاف ضد ایرانی می گیرد که آنها عادت دارند پرونده اتمی ایرانی را به رخ همه بشکنند تا اهداف اساسی خود را در حق تهران بپوشانند. این پیشرفت مهم در زمینه نظارت بین المللی، واشنگتن و اتحادیه اروپا را غافل گیر کرد. البته این حالت بهت زدگی دیری نپایید و در حالی که رسانه های گروهی بدون رودربایستی توافقات ده روز پیش را مسکوت می کردند، ایالات متحده و اتحادیه اروپا فهرست درخواست های مکمل جدید برای مذاکرات قریب الوقوع را فرمول بندی کردند. این خواست ها به برنامه هسته ای ایران ربطی ندارند ولی در حقیقت امر، کسی هرگز به خطر هسته ای ایران اعتقاد نداشته است. همه نیک می فهمیدند که این تنها بخشی از راهبرد اعمال فشار بر ایران و بهانه تبلیغاتی است که از اوضاع واقعی دور است. و حالا لحظه حقیقت فرا رسیده و غرب آماده می شود تا در وین بر خواست های حقیقی خود از تهران پافشاری کند.

اتحادیه اروپای ضد ایرانی ولی «معتدل»

بعد از توافقات ایران با آژانس، برای ائتلاف ضد ایرانی یک نوع دوراهی گزینه ها به وجود آمد. «بخش معتدل» آنها که عمدتاً شامل اتحادیه اروپا است، برای تأمین دسترسی آزاد و با امتیاز به بازار ایرانی اولویت قایلند. جالب توجه است که وقتی باراک اوباما در ملاقات لغایت گرم و دوستانه با اولاند رئیس جمهور فرانسه نتوانست از سرزنش کردن پاریس به خاطر اعزام «دسته بازرگانی» تجار بزرگ به تهران خودداری کند، اولاند پاسخ داد که رئیس جمهور فرانسه است و رئیس «اتحادیه تجار» نیست و اینکه قصد ندارد به سرمایه خصوصی دیکته کند که با چه کسی قرارداد ها ببندند یا نبندند.

البته این حرف ها دور از واقعیت بود زیرا در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ دولت های کشورهای اتحادیه اروپا نه تنها توجه تجار خود را به نامطلوب بودن روابط با ایران جلب کردند بلکه آنهایی را که موافق نبودند، تحت پیگرد قرار دادند. ولی اوضاع تغییر کرده است و حالا ایران به حلقه نجات از بحران اروپایی تبدیل می شود و لذا الآن می توان گفت که «سرمایه خصوصی از دولت مستقل است». ولی اصل کار این است که در حال حاضر بخش میانه رو اروپایی ائتلاف ضد ایرانی ابتکار نسبتاً غیر منتظره ای مطرح می کند که تهران باید به انعقاد قراردادها در زمینه انرژی اتمی با شرکت های اروپایی تن دهد. به عقیده اروپایی ها، این شراکت «امکان کاهش ترس ها، تحکیم اعتماد بین ایران و غرب و نیز تقویت علاقه ایران و اروپا به تأمین قابلیت حیات و ایمنی تأسیسات هسته ای را خواهد داد».

اطلاعات درباره این ابتکارات در حال حاضر به طور وسیعی به گردش بحث در جامعه ایرانی انداخته می شود تا شاید تکنوکرات های ایرانی که بیشتر به غرب گرایش دارند، پاسخ مثبتی بدهند. بدیهی است که در این صورت همه طرح های همکاری روسی - ایرانی در زمینه اتمی و «قرارداد بزرگ نفتی» که هم اکنون در دست بررسی است، به زباله دان خواهد رفت. ما در اینجا شاهد مخلوطی از سیاست و اقتصاد و نیز کج دهنی رقابت با روسیه بر سر بازار ایرانی همراه با «مبارزه در راه عدم اشاعه هسته ای» هستیم.

فشار فزاینده ایالات متحده

در حالی که اروپایی های میانه رو در گفتگو با ایران بیشتر از همه به فکر منافع اقتصادی خود و برکناری مسکو از بازارهای ایرانی هستند، اهدافی که واشنگتن در دور جدید مذاکرات دنبال می کند، به مراتب گسترده تر است. شکست های آشکار دولت باراک اوباما در خاور میانه، آن را بین پتک و سندان گذاشته است به گونه ای که کنگره آمریکا نقش پتک را ایفا می کند. لابی ضد ایرانی که اکثریت نمایندگان کنگره را تشکیل می دهد، از سیاست باراک اوباما نسبت به تهران انزجار آشکاری دارد. رژیم تحریم ها در واقع از هم می پاشد. ایران حتی در اوج تحریم ها در انزوای بین المللی قرار نگرفته و مانند سابق یکی از عوامل کلیدی ممانعت از سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه باقی مانده است که ثبات شرکای راهبردی منطقه ای آمریکا را «تهدید» می کند.

باراک اوباما دو سال پیش اعلام کرده بود که واشنگتن در صدد است اراده خود را به تهران تحمیل کند ولی موفق نشد و حالا نمایندگان کنگره با طعنه اعلام می کنند که ایران است که قواعد رفتار در خاور میانه را به باراک اوباما تحمیل می کند. شنیدن این حرف ها در آستانه انتخابات کنگره نه تنها ناگوار است بلکه برای حزب دمکرات پی آمدهای ناگواری به دنبال دارد. انتخابات ریاست جمهوری هم بزودی برگزار خواهد شد. ولی سندان در این جفت شامل شرکای راهبردی ایالات متحده در خاور میانه یعنی تل اوئیو و ریاض هستند که با بی نزاکتی تمام باراک اوباما را به خیانت به منافع آنها متهم کرده و ادعا می کنند که صاحب فعلی کاخ سفید در صدد است «جن ایرانی را از کوزه آزاد کند».

مسأله سوریه هم نباید نادیده گرفته شود. از نظر واشنگتن، تل اوئیو و ریاض، حل و فصل «مسأله سوریه» کلید بازسازی منطقه و بخشیدن شکل مناسب بدان است. در حال حاضر از طریق سوریه مسایل گفتگوی فلسطینی - اسرائیلی، امنیت اردن، ثبات لبنان و حفظ نظارت بر عراق حل می شوند. این امر همانند روی دیگر سکه روشن است و آن این است که بدون تغییر در برخورد ایران با بشار اسد «مسأله سوریه» نمی تواند حل شود. تهران به انعقاد معامله پنهانی با واشنگتن درباره دمشق تن نخواهد داد که در این شرایط فقط یک راه باقی مانده است و آن اعمال فشار فزاینده بر ایران و وادار کردن آن به عقب نشینی از مواضع خود در صحنه بین المللی است.

وسایلی که ایالات متحده برای اعمال فشار به کار می برد، به خوبی شناخته شده است و در وین دوباره مشاهده خواهد شد. این وسایل شامل طرح خواست های تحقق ناپذیر، تعبیر «وسیع» تعهدات ایران که حق حاکمیت، امنیت ملی و منافع راهبردی آن را زیر علامت سؤال ببرد، حفظ ابهام در زمینه لغو تحریم ها و بسیاری از روش های دیگر است. واشنگتن اعتقاد دارد که

گفتگو درباره هماهنگی جزئیات موافقتنامه دائمی حد اقل یک سال طول خواهد کشید. معلوم می شود که موافقتنامه دائمی باید تا ۲۰-۲۵ سال آینده اعتبار داشته باشد. یعنی ۲۵-۲۰ سال ارباب و پیچاندن دست، حالت معلق و هشدارهای دائمی از «بازگشت پذیر بودن تحریم ها علیه ایران» در پیش است. در واقع امروز در وین نه مذاکرات درباره حل و فصل نهایی مسایل مربوط به برنامه هسته ای ایران بلکه مرحله جدید اعمال فشار بر ایران شروع می شود. به گمان واشنگتن، همین فشار باید «مانع ایرانی» را از سر راه توسعه نفوذ آمریکا - اسرائیل - عربستان سعودی در خاور نزدیک و میانه بر دارد.



روسیه - ایران - ایالات متحده: چارچوب های جدید امنیت منطقه ای

نیکلای بوبکین

دیروز در وین جلسه اول گروه ۵+۱ با هیأت نمایندگی ایران بعد از انعقاد توافقات اولیه در نوانبر سال گذشته در ژنو شروع شد. و حالا طرفین باید در جهت امضای موافقتنامه نهایی زحمت بکشند. از غرب انتظار همان درجه علاقه به این توافقات می رود که با عزم راسخ سیاسی مقامات ایران به خاتمه دادن به پرونده هسته ای خود با استفاده از وسایل سیاسی، قابل مقایسه باشد. ولی ایالات متحده در این زمینه هم به استانداردهای دوگانه پایبند مانده است. اعضای دولت آمریکا رفتار بسیار غیر پیگیرانه ای از



خود نشان داده و نمایندگان آن در جریان مذاکرات بذریعۀ اعتمادی و نفاق می افشانند، از ایران خواست های فزاینده ای می کنند که به برنامه هسته ای ایران ربطی ندارند و با بیانات جنگجویانه خود واکنش متقابل ایران را تحریک می نمایند. آنها با این رفتار خود می توانند دور امیدهای جامعه بین المللی به برطرف شدن خطر جنگ علیه ایران و برقراری سامانه جدید امنیت منطقه ای در خاور میانه خط بطلان بکشند.

جای تردید نیست که مسأله هسته ای ایران بعد منطقه ای دارد. این یکی از مهم ترین جنبه های امنیت است زیرا مسأله حفظ وضع حقوقی غیر هسته ای خاورمیانه در کار است. برنامه هسته ای ایران به مسأله اصولی دستور روز روابط دوجانبه تهران با ده ها کشور و نیز به مهمترین بهانه برای انزوای بین المللی ایران و وسیله اعمال فشار بی سابقه اقتصادی بر این کشور تبدیل شده است. رفتار یکجانبه غرب علیه جمهوری اسلامی ایران به بهانه اجرای مأموریت تاریخی «نجات» تهران از برخورداری از سلاح های هسته ای صورت گرفته است. اکنون که ایران با ابراز حسن نیت و در عمل به صورت یکجانبه خواست های بیش از حد شدید گروه ۵+۱ به ویژه در زمینه نظارت بر تأسیسات هسته ای خود را قبول کرده است، دولت باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده برای ابراز واکنش سازنده به حرکت های اخیر دیپلماسی ایرانی آمادگی ندارد. روشن شده است که ایالات متحده به برداشتن پرونده هسته ای ایران از دستور روز علاقه مند نیست.

پرزیدنت اوباما و شانتاژ ضد ایرانی دوستان وی

با وجود اینکه اندیشه نزدیکی احتمالی روابط ایران با ایالات متحده فعلاً در مرحله بحث نظری اولیه قرار دارد و طرفین هنوز فقط گام های اول و بسیار محدودی برداشته اند، به نظر می آید که جهانیان به آماده کردن خود برای چارچوب های جدید امنیت در خاورمیانه پرداخته اند. بیش از پیش روشن می گردد که هم پیمانی ایالات متحده با عربستان سعودی بیش از این به نفع آمریکایی ها نیست و به خطر جایگزینی سلطه آمریکایی بر منطقه با نفوذ سعودی آبدستن است. اقدام نمایشی ریاض در زمینه امتناع از مقام عضو غیر دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، بیشتر نه علیه شورا و از جمله علیه روسیه و چین بود

بلکه به چالش واقعی برای سیاست آمریکا در خاور میانه تبدیل شد. سعودی ها بدون توجه به مخالفت های دولت باراک اوباما در تعیین سرنوشت سیاسی لبنان، سوریه، عراق، یمن و بحرین مداخله می کنند. ریاض همه جا تحمیل رژیم های جدید را پیشبینی می کند که بر ایدئولوژی اسلام افراطی سیاسی استوار باشد.

مبارزه بر سر قدرت در این کشورها بین سنی ها و شیعیان که توسط ریاض تحریک شده و تشویق می گردد، به عامل بیش از پیش مهم امنیت منطقه ای تبدیل می گردد. تنها اسلامگرایان می توانند در کشورهای عربی به جای رهبران لاییک ولو خودکامه، به قدرت برسند که در شرایط مداخله آل سعود هیچ گزینه دیگری قابل پیش بینی نیست. این امر نه تنها باعث وخامت امنیت منطقه ای می شود بلکه به طور مستقیم بر امنیت مالی و منافع راهبردی ایران اثر می گذارد. در این شرایط روشن است که ایران مخالف برنامه های عربستان سعودی بوده و گزینه های خود را برای حل و فصل اوضاع بحرانی پیشنهاد می کند که از حمایت جامعه بین المللی برخوردار می گردند. در حقیقت امر، ایالات متحده با این انتخاب روبرو شده است که دوستی با چه کسی برای آن فایده بیشتری دارد: با ایران که سیاست سنجیده ولی مستقلی دنبال می کند یا با عربستان سعودی که مدعی نقش رهبر جهان عرب است که بر بی نظمی خونین و ترور مبتنی باشد؟ در واقع، اگر از مواضع پایبندی به دموکراسی که آمریکا اعلام می کند، با این مسأله برخورد کنیم، بعد از روی کار آمدن حسن روحانی، انتخاب آمریکا به نفع ایران باید یک انتخاب آشکار و غیر قابل بحث باشد. اسرائیل هم که گویا از افراط سعودی کناره گیری کرده است، این واقعیت را درک می کند ولی با این وجود، مقامات حاکم بر اسرائیل با ظهور اولین نشانه های سالم سازی روابط بین واشنگتن و تهران به ارعاب و شانتاژ ایالات متحده دست زدند.

سیاست خارجی اسرائیل طی سال های زیادی سیاستی یکجانبه با گرایش مطلق به آمریکا بود. با این وجود، اسرائیل بی پرده چوب لای چرخ روند تدارک موافقتنامه اولیه با ایران گذاشته و سعی می کرد گفتگو را در معرض ناکامی قرار دهد تا سپس به تهران اتمام حجت بدهد. چشم انداز نزدیکی روابط ایالات متحده با ایران در واقع به معنی امتناع واشنگتن از راهبرد اساسی است و آن تلاش برای وادار کردن تهران به تسلیم و در نهایت اگر سرنگونی رژیم سیاسی جمهوری اسلامی می باشد. این علت اساسی نارضایتی جدی اسرائیل از آمریکاست. جنبه با نمک اوضاع این است که کنگره آمریکا در این زمینه در واقع مواضع اسرائیلی را اتخاذ می کند که همین امر (وجود لابی اسرائیلی در همه عرصه های حیاتی زندگی آمریکا اعم از قانون گذاری، دولت و امور مالی و بانکی) میدان مانور را بر باراک اوباما تنگ می کند.

در این رابطه یادآوری می کنیم که بعد از انتخاب شدن رئیس جمهور جدید ایران، مجلس نمایندگان کنگره آمریکا در ماه جولای سال ۲۰۱۳ به اعمال تحریم های جدید علیه ایران رأی داد. ۴۰۰ عضو مجلس عوام به تشدید تحریم ها رأی موافق و تنها ۲۰ نفر رأی مخالف دادند. قرائن نشان می دهد که الآن حتی صرف نظر از وعده باراک اوباما مبنی بر توسل به حق وتو، نمی توان امکان تصویب این بسته تحریم های ضد ایرانی را منتفی کرد. موافقتنامه اولیه کذایی ژنو درباره مسأله هسته ای ایران به جای پیروزی باراک اوباما در عرصه سیاست خارجی به هدف انتقادات در مجلس سنا تبدیل شد در حالی که موافقتنامه با ایران که مدعی لقب «معامله قرن» بود، در مجلس سنا «اشتباه قرن» قلمداد گردید. طبیعی است که نمایندگان کنگره آمریکا ضمن رأی دادن علیه ایران هرگز فراموش نمی کنند که روسیه یکی از شرکای اساسی ایران است در حالی که مجلس سنا ناراحت کردن روسیه را برای خود مایه افتخار می داند.

روسیه - ایران - آمریکا: آیا این مثلث وجود دارد؟

در حال حاضر بسیاری از کارشناسان به ساخت مثلث «روسیه - ایران - آمریکا» باز گشته اند. اغلب اعتقاد به آسیب پذیری منافع روسیه در شرایط نزدیکی روابط تهران با واشنگتن ابراز شده و تشدید رقابت و حتی رویارویی مسکو با واشنگتن پیشبینی می شود و احتمال داده می شود که تهران به آمریکا گرایش پیدا کند.

روسیه نباید حتماً با کسی رقابت کند. هدف روسیه، تحکیم همکاری های منطقه ای، ایجاد معادله جدید نیروها و تحکیم ثبات منطقه ای است. بازی گران اساسی منطقه نظیر مصر، ایران، سوریه، عراق و لبنان و نیز بعضی کشورهای دیگر از موقعیت جدید مسکو در خاور میانه استقبال کرده اند. رهبران این کشورها ضمن تحلیل چگونگی برخورد روسیه با مذاکرات هسته ای با ایران، به چارچوب های وسیع تر مرتبط با برخورد عمومی کرمیلین با مسایل منطقه ای و بین المللی اشاره می کنند. روسیه طرفدار نظارت شدید بر نیروهای رادیکال، توسعه روابط دوجانبه با کشورهای منطقه و پیشگیری از ادامه توسعه هرج و مرج در منطقه است. منطقه بی نظم و غیر قابل پیشبینی خاور میانه که با معیار قومی و مذهبی تجزیه شده باشد، برای همه و از جمله برای روسیه و ایالات متحده تبعات بسیار منفی به بار خواهد آورد. روسیه برای تنزل سطح تعامل سازنده با ایران دلیلی ندارد زیرا هر دو کشور در این زمینه شریک مواضع شبیهی هستند.

نخبگان کلیدی رئیس جمهور روحانی، احیای اقتصاد کشور را که تحت تأثیر فزاینده تحریم ها قرار دارد، هدف اساسی خود می دانند. سالم سازی روابط با غرب برای بیرون کشیدن ایران از انزوای بین المللی و مهار زدن سیاست آمریکایی که بر سر راه توسعه اقتصاد ایران سد ایجاد می کند، لازم است. روحانی تأکید می کند که «این امر به معنی امتناع از اصول ما نیست بلکه تغییر روش ها را ایجاب می کند». روحانی طی چند ماه در جهت حل این مسأله گام های دیپلماتیک نیرومند بیشتری بر داشته است تا احمدی نژاد رئیس جمهور سابق در طول دو دوره ریاست جمهوری. فعلاً دولت جدید به خوبی از عهده نقش پیشگام در زمینه ابتکارات جدید خارجی بر می آید و از جمله به تضعیف تحریم ها دست می یابد.

اگر تحریم ها نبود، جمهوری اسلامی به راحتی از ترکیه سبقت گرفته و تا کنون به قدرت منطقه ای با اقتصاد نیرومند تبدیل شده بود. اقتصاددانان ایرانی اعتقاد دارند که اقتصاد کشورشان در صورت لغو تحریم های ضد ایرانی رشد سریع جدیدی تجربه خواهد کرد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی ایران می تواند بعد از سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۱۰-۹٪ شود. در حالی که اقتصاددانان در محافل حاکم بر ایران راه های جدید دور زدن تحریم ها را پیدا می کنند، حسابگران در نهاد سیاست خارجی ایران خواهان خروج از حالت رویارویی با ایالات متحده شده اند ولی تأکید می کنند که این روند باید با «شرایط قابل قبول» انجام شود، از جمله بدون تیرگی روابط با روسیه.

جا دارد برای آنهایی که با اصرار انواع و اقسام «مثلث های ژئوپلیتیکی» را می سازند که در بر گیرنده خطر نزدیکی سریع روابط بین ایران و آمریکا به ضرر منافع روسیه هستند، نقطه نظر آیت الله جوادی آملی عالم معروف و مفسر نامدار ایرانی قرآن را یادآوری کنیم. وی در ملاقات با محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، رئیس دیپلماسی را چنین نصیحت کرد: «بگذار آمریکایی ها خیال نکنند که اگر ما به آنها دست برای مصافحه دراز کنیم، این بدان معناست که ما به آنها اعتماد می کنیم. ذهنیت و منطق ما ایجاب می کند که بعد از بحث ها و مصافحه ها، دوباره تعداد انگشتان خود را بشماریم». در ایران

در سطح عمومی در برابر اقتدار آمریکا سر تعظیم فرود نمی آورند و از دفاع از مواضع خود بر خلاف مخالفت های آمریکا نمی ترسند که این موضع گیری ایران اغلب با سیاست روسیه در خاورمیانه هم آوا می شود.

ایران کجا بر سر راه آمریکا ایستاده است

سوریه به جبهه اساسی رویارویی نه تنها مسکو با واشنگتن بلکه آمریکا با ایران تبدیل شده است. حسن روحانی رئیس جمهور ایران ضمن اظهار نظر درباره بحران سوریه خاطرنشان کرد که «تصمیم دسته جمعی درباره مقابله با تروریسم و بیرون راندن تروریست ها از سوریه باید گام اولی بشود». مقامات روسیه شریک این نقطه نظر هستند زیرا بین الملل تروریستی که در سوریه مستقر شده است، نه تنها متحدان رئیس جمهور سوریه بلکه حامیان غربی شبه نظامیان را تهدید می کند. به گفته سرگئی لاوروف، روسیه در روند مذاکرات هیچ نقشی برای سازمان هایی چون جبهه النصره، دولت اسلامی عراق و شام و سایر جلوه های القاعده قایل نیست. توافقات سیاسی دولت مشروع سوریه تنها با مخالفان هوشمند امکان پذیر است ولی با تروریست ها امکان پذیر نیست. ایران حاضر است از همین مواضع به پایان جنگ در سوریه مساعدت کرده و همزمان مهمترین متحد بشار اسد رئیس جمهور سوریه باقی مانده و در آینده نیز بر خلاف دیدگاه واشنگتن به او کمک نظامی و مالی بکند.

تهران در عراق از عرب های اهل تشیع پشتیبانی می کند که در طول قرن ها انسان های درجه دوم و قسمت نابرابر و تبعیض شده جامعه بودند و فقط بعد از سقوط صدام حسین امکان شرکت در اداره دولتی امور کشور را به دست آوردند. به گمان ایالات متحده که در سال ۲۰۰۳ عراق را اشغال کرد، این کشور بایستی به سدی بر سر راه گسترش نفوذ تهران در جهان عرب و در صورت لزوم، به تکیه گاه برای حمله به ایران تبدیل شود. ولی نظارت بر این سرزمین برای آمریکایی ها نظارت بر اوضاع سراسر کشور را به ارمغان نیاورد که ایران از این اشتباهات سیاست خارجی آمریکا به نفع خود استفاده کرد. امروزه تهران و بغداد صرف نظر از اختلافاتی که دارند، خوب با هم کنار آمده اند. عراق که شیعیان امور آن را اداره می کنند، در زمینه های راهبردی به تهران گرایش دارد که موضع گیری بغداد در قبال سوریه این واقعیت را به اثبات رسانده است.

آمریکایی ها در افغانستان با عدم موافقت اصولی ایران با ادامه حضور نیروهای آمریکایی در این کشور بعد از سال ۲۰۱۴ مواجه شدند. تهران بر این اعتقاد است که حضور نظامی ایالات متحده و ناتو می تواند برای افغانستان و برای سراسر منطقه عواقب منفی به دنبال داشته باشد. نگرانی های ایرانیان از اینکه افغانستان به اهرمی در دست آمریکا جهت کنترل سطح خطرات در دولت های هممرز با افغانستان (طبیعتاً به نفع آمریکا) تبدیل شود، قابل بحث و انکار نیست. دیپلماسی ایرانی از نظر حقوق بین الملل هر دلیلی دارد که از دولت همسایه امتناع از حضور نظامی ایالات متحده را بخواهد زیرا مهلت اعتبارنامه صادره شورای امنیت سازمان ملل متحد سر می آید و آمریکایی ها در صدد هستند فقط بر اساس توافق با دولت افغانستان در این کشور باقی بمانند. حامد کرزای رئیس جمهور افغانستان بعد از سفر به تهران از امضای پیمان افغانی - آمریکایی خودداری کرده و از کاخ سفید خواست با رهبر جدید افغانستان که نام او بعد از انتخابات ماه آوریل سال جاری اعلام خواهد شد، به توافق برسد. طبیعی است که آمریکایی ها در اینجا «دست دراز» تهران را تشخیص دادند.

در مورد موضع گیری روسیه در قبال افغانستان باید گفت که وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه گزارش های مبنی بر اینکه ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه از افغانستان به امضای موافقتنامه با ایالات متحده دعوت کرد، را تکذیب نمود. به عقیده ما، برخورد ایران با مسئله شایان توجه است زیرا توان آمریکا در زمینه تأمین امنیت افغانستان بر اساس توافقاتی که به کابل

پیشنهاد می شود، باعث شک و تردید فراوانی می گردد. اگر واشنگتن ضمانت های مربوطه را ندهد، از نظر منافع روسیه ادامه حضور آمریکایی ها در افغانستان بی معنی می شود. به ویژه در شرایطی که کابل سعی می کند از گرایش یکجانبه به واشنگتن و بروکسل فاصله بگیرد. افغانستان از روسیه کمک در زمینه تأمین امنیت خواسته و شرکت مشترک در طرح های زیرساختی را پیشنهاد نموده است.

ایالات متحده اقتدار خود را از دست می دهد و بیش از این قادر نیست سیاست اقمار خود را در جهت مورد نظر خود هدایت کند. این گرایش برای خود مردم ایالات متحده هم مشهود می شود. بنا بر نظرسنجی سازمان Pew Research Center میزان آمریکایی هایی که در باره نفوذ ژئوپلیتیکی کشور خود نظر مثبتی دارند، به حد اقل تاریخی رسیده و برای اولین بار اکثریت جمعیت آماری (۵۳٪) پاسخ دادند که امروز ایالات متحده در جهان نقشی کمتر از ۱۰ سال پیش ایفا می کند. با این حال مقامات آمریکایی ادعاهای سلطه جویانه خود را از دست نمی دهند و دولت فعلی باراک اوباما هنوز نتوانسته است از راستای شکسته دشمنی متقابل با ایران بیرون آید بلکه مانند سابق با نهایت جهل و نادانی نقش و اهمیت ایران در چارچوب های جدید امنیت منطقه ای خاور میانه را نادیده می گیرد.

روسیه - ایران مسایل تعامل فرهنگی

گنادی لیتوینتسف

با فعال گرایی روابط ایرانی - روسی در زمان اخیر، ضرورت پاسخ دادن به چند سؤال حاد از نوع «چرا؟» بروز کرده است. اظهارات ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در کنفرانس خبری بزرگ ماه دسامبر سال گذشته مبنی بر اینکه ایران شریک حائز اولویت ماست که باید تقریباً در همه زمینه ها با آن روابط توسعه دهیم، به طرح این سؤال ها تحرک بخشیده است. ولی چرا بعضاً آینده دار ترین برنامه ها و طرح ها و حتی قراردادهای و موافقتنامه های



امضا شده عملی نشده و زیر خاک می روند؟ مردم ایران زبان روسی را بلد نیستند در حالی که در روسیه فقط عده انگشت شماری از مترجمین و خاورشناسان به زبان فارسی تسلط دارند. ببینیم چه چیزی در سیاست و تجارت و حتی در برقراری ساده روابط و تماس ها مانع از کار روس ها و ایرانیان می شود؟ پاسخ این سؤال ساده است و آن فقدان پیوندهای فرهنگی و انسانی به عنوان پایه های مستحکمی است که روابط بازرگانی - اقتصادی، سیاسی و سایر روابط بین روسیه و ایران باید بر آن استوار باشد.

زبان انگلیسی که زبان بین المللی شده است، در ایران کمتر کمک می کند یا حتی اصلاً کمک نمی کند. در مغازه ها و بازارها این زبان بی فایده است. حتی در هر وزارتخانه ایرانی نمی توان با بازرگانان به زبان انگلیسی صحبت کرد. در کشورمان همین وضع مشاهده می شود. در فضاهای پهنای روسی و به ویژه در شهرستان ها مشکل بتوان انگلیسی زبانان را پیدا کرد. شاید فقط در میان جوانان پیشرفته. تعداد کافی مترجمین برای «پیشرفت سریع در روابط همه جانبه» پیدا نمی شوند.

مقامات حاکم خردمند ایران گام مهمی برداشته و از روسیه جلو افتاده اند. دو سال پیش در مدارس ایرانی تدریس زبان روسی به عنوان زبان خارجی الزامی دوم (بعد از انگلیسی) معرفی شد. دانش آموزان از کلاس ششم می توانند یکی از پنج زبان روسی، آلمانی، فرانسه، ایتالیایی و اسپانیایی را انتخاب کنند. عجیب است ولی به گزارش وزارت آموزش ایران، زبان روسی در میان این پنج زبان بیشتر از همه مورد علاقه دانش آموزان قرار گرفته است. این علاقه به زبان روسی علت ساده ای دارد زیرا دو کشورمان همسایه هستند و با هم مناسبات سنتی دیرینه ای دارند. خاطره ژنتیک جاویدان است! مردم ایران خودشان به ما و به ریشه های فرهنگ مشترک دیرینه ما کشش دارند!

گنجاندن زبان روسی در برنامه مدارس ایران، گامی دوستانه و در عین حال، حسابگرانه ایران به سوی روسیه است. این گام با امیدهای زنده شده به توسعه روابط چند بعدی بین دو کشورمان، با اجرای طرح های مشترک بازرگانی - اقتصادی، علمی فنی و انسانی ارتباط دارد. به قول معروف، الان روسیه بزرگ باید گام خود را بر دارد. چرا در دبیرستان های ما زبان های شرقی زیادی از جمله چینی، هندی و عبری تدریس می شوند ولی فارسی تدریس نمی شود؟ آیا این کوتاه بینی یا سیاست است؟ ما

بیشتر از همه کشورهای جهان با جمعیت ترکیبی به ویژه در جمهوری های چون باشقیرستان، تاتارستان و در شمال قفقاز مدارس اسلامی داریم. آنجا با علاقه زیادی ایران و زبان غنی فارسی را مطالعه خواهند کرد.

غرب به عنوان مهم ترین خطر برای روسیه

سعی کنیم اوضاع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا بفهمیم چه چیزی و به چه دلیلی مانع از کارمان می شود. علاقه به کشورها و ملت های دیگر به وسیله کثرت نفوس، وزن در امور بین الملل و حتی گاهی به وسیله مجاورت جغرافیایی تعیین نمی شود بلکه برآیند جنبه محتوایی موجودیت و جذابیت سیمای معنوی آنها، احساس اهمیت راه تاریخی آنها، اشتراک سرنوشت که گاهی تشخیص داده نمی شود، می باشد. اگر ایران را در نظر بگیریم، نگاه بسیاری از هموطنان ما به این کشور ناشی از همه علل فوق الذکر و نیز نزدیکی نه تنها جغرافیایی بلکه تاریخی قبل از همه به قفقاز، نقطه حساس روسیه معاصر، به ایران می باشد. این هم بسیار مهم است که انشعاب اعتقادی داخلی ما بر برخورد با همسایه ما در خزر اثر می گذارد. در حالی که بعضی شخصیت ها حاضرند همیشه و در همه زمینه ها برای ایران حق قایل شوند و آن را تقریباً تنها نیرویی بدانند که با اردوگاه متجاوز لیبرال جهانی مقابله می کند، دیگران یعنی لیبرال های بومی، بدون تردید به «کشور آیت الله ها» همه صفات شرارت را نسبت می دهند. هر دو گروه گاهی لازم نمی دانند مواضع خود را با سیمای واقعی این کشور تطبیق دهند و بر کلیشه های عقیدتی خود پافشاری می کنند و نمی خواهند در اوضاع تفحص کنند و با عقل و خرد انتخاب کنند که با چه کسی دوست باشند و از چه کسی فاصله بگیرند.

در اینترنت و حتی در مطبوعات چاپی گزارش های بی شمار سیاحان اهل روسیه که به ایران سفر کرده اند، به چشم می خورد. این فریاد اشتیاق و اعتراف به روشن شدن چشم ها است. آنها از جمله می نویسند: «چطور ممکن است که به ما می گفتند که کشوری تیره و تاریک با مردم متعصب مذهبی که زیر بار آداب و رسوم قرون وسطایی رنج می برند، در انتظار ماست ولی ما یک تصویر کاملاً متفاوت مشاهده کردیم. درست است که این کشور با ما فرق می کند ولی سیمای آن روشن و باز است، این کشور مردم مهربان و خوش برخورد، کشور فرهنگ اصیل و علم و فن مدرن است...» «نظافت، سواد همگانی، فرهنگ اروپایی همراه با طعم شرقی!»... «ما قدم به قدم پدیده هایی را مشاهده می کردیم که برداشت های سابق ما را تکذیب می کردند. خودمان به خود خندیدیم چرا که خیلی زود باور با دانشی محدود بودیم».

رسانه های گروهی لیبرالی که برای آنها خورشید در غرب طلوع می کند، جهل و دروغ درباره کشورهایی را که سیاست مستقلی دنبال می کنند، پخش می نمایند. ولی باید گفت که آنها بد و بدتر از عهده وظایف خود بر می آیند که حداقل در روسیه همین وضع مشاهده می شود. چندی پیش حتی در پایگاه فوق العاده لیبرال «اسنوب» پاسخ درخشان یکی از خوانندگان به مخالفان ایران به چشم خود: «این یکی از معدود کشورهایی است (و شاید تنها کشوری باشد) که آنجا به ارزش های سنتی انسانی احترام کرده و این ارزش ها را حفظ می کنند. آنجا با انسان به طور انسانی برخورد می کنند و او را به ماشین مصرفی تبدیل نمی کنند. آنها زن را دوست دارند و به مترسک فمینیستی تبدیل نمی کنند. آنجا حقیقتاً به بزرگ ترها احترام می گذارند و از خدا می ترسند. آنجا موازین اخلاق انسانی پذیرفته شده و نزاکت سیاسی زشت و مزورانه به کسی تحمیل نمی شود. به همین علت ایران موی دماغ لیبرال ها شده است که آنها به همین علت مشغول جنگ عقیدتی و تبلیغاتی با او هستند».

ولی اکثراً کسانی هم که بی غرض و خوش برخورد هستند، با چشمانی که از غرب کرایه کردند، به جهان پیرامون خود نگاه می کنند و گاهی حتی به طور ناخودآگاه از کلیشه ها و قالب های ذهنی متداول غربی استفاده می کنند. ما باید نگاه خاص روسی به جهان خارجی و به خصوص به کشورهای همسایه که دولت واقعی ما هستند، داشته باشیم. این باید نگاه شخصی باشد که از همه کلیشه های تحمیل شده توسط تبلیغات غربی آزاد باشد، باز باشد و بتواند واقعیت را ببیند ولی از چاپلوسی و تملق بپرهیزد. اواسط قرن ۱۹ کنستانتین لئونتیف فیلسوف و سیاستمدار روس نوشته بود: «مهمترین خطر دائمی برای روسیه در غرب واقع شده است. مگر برای روسیه راه طبیعی نیست که در شرق دنبال متحدان بگردد و آنها را برای خود آماده کند؟ اگر مسلمانان بخواهند متحد ما باشند، چه بهتر». در عصر حاضر این کلمات بسیار حیاتی شده است.

گردشگران به عنوان فرستادگان دوستی

کسی که در فرودگاه بین المللی «شرمتیوو» برای پرواز مسکو- تهران (و بالعکس) ثبت می شود، توجه می کند که مسافران دیگر عمدتاً نه «روس های جدید» بلکه «روس های قدیمی» (البته نه از نظر سن و سال) هستند. قد و قامت و چهره های عاقل و جدی، لباس متواضعانه و رفتار از مد افتاده یعنی با نزاکت، از جمله ویژگی های بارز آنها هستند. آنها مهندسين و کارگرانی هستند که به کارگران شیفتی میادین نفتی و گازی سورگوت و اورنگوی شباهت دارند. ولی در صف پرواز پاریس و بارسلونا اشخاص کاملاً متفاوتی ایستاده اند. کسانی که به ایران می روند، نمی خواهند پول خرج کنند بلکه می خواهند کار کنند، از جمله در ساخت نیروگاه اتمی، نوسازی مجتمع فولاد اصفهان، ساخت خطوط لوله انتقال نفت و گاز، اکتشاف میادین جدید، در واحدهای خودروسازی (از جمله «کاماز» در تبریز) و غیره. انواع مجرمین و افراد متمایل به خوشگذرانی به ایران کاری ندارند. علاقه مندان به برنزه شدن کنار دریا بدون لباس یا با لباس مختصر هم آنجا نمی روند... ولی در ایران جاهایی برای استراحت بدون مشروبات الکلی مانند اسکی کوهستانی (حتی در تابستان سوزان) و غواصی خوب در جزیره کیش وجود دارند. آنجا از مافیای روسی و قفقازی که پایتخت های غربی از آن می ترسند، چیزی نشنیده اند. می توان شب در تهران بدون ترس گردش کرد.

چیزی که در تهران بر خلاف ترکیه بلافاصله به چشم می خورد، این است که روس هایی که هیچ کاری نمی کنند و «پشه می چرانند» در ایران کم اند. معمولاً درباره جاهایی که روس ها آنجا کمتر پیدا می شوند، با تحسین می گویند: «این جا هنوز توسط روس ها خراب نشده است». ولی مشکل بتوان ایران را خراب کرد. آنجا قوانین و سنت های ویژه ای وجود دارد و شرکت های گردشگری روسی هنوز باید این کشور را که به زیبایی های طبیعی، آثار تاریخی و فرهنگی غنی است، برای گردش و استراحت اکتشاف کنند. ما متوجه شدیم که در این کشور همه شرایط برای گردشگری بازرگانی و آموزشی- فرهنگی وجود دارد. بدیهی است که شرکت های گردشگری ایرانی باید همینطور روسیه را بشناسند و برای هموطنان خود معرفی کنند.

به زبان پوشکین و سعدی

چیزی به اندازه تسلط به زبان و آگاهی به فرهنگ همدیگر، ملت ها را به هم نزدیک نمی کند. ولی باید تأکید کنیم که دستاورد ها در این زمینه چندان زیاد نیست. در روسیه اولین کتاب از زبان فارسی به روسی در سال ۱۸۰۵ ترجمه شد. از آن زمان تا کنون ۱۰۴۸ اثر ادبیات کلاسیک و معاصر روسی به زبان فارس ترجمه شده است، از جمله ۲۲۰ عنوان کتاب طی پنج سال اخیر. در حال حاضر زبان روسی در ده دانشگاه ایران تدریس می شود. فکر می کنم که کشورمان باید به راه اندازی تدریس

زبان روسی به دانش آموزان و دانشجویان ایرانی کمک کرده و آموزگاران لازم را آماده کند. این کار بسیار بزرگی است که در این زمینه پیشرفت‌ها و سنت‌های معینی داریم. در سال ۲۰۰۹ در مسکو کتاب درسی دستور زبان روسی رونمایی شد که توسط زبان‌شناسان روس و ایرانی مخصوصاً برای دانش آموزان و دانشجویان فارسی زبان تألیف گردید. خانم مارینا سیدوروا پروفیسور کرسی زبان روسی دانشگاه دولتی مسکو و یکی از مؤلفان کتاب درسی مذکور می‌گوید: «این اولین کتاب درسی دستور زبان روسی برای فارسی‌زبانان است که به طور کامل ویژگی‌های فرهنگی ایران را در نظر گرفته و بر اساس مواد زبان معاصر تألیف شده است. این کتاب به طور کامل تصحیح شده است تا در جمهوری‌های اسلامی به کار گرفته شود. این کتاب که از نظر رعایت موازین حساس اخلاقی اسلامی بی‌عیب و نقص است، از طریق همکاری با دکتر سید حسن زهرایی دانشیار گروه زبان روسی دانشگاه تهران نوشته شد. این اولین کتاب زبان روسی در ایران است. در این کتاب واقعیات روسی و ایرانی حضور دارند و در کنار جشن سال نو، نوروز ایرانی هم منعکس می‌شود. برداشت‌های گردشگران روس از سفرها به ایران به کار گرفته شد. قرار است سلسله‌ای از هشت کتاب درسی زبان روسی به چاپ برسند. ولی تکرار می‌کنم که این کتاب‌ها کفایت نمی‌کند.

به همت رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در روسیه، تدریس زبان روسی فقط در چند دبیرستان ویژه مسکو راه اندازی شده است. دانش آموزان می‌توانند در درس‌های غیر الزامی زبان فردوسی و سعدی شرکت کنند. در حال حاضر در روسیه زبان فارسی در هجده دانشگاه تدریس می‌شود. ولی این گستره تدریس زبان فارسی با توجه به عظمت کشوری چون ایران با جمعیت ۷۰ میلیونی که دارد، شبیه به یک قطره در دریا است.

در حال حاضر در ایران گروهی از مترجمین از روسی به فارسی کار می‌کنند که معروف‌ترین آنها کاظم انصاری، کریم کشاورز و سروش حبیبی هستند. با تلاش آنها ترجمه شاهکارهای نویسندگان روس به زبان فارسی از سر گرفته شده است. برای مثال، تنها طی بیست سال اخیر آثار لئو تولستوی در ایران حدود صد بار چاپ شده است. ولی به گفته ج. کریمی مطهر استاد دانشگاه تهران، آثار نویسندگان معاصر روس هنوز به طور کافی ترجمه نشده‌اند. البته بسیاری از آثار نویسندگان روس قرن ۲۰ اعم از شولوخوف، نابوکوف، سولژنیستین، بونین، احموتا و تسوتایوا در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار دارند. پژوهش‌های تک نگاری و نقد درباره بعضی آنها نوشته شده است. ولی استاد دانشگاه تهران می‌گوید که این کار برای ایجاد برداشت واقعی و کامل از ادبیات روسی قرن ۲۰ نزد خوانندگان ایرانی کافی نیست.

ما هم نمی‌توانیم از فراوانی ترجمه‌های ادبیات فارسی به زبان روسی تعریف کنیم. فقط اشعار شعرای بزرگ کلاسیک فارسی مانند فردوسی، رودکی، خیام، سعدی، حافظ و جامی با ترجمه فت، بروسوف، کوزمین، سلوینسکی، درژاوین و ساموی洛夫 به زبان روسی وجود دارند. خواننده روس خیلی کمتر با ادبیات معاصر ایران آشنایی دارد. این مسأله کمبود مترجمین نیست که حتماً پیدا می‌شوند. این مسأله سیاست زبان‌شناسی است که توسط ریاست کشور تعیین و دنبال می‌شود.

پل‌های فرهنگی بر فراز خزر

طی دو سال اخیر به برکت اشخاص علاقه‌مند ایرانی و روس، در زمینه پیوندهای فرهنگی بین دو کشور تغییرات چشمگیری پدید آمده است. در ماه اکتبر سال گذشته در ایران با موفقیت زیادی روزهای فرهنگ روسی توسط وزارت فرهنگ فدراسیون روسیه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد. این «دیدار متقابل» کشورمان از ایران در پاسخ به

هفته یک سال قبل فرهنگ ایران در روسیه بود. در ماه اکتبر سال ۲۰۱۲ مردم مسکو و سن پترزبورگ موفق شده بودند تا دلشان بخواهد فیلم های ایرانی را تماشا کنند، با نمونه های هنر معاصر و سنتی ایرانی آشنا شوند و موسیقی کلاسیک ایرانی را گوش کنند. در سینمای «خودوژستونی» مسکو در چارچوب هفته سینمای ایران، پنج فیلمی که به کامل ترین وجه دستاوردهای سینمای جمهوری اسلامی ایران را منعکس می کنند، اکران شدند: «روزهای زندگی» به کارگردانی پرویز شیخ طادی، «ملک سلیمان» به کارگردانی شهریار بحرانی، «اینجا بدون من» به کارگردانی بهرام توکلی، آرایمر به کارگردانی احمد رضا معتمدی، و «راه آبی ابریشم» به کارگردانی محمدرضا بزرگ نیا. فیلم های ایرانی طی ده سال اخیر پنج بار برنده جوایز عالی جشنواره های معتبر روسی شده و کارگردانان روس به دریافت جوایز ایرانی نایل آمده اند. دانشجویان ایرانی در دانشگاه هنر سینمای روسیه تحصیل می کنند و همانجا کارگاه های هنری کارگردانان و هنرپیشه های ایرانی برگزار می شوند که به مسکو می آیند.

با این حال، مسایل بسیار حاد در دسامبر سال ۲۰۱۲ در جلسه «روسیه - ایران: چشم انداز همکاری های فرهنگی و آموزشی» که در تالار اجتماعی فدراسیون روسیه برگزار شد، مطرح شدند. جلسه مذکور در جو آسودگی خاطر و خرسندی از دستاورد ها برگزار نشد. بسیاری از مسایل هنوز لاینحل باقی مانده اند. برای مثال، چرا یا به دستور چه کسی در محافل بالا، انجمن دوستی و روابط فرهنگی که در دوران شوروی هم در اتحاد شوروی و هم در ایران کار گسترده ای می کرد و پل واقعی فرهنگی بین دو کشور بود، خوابیده و هنوز بیدار نشده است؟ سالهاست که رایزنی فرهنگی ایران در مسکو به طور ثمربخش فعالیت می کند ولی روسیه در تهران رایزنی فرهنگی ندارد ولو اینکه هیچ مانعی بر سر راه افتتاح آن مشاهده نمی شود.

بهروز ابطیحی رایزن علمی ایران در روسیه که مسئول کار با دانشجویان ایرانی در روسیه و کشورهای جامعه مشترک المنافع است، چنین آماری را ذکر کرد: از ۸۰ هزار ایرانی جوان که خارج از کشور تحصیل می کنند، حد اکثر ۵۰۰ نفر در روسیه مشغول کسب دانش هستند. معلوم شد که آمدن به روسیه به دنبال دانش به خاطر ترتیبات بیش از حد پیچیده راستی آزمایی مدارک در سازمان نظارت بر آموزش (این کار می تواند تا دو سال طول بکشد) بیش از حد دشوار است. البته کشورمان در مقام دوم جهانی از نظر شمار دانشجویان ایرانی دوره فوق لیسانس و دکترا قرار دارد که این نشانه اعتبار بالای علم روسی در ایران است. در حال حاضر در دانشگاه های ایرانی ۱۲ هزار دانشجوی خارجی تحصیل می کنند که شمار روس ها در میان آنها انگشت شمار است. و این در حالی است که دانشگاه های ایرانی سطح تحصیلی بالایی دارند. بر اساس مسابقه سال ۲۰۰۶ که دانشگاه استنفورد آمریکا برگزار کرد، دانشگاه صنعتی شریف ایران به عنوان بهترین دانشگاه جهان از نظر تربیت متخصصین در زمینه الکترونیک شناخته شد. دانشجویان روس می توانند در ایران در رشته های فنی، پزشکی و علوم انسانی تحصیل کنند.

چه کسی و چه چیزی در حال حاضر مانع از انعقاد موافقتنامه بزرگ و بلندمدت (یا چند موافقتنامه) سطح دانشگاهی درباره تبادل دانشجویان و دوره های کارآموزی استادان می شود؟ بنیاد مشترک ویژه روسی - ایرانی می تواند عهده دار تأمین مالی آموزش دانشجویان روس در ایران و دانشجویان ایرانی در روسیه را شود. این هزینه ها که می تواند سرمایه گذاری در سیاست بلندمدت تلقی شود، نه تنها جبران شده بلکه سود خواهد داد.

تمام اوضاع ژئوپلیتیکی جهان از ضرورت همکاری راهبردی بین روسیه و ایران حکایت دارد. در خاتمه به اظهارات ولادیمیر پوتین در کنفرانس خبری بزرگ وی در دسامبر سال گذشته روی آوریم. وی گفت: «ایران برای ما یکی از شرکای حائز اولویت منطقه ای است، این کشور همسایه ماست. ما در صدد هستیم روابط با ایران را در همه جهات توسعه دهیم که این انتخاب اصولی ماست». همه دستاورد ها در این مسیر بدون روابط انسانی، تعامل در بخش اجتماعی، تبادلات علمی و فرهنگی و بدون حسن تفاهم زبانی، می توانند کوتاه مدت و تخیلی باشند. دو کشورمان در این زمینه تجربه کم آورده اند. معرفی رشته زبان روسی در مدارس ایرانی به پیشرفت پر تحرک اول در این جهت تبدیل خواهد شد. ایران برخورد مثبت با توسعه روابط دوستانه با کشورمان را از خود نشان داده و حالت بلندمدت این روابط را به نمایش می گذارد. چه کسی در روسیه باید این حرکت معنی دار را مورد توجه و قدردانی قرار دهد و - اصل کار - گام تعیین کننده متقابل را بر دارد؟



ایالات متحده - اسرائیل به حال خود نمی گذاریم ولی به تغییرات وادار می کنیم

کنیم

ایگور نیکلایف

حفاظت از دولت اسرائیل و تأمین امنیت آن، یکی از اولویت های اساسی ایالات متحده بوده و می باشد. وضعیت روابط ایرانی - آمریکایی و موضع گیری ایالات متحده در مناقشات اساسی خاورمیانه و قبل از همه در مناقشه سوریه، از همین موضع گیری سرچشمه می گیرد که بخش عمده محافل سیاسی آمریکا مانند «زمبی» تحت تأثیر آن قرار دارند. در این شرایط، چرا در اسناد رسمی و سخنرانی های سیاستمداران برجسته آمریکا پیشبینی های «تابودی اسرائیل» ظاهر می شوند؟



جان کری وزیر امور خارجه آمریکا طی سخنانی در کنفرانس امنیت مونیخ اظهار داشت که اگر مذاکرات صلح با فلسطینی ها نتیجه مطلوبی ندهد، اسرائیل می تواند با تحریم بین المللی روبرو شود. طبیعی است که این اظهارات در «یهودی ترین و دمکراتیک ترین» دولت جهان یک توفان واقعی بر پا کرد. یوال شتاینیتس وزیر دولت اظهار داشت که اسرائیل «با لوله تپانچه به سر» به ویژه درباره منافع حیاتی ملی مذاکره نخواهد کرد. و اما «بیبی لجام گسیخته» فوراً به یاد حقوق و وجدان افتاد و اظهار داشت: «همه کوشش ها برای تحریم دولت اسرائیل ضد اخلاقی و ناعادلانه است. این کوشش ها به هدف نخواهد رسید». شنیدن کلمات درباره اخلاق و عدالت از زبان نتانیاهو، چیز عجیبی است زیرا کنار هم گذاشتن بیبی و اخلاق و نیز بیبی و عدالت، شبیه به تبلیغ هوشیاری از زبان یک مشروب خوار است. ولی آنچه که جالب تر به نظر می آید، این است که چه چیزی باعث شد که جان کری که به فکر مقام صاحب آینده کاخ سفید افتاده است، این مطالب «انتحاری» را بر زبان آورد که او را به هدف شماره ۱ برای لابی اسرائیلی آمریکا تبدیل می کند؟

نظریات و فرضیه های «توطئه» که گویا کری و اوباما تصمیم گرفتند با «هشت پای اسرائیل» وارد نبرد شوند، از اول رد می شوند. از توضیحات قابل تأمل منطقی تنها این یکی باقی مانده است که سیاست غیر مسئولانه و رفتار بی نزاکت و گستاخانه نمایشی تل اوپو در حق شریک اساسی راهبردی آن که ایالات متحده برای اسرائیل این نقش را ایفا می کند، واشنگتن را به تنگ آورده است. تل اوپو حد خود را نمی شناسد و رفتار او تمام راهبرد آمریکایی را در خاور میانه تخریب می کند و انبوه مسائل و مشکلات را به وجود می آورد. و حالا محافل حاکم بر آمریکا تصمیم گرفته اند گفتگوی خود با شاهین های تل اوپو را به زبانی تنظیم کنند که آنها بهتر از هر زبان دیگر می فهمند و آن زبان تهدید و شانتاژ است.

«اسرائیل بزرگ» به عنوان دولت آپارتاید

مطبوعات لیبرال نه تنها غرب بلکه کشورمان هم با آب و تاب از جنایات جنگی «رژیم خونین» سوریه، فقدان آزادی در نظام توتالیتار ایران و بیگانه هراسی در روسیه داد و فریاد راه می اندازند. ولی وقتی که «زیر دماغ» جامعه بین المللی دولتی وجود دارد که آنجا طی ده سال اخیر بیش از ۶۳۰۰ فلسطینی کشته شدند (که به گزارش ناظران بین المللی، عمدتاً زنان و کودکان هستند) و حدود ۳۷ هزار نفر دیگر مجروح شده‌اند، رسانه‌های گروهی با نهایت شرم و خجالت سکوت اختیار می کنند. بنا به آمار رسمی، ۷۳۸۳ نفر فلسطینی در حال حاضر بدون ارائه اتهام و حکم دادگاه زندانی هستند. طی مرحله ای از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۰، ۲۵۰ کیلومتر مربع اراضی فلسطینی مصادره شد که آنجا ۲۲۳ شهرک اسرائیلی ساخته شد. خودتان قضاوت کنید: اگر این نقض فراگیر حقوق بشر و آپارتاید بی پرده نیست، چطور می توان آن را توصیف کرد؟

همه نیک می فهمند که همین سیاست مقامات اسرائیل تنش، مناقشات و تروریسم را تحریک می کند. هرازگاهی از واشنگتن، لندن و پاریس با کنایه نزاکت آمیز به تل اوپو هشدار داده می شود که با توجه به اینکه زمان ها عوض شده، باید ملایم تر و با انسانیت بیشتر رفتار کند زیرا چیزی که در سال های ۱۹۷۰-۱۹۶۰ در گرماگرم «جنگ سرد» مجاز بود، الآن در جهان «پر از تسامح و نزاکت سیاسی» ظاهر دمکراتیک ندارد. ولی ریاست اسرائیل به این کنایه ها حتی به اندازه یک ذره اعتنا نمی کند. گویا این حرف ها را با یک گوش شنیدند و از گوش دیگر در کردند. مقامات اسرائیل در ماه نوامبر سال ۲۰۱۳ علاوه بر سیاست شهرک سازی در اراضی اشغالی عربی، به اجرای برنامه اخراج اجباری حدود ۷۰ هزار عرب بدوی از صحرای «نگو» پرداختند. البته اکثر این مهاجران اجباری، شهروندان اسرائیل هستند. همزمان ۳۵ روستای بدوی نشین که «شهرک های غیر قانونی» خوانده شدند، بر چیده می شوند. به ساکنان بومی منطقه پیشنهاد کردند به مناطق بسته ویژه ای که می توان آنها را «بانتوستان» هم نامید، منتقل شوند. آنچه که این اقدام را با نمک می کند، این است که همزمان در اینترنت پیام های دولت اسرائیل خطاب به یهودیان بریتانیا منتشر می شود که پرداخت کمک مالی اسکان در نگو و اعطای قطعات زمین در این منطقه را وعده می دهد. به مهاجران آینده قول می دهند که تمام زیرساخت ضروری که ایجاد آن برای ساکنان بومی طی ده ها سال برنامه ریزی نمی شد، ساخته شود.

در غرب مدتهاست که جنبش اجتماعی وجود داشته و روز به روز قوی تر می شود که مقامات اسرائیل را به آپارتاید متهم می کند. در واقع، این اصطلاح در جمهوری آفریقای جنوبی به وجود آمده و به همین علت جالب است ارزیابی نمایندگان آفریقای جنوبی از اوضاع اسرائیل را بدانیم. در سال ۲۰۰۸ موندی مکهانایا، سردبیر روزنامه «ساندی تایمز» چاپ ژوهانسبورگ بعد از بازدید از اراضی اشغالی نوشته بود: «وقتی که خبرها را از دور دریافت می کنید، می فهمید که اوضاع خوب نیست ولی نمی دانید تا چه اندازه بد است. کسی نمی تواند شما را برای ابعاد وسیع شری که خواهید دید، آماده کند. اوضاع این منطقه به تعبیری از آنچه که ما پشت سر گذاشتیم، بدتر است. سطح آپارتاید، نژاد پرستی و خشونت بالاتر از بدترین مرحله آپارتاید در کشورمان می باشد... در حالی که رژیم آپارتاید سیاه پوستان را نژادی پست تر محسوب می کرد، به نظر می آید که اسرائیلی ها به طور کلی فلسطینی ها را انسان محسوب نمی کنند. مغز انسانی چطور توانست این جدایی فراگیر، جاده های جداگانه و پاسگاه های سر راه را اختراع کند؟ آنچه که ما تجربه کردیم، فوق العاده وحشتناک بود ولی با این وضع قابل مقایسه نبود! آنجا همه چیز به مراتب وحشتناک تر است. به علاوه، ما می دانستیم که روزی روزگاری این حالت وحشتناک خاتمه خواهد یافت ولی وحشی گری های اینجا آن سرش ناپیداست. در پایان تونل نه نور روشن بلکه ظلمت بزرگ به چشم می خورد».

طبیعی است که لابی اسرائیلی همه ملاحظات انتقادی را بهتان سیاسی دانسته و بر وجود منافع عالی در زمینه تأمین امنیت اسرائیل تأکید می کند و سپس چشم خود را با سوء ظن تنگ کرده و بدترین اتهام را مطرح می کند که در شرایط نزاکت سیاسی و تکرر فرهنگ ها بسیار وحشتناک است و در اروپا می تواند به پیگرد کیفری منجر شود. این اتهام به ضدیت با یهودیان است. غرب به استانداردهای بیگانه ای عادت کرده است که در پرتو آن قتل های بدون حکم دادگاه و شکنجه فعالان اهل تشیع در بحرین مسکوت شده و حبس خانگی رهبران «مخالفان سبز» (به منظور دفاع از آنها در برابر خشم ملت) در ایران در رسانه های گروهی به عنوان «یورشهای گسترده رژیم آیت الله ها به آزادی» معرفی می شوند. البته یک شرط باید رعایت شود: کشور متحد نباید از یک حد معین آداب سیاسی تجاوز کند و باید به صورت مسکوت و بدون تبلیغ کارهای خود به روش های خشن متوسل شده و سیاست تبعیض را دنبال کند. ولی اسرائیل با اعتماد به نفس و غرور عادی خود از این حد گذشته و به همین علت غرب مجبور است با شدت بیشتری از آن سؤال های خود را بکند.

جذاییت تاریخی طفیلی گری و مسایل رقابت

وقتی که درباره خصوصیات تجاوزکارانه اسرائیل صحبت می کنند، معمولاً یک جنبه خالص اقتصادی قضیه را نادیده می گیرند. اسرائیل نمی تواند خارج از مناقشه و رویارویی با جهان عرب به صورت فعلی خود وجود داشته باشد. اگر این «جزیره دموکراسی در خاور میانه» با هیچ خطر خارجی و داخلی روبرو شود، چه کسی در واشنگتن می تواند برای آمریکایی ها توضیح دهد تل اوپو به چه مناسبتی هر سال از ایالات متحده ۳,۷ میلیارد دلار به صورت کمک های مالی بی شایبه دریافت می کند (صادرات نظامی به قیمت های نازل هم نباید فراموش شود)؟ حالت فاسدی به وجود آمد که اسرائیل همراه با عربستان سعودی به عنصر اساسی سیستم آمریکایی کنترل و توازن در منطقه تبدیل شده و بابت همین خدمات پول دریافت می کند. در این شرایط به نفع اسرائیل است که بی ثباتی و تنش حفظ شود زیرا در غیر این صورت اقتصاد دولت یهودی از بین خواهد رفت.

ولی آیا این امر به نفع ایالات متحده است؟ این سؤال بزرگی است زیرا اسرائیل در مقایسه با متحدان دیگر واشنگتن امتیازات کم نظیری دارد. اسرائیل بر اساس موافقتنامه سال ۲۰۰۷ (که به موجب آن قرار است ظرف ده سال آینده کمک های نظامی آمریکا به اسرائیل به میزان ۶ میلیارد دلار افزایش یافته و به ۳۰ میلیارد برسد) می تواند بیش از ۲۶٪ کمک های آمریکایی را برای خرید سلاح هایی خرج کند که در واحدهای صنعتی اسرائیل تولید شوند. به عبارت دیگر، اکنون کمک مالی به اسرائیل سود کمتری دارد تا کمک به عربستان سعودی و مصر که همیشه به صورت قراردادهای بزرگ تسلیحاتی به صنایع دفاعی آمریکا بر می گردد.

کمک آمریکایی به اسرائیل اجازه داد نیروهای مسلح خود را به یکی از مجهزترین ارتش های جهان از نظر فناوری ها تبدیل کند. ولی با توجه به این که این کمک ها در حد معینی مخصوص خرید محصولات نظامی از واحدهای دفاعی اسرائیل بوده و به صورت سرمایه گذاری در صنایع دفاعی اسرائیل در آمد، اکنون صنایع دفاعی نیرومند اسرائیل که بر دستاوردهای علمی مبتنی است، به رقابت با ایالات متحده در بازار جهان تسلیحات پرداخته است. از سال ۲۰۰۷ سفارش نظامی سالیانه اسرائیل از ایالات متحده معادل حدود دو و نیم میلیارد دلار می باشد و به همین علت اسرائیل از نظر صنایع دفاعی آمریکا اولویت کمتری دارد تا پادشاهی های حاشیه خلیج فارس. به همین سبب صنایع دفاعی آمریکا که همیشه در شکل گیری سیاست

خارجی واشنگتن نفوذ جدی دارد، قطعاً مخالف آن نیست که اسرائیل در طرح جدید کنترل و توازن که ایالات متحده در حال حاضر به کمک لندن و پاریس در خاور میانه ایجاد می کند، جابجا شود و جای کمتری به خود اختصاص دهد.

پیش بینی ها و خطرات

دوید کمرون نخست وزیر بریتانیا در جریان ضیافتی که در مقر خود در «داونینگ استریت» به مناسبت عید یهودی «خانوقا» ترتیب داد، اظهار داشت: «دشمنان اسرائیل، دشمنان من هستند. تهدید علیه اسرائیل، تهدید در حق همه ماست». اگر بخواهیم از همین نوع اظهارات سیاستمداران آمریکایی نقل قول بکنیم، جا کم خواهیم آورد. کافی است به این واقعیت اشاره شود که ایالات متحده از سال ۱۹۷۲ چهل و چهار بار قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را وتو کرده است که اسرائیل را محکوم می کردند. لذا نباید تعجب کرد که تل اوپو بدون رودربایستی و با قیافه حق به جانب در پاسخ به پیام کنفرانس کشورهای عضو پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای مبنی بر راه دادن بازرسانی بین المللی به راکتور های هسته ای «دیمونا» و زرادخانه های اسرائیل، اظهار داشت: «ما پیمان نامه عدم اشاعه را امضا نکرده و به نظارت بر اجرای مفاد آن احتیاج نداریم. ما لازم می دانیم که سلاح های هسته ای داشته باشیم و در شرایطی که ضروری بدانیم از آن استفاده کنیم». حالا تصور کنید که ایران همینطور به پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی یا گروه ۵+۱ بزرگ پاسخ دهد. ولی مسأله تل اوپو آن است که «عصر طلایی» معافیت آن از مجازات سپری می شود.

دوید پتریوس مدیر سابق سازمان سیا روزی گفت که «جنگجویی بی پایان اسرائیل در حق همسایگان منطقه ای آن برای منافع ایالات متحده در خاور میانه مشکلات جدی ایجاد می کند. این رفتار ضدیت با آمریکا را تحریک می کند زیرا اسرائیل کشور مورد علاقه آمریکا در منطقه و کشوری که می تواند بی ملاحظه رفتار کند، شناخته شده است». هیچ دلم نمی خواهد با مشکل ایالات متحده «در زمینه اسرائیل» همدردی کنم. در سیاست اصل اجتناب ناپذیر «پدر سوخته است ولی خودی» وجود دارد. ولی تجاوز از بعضی حدود مقرون به خودکشی می شود. مناقشه جاری بین باراک اوباما و تل اوپو فقط با مسأله پرونده هسته ای ایران ارتباط ندارد بلکه آن است که عده زیادی در ایالات متحده از خود سؤال می کنند که «اگر اسرائیل در خاور میانه جنگ جدی راه اندازی کند و ایالات متحده را بدان بکشد، آیا ما می توانیم جلوی اسرائیل را بگیریم؟»

همه دلایل برای این نگرانی ها وجود دارد. اسرائیل که از امکانات کافی برای تجاوز مستقیم به ایران برخوردار نیست و نیک می فهمد که ایالات متحده اجازه این کار را نخواهد داد، بحث درباره اجتناب ناپذیر بودن «جنگ سوم لبنان» را شروع کرد که در جریان آن جنبش حزب الله لبنان، متحد راهبردی ایران و سوریه باید مغلوب شود. آمریکا فقط دو سال پیش از تحریکات مسلحانه تل اوپو علیه ایران در مرحله «بحران هرمز» به سختی بازدارندگی کرده بود. آنچه که در حال حاضر برای کاخ سفید از همه مهمتر است، این است که موضع گیری مقامات فعلی اسرائیل مهمترین مانع بر سر راه حل مسأله فلسطین است که راهبرد خاور میانه ای واشنگتن و از جمله طرح روابط آینده با ایران و سوریه، در حد زیادی بدان وابسته است.

جان کری در جریان کنفرانس خبری خود در مونیخ گفت: «همه ما به حل و فصل این مسأله علاقه مند هستیم. بدون اغراق می گویم که هر جا که باشم اعم از خاور دور، آفریقا و آمریکای لاتین، نخست وزیران و رؤسای جمهوری همه جا از من یک سؤال می کنند که «آیا شما می توانید کاری بکنید که ما بالاخره به مناقشه اسرائیلی - فلسطینی پایان دهیم؟». نخیر، آنها نمی توانند کاری بکنند تا تل اوپو را به بازنگری در سیاست خود نسبت به ایران، فلسطین و مابقی جهان وادار کنند. و به همین

علت «محاصره» متحد بی بند و بار را شروع کرده و او را با تحریم ها تهدید می کنند و حتی اطلاعاتی درباره «از بین رفتن» اسرائیل به گردش خبری می اندازند.

ایالات متحده هرگز و تحت هیچ شرایطی از تل اوپو به عنوان متحد راهبردی خود در مقابله با جهان اسلام دست نخواهد کشید. آنچه که ما اکنون مشاهده می کنیم، یادآوری برای «شریک کوچک تر» است که جای واقعی او کجاست و اینکه رئیس این ائتلاف کیست. البته روند «تریت» چندان خشن نخواهد بود. حتی سرسخت ترین شاهین های تل اوپو می فهمند که آنها بدون واشنگتن پیشیزی نمی ارزند و لذا با سر و صدا و جار و جنجال به سازش با خط مشی آمریکا تن خواهند داد. ولی بدیهی است که نخبگان سیاسی آمریکا در جریان اجبار اسرائیل به تغییرات، مانورهای مایوسانه ای زده و به مابقی جهان وعده های گوناگونی خواهند داد، با ایران مغالزه کرده و حتی روسیه را به دسایس خود خواهند کشاند. بسیار مهم است که ما بفهمیم که این چیزی جز بازی نیست که هدف آن نه تأمین امنیت منطقه و پیشبرد منافع صلح و ثبات بلکه حفاظت از شریک راهبردی و عقیدتی آمریکا - فقط به شکل انسانی تر - می باشد.



ایران بعد از تحریم ها و منافع روسیه

نیکلای بوبکین

روز ۲۰ فوریه دور جدید مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ بین المللی خاتمه یافت. طرفین طیف جامع و مانع موضوعات و جدول زمانبندی کار برای دستیابی به موافقتنامه همه جانبه ای را هماهنگ کردند که باید به سوء ظن ها در حق برنامه هسته ای تهران پایان دهد. اگر در نهایت امر توافقات نهایی حاصل شود، رژیم تحریم ها از تهران برداشته شده و درهای اقتصاد ایران دوباره برای شرکت ها و سرمایه گذاران خارجی باز خواهد شد ولی نه برای همه. آیت الله علی خامنه ای رهبر روحانی ایران، به دولت



توصیه کرد «مصرف کنندگان راهبردی» نفت ایرانی را با توجه به موضع گیری سابق آنها نسبت به رژیم تحریم های بین المللی انتخاب کند. کشور هایی که مبتکر اعمال تحریم ها علیه نفت ایران شده بودند، برای پیشرفت سریع در مناسبات اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران تقریباً هیچ شانسی ندارند. کارهای خصمانه آنها فراموش نمی شود. مرتفع شدن تحریم ها خود به خود به شرکت های کشورهای دیگر برای رقابت در بازار ایرانی با کشورهای دوست ایران، از جمله روسیه که در این زمینه یکی از مقام های اول را دارا می باشد، «کارت سبز» نمی دهد.

ولی بسیاری از کارشناسان حتی در روسیه بعید می دانند که در ایران برای شرکت های روسی محیط بازرگانی مساعدی ایجاد شود. این دیدگاه وجود دارد که ایران بعد از لغو تحریم ها از این فرصت استفاده خواهد کرد تا به سیاست جهانی در نقش جدید شریک بازرگانی و اقتصادی اروپا و ایالات متحده باز گردد. بدون دلایل کافی پیش بینی هایی درباره اقدام آمریکا نسبت به عوض کردن عربستان سعودی به عنوان شریک اساسی خود در میان کشورهای اسلامی خاور میانه با ایران ابراز می شود. انتظار می رود که روابط آمریکا حتی با اسرائیل، شریک راهبردی آمریکا در خاور میانه، در رابطه با بهبود روابط با ایران دستخوش تغییرات جدی شود. نگرانی هایی رواج یافته است که بازگشت ایران به بازار نفت ممکن است به تنزل قیمت ها که برای روسیه فاجعه بار خواهد بود، منجر شود. ایران در آینده قابل پیش بینی به عنوان رقیب خطرناک مستقیم گاز روسی در اروپا و بازارهای دیگر نیز معرفی می شود. معمولاً این استدلال ها برای تأکید بر مصلحت نبودن حمایت روسیه از تهران در تلاش های آن برای خروج هر چه زودتر از رژیم تحریم ها آورده می شود. همچنین سعی می کنند از این طریق چشم انداز همکاری های دوجانبه در بخش نفت و گاز را مورد سوء ظن قرار دهند.

نفت ایران و منافع روسیه

تحریم نفتی توسط اروپا اعلام شد ولی کشورهای اروپایی تنها ۱۸٪ نفت صادراتی ایران را به مبلغ حدود ۱۰ میلیارد دلار مصرف می کردند. ایران در زمینه سهم ۲۰ درصدی چین هیچ مشکلی نداشت. چین واردات نفت از ایران را متوقف نکرد.

تقریباً همین وضع در رابطه با خریداران بزرگ دیگر آسیایی نفت ایرانی و از جمله هند، کره جنوبی و ژاپن فراهم شد که خریدهای خود را کاهش داده ولی به همکاری با ایران ادامه دادند. صادرات نفت ایران به کره جنوبی به میزان ۱۴,۳٪ (تا ۱۳۴ هزار بشکه) کاهش یافت، ژاپن خریدهای خود را به میزان ۶,۴٪ (تا ۱۷۷,۴۱ هزار بشکه) کاهش داد. چین در سال گذشته به خرید تقریباً همان مقادیر نفت ادامه داده و واردات را فقط به میزان ۲,۲٪ (تا ۴۲۸,۸۴ هزار بشکه) کاهش داد. هند دومین خریدار بزرگ نفت ایرانی بعد از چین باقی مانده و هر سال نفت خام ایرانی معادل ۱۲ میلیارد دلار را می خرد. درخواست های آمریکا از هند مبنی بر کاهش واردات نفت ایرانی به میزان ۱۵٪ اجرا نشد و کاهش واردات هند فقط معادل ۵-۳ درصد تخمین زده می شود. همانطور که می بینیم، در هیچ یک از کشورهای وارد کننده نفت خام ایرانی، رژیم تحریم ها با منافع شرکت های نفتی روسی برخورد نمی کند.

در رابطه با افت سریع قیمت ها که مورد انتظار است، انتظارات منفی و بدبینی ها از دورنمای واقعی که در صورت برخورد سنجیده با مسأله به دست می آید، بیشتر است. قبل از همه باید این واقعیت را در نظر داشت که ایران مجبور شد در شرایط تحریم ها آگاهانه تخفیف های معینی بدهد و با کاهش سودآوری تجارت نفت خود سازش نماید. تهران بعد از امتناع از تخفیف ها، می تواند به قیمت های «طلای سیاه» در بازار جهانی باز گردد که در این صورت قیمت های عمومی افت نخواهند کرد. ژاپن اول از همه به طور باز و آشکار از تضعیف تحریم های ضد ایرانی بهره گرفت و چندی پیش از جمهوری اسلامی ایران مقداری نفت خریده و به ایران پول پرداخت.

ثانیاً، از نظر بازار، رفع تحریم ها به معنی نه افزایش عرضه بلکه احیای نفوذ ایرانی در بازارهای سنتی آن است. در این صورت ایران باید زیرساخت خود را آماده کرده و دوباره ظرفیت های موجود را به سطح مطلوبی ارتقا دهد، قراردادهای جدیدی منعقد کرده و تا رفع تحریم ها در عرصه مالی و بانکی و رفع محدودیت های بیمه ای صبر کند. دلیلی نیست که بازگشت فوری مقادیر زیاد نفت ایرانی به بازار را پیش بینی کنیم. بیشتر باید نگران تأثیر بحران اقتصاد جهانی و نه بازگشت بخشی از نفت ایرانی که بر سر تحریم ها از بازار خارج شده بود، باشیم. در آینده نزدیک، در مرحله رفع تنها بخشی از تحریم ها، صادرات نفت ایرانی در سطح جاری باقی خواهد ماند. افزایش حجم صادرات نفت ایرانی در مرحله مذاکرات شش ماهه پیشبینی نشده است.

روسیه و ایران برنامه های واقعی و نه تخیلی همکاری در بخش نفتی دارند. طرف ایرانی پیشنهاد های خود درباره بعضی میادین را که شرکت های روسی می توانند در توسعه آنها سهمی داشته باشند، تسلیم طرف روس کرده است. ایرانیان به اعلام حسن نیت در این زمینه بسنده نکرده بلکه تا کنون پیشنهاد های خود را به وزارت انرژی روسیه منتقل کرده اند. توافق اصولی حاصل شد که قوانین داخلی ایرانی مخصوصاً به منظور فراهم کردن امکانات جهت کار شرکت های استخراجی روسی در خاک ایران، اصلاح شود. وزارت انرژی روسیه شرکت های مناسب روسی را برای همکاری در زمینه توسعه میادین نفتی ایران به طرف ایرانی معرفی کرده است. الکساندر نواک وزیر انرژی فدراسیون روسیه که از طرف روسیه ریاست کمیسیون مشترک همکاری های بازرگانی و اقتصادی بین روسیه و ایران را بر عهده دارد، اعتقاد دارد که صادرات تجهیزات روسی برای بخش انرژی در آینده نزدیک به دو کشور اجازه می دهد تبادلات بازرگانی را تا سطح قبل از اعمال تحریم ها علیه تهران افزایش دهند. بحث گازی اقتصاد ایران نیز مد نظر است.

گاز ایرانی بر سر راه به اروپا و موضع گیری روسیه

اتحادیه اروپا علاوه بر تحریم های چندین ساله که مانع از سرمایه گذاری در صنعت گاز ایران می شود، همچنین صادرات گاز طبیعی ایران به اروپا را تحریم کرد. این تصمیم شامل حال ورود، خرید و انتقال گاز و تأمین مالی و بیمه فعالیت های مرتبط با صنعت گاز است. اهداف تحریم گازی نسبت به گذشته تغییری نکرده است و آن تکمیل و تشدید تأثیر منفی محاصره نفتی بر اقتصاد ایران است. غرب سعی می کند جلوی توسعه این کشور را بگیرد که از نظر جمع ذخایر حامل های انرژی صاحب مقام اول جهانی است. در اعماق خاک ایران حدود ۶۰۰ میلیارد متر مکعب نفت و ۳۵ تریلیون تن گاز طبیعی وجود دارد ولی گاز در صادرات حامل های انرژی ایرانی جایگاه ناچیزی دارد.

واقعاً تا زمانی که اقتصاد ایران قبل از همه به صادرات نفت وابسته باشد، صادرات گاز از جمهوری اسلامی ایران کار آینده باقی می ماند ولی این امر از حالا باعث نگرانی رقیبان می شود که روسیه به عنوان قدرت گازی یکی از آنها می باشد. ایران افزایش دوبرابر تولید گاز تا سال ۲۰-۱۵ و کاهش وابستگی بودجه کشور به صادرات نفت را پیش بینی می کند. به عبارت دیگر، اکنون تولید روزانه گاز طبیعی در ایران برابر ۷۵۰ میلیون متر مکعب می باشد ولی به موجب برنامه های توسعه شرکت ملی گاز ایران، قرار است تولید روزانه تا سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۱۳۰۰ میلیون متر مکعب شود که این امر به معنی رشد تقریباً ۱۰۰ درصدی ظرف فقط ۳-۲ سال آینده است. مشکل بتوان این برنامه ها را باور کرد ولی مسئولین ایرانی یقین کامل دارند که این برنامه به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. ایران به این گاز قبل از همه برای صادرات احتیاج دارد. برنامه های ایرانی ناظر بر صدور حد اقل ۳۰٪ تمام گاز تولیدی کشور یا ۲۵۰ میلیون متر مکعب در روز است. به عبارت دیگر، قرار است حجم صادرات روزانه گاز در سال های آینده از ۳۵ میلیون متر مکعب تقریباً هفت برابر افزایش یافته و رشد باور نکردنی از خود نشان دهد. ایران در حال حاضر برای فروش گاز بازارهای پایداری کم دارد که بازار ترکیه مهمترین آنها است. در این بازار یک نوع رقابت بین گاز روسی و گاز ایرانی مشاهده می شود.

با این وجود، نیازهای فزاینده ترکیه در زمینه انرژی ناظر بر واردات گاز از هر دو کشور به مقداری است که رقابت ما با ایران را شدت نبخشد. ترکیه برای شرکت گازپروم بازاری در حال رشد باقی مانده است که این امر با تحریم ها علیه ایران ارتباط ندارد. جنبه انرژی در روابط دوجانبه آنکارا با تهران برتری دارد و برای ترکیه مسأله دارای اهمیت راهبردی است. جمهوری اسلامی ایران ۳۰٪ نیازهای داخلی ترکیه به نفت و ۲۵٪ نیازها به گاز طبیعی را تأمین می کند.

تحریم ها، صادرات گاز ایرانی به کشور های اروپایی از طریق ترکیه را به تعویق انداخته است. آنکارا موافقت خود را با صدور گاز به اروپا از طریق سرزمین ترکیه اعلام کرده و پس نگرفته است. نباید فراموش کرد که هم اکنون خط لوله موجود انتقال گاز امکان انتقال تا ۴۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی ایرانی در روز به ترکیه و از آنجا به کشورهای اروپایی را می دهد. بعید نیست که اروپایی ها بعد از لغو تحریم ها دوباره تکرر منابع واردات گاز را در دستور روز خود بگذارند تا از وابستگی به روسیه رها شوند ولی در این زمینه تنها ایران نیست که مد نظر است. اتحادیه اروپا در مورد گاز ترکمنی و قزاقستانی همین نوع سیاست را دنبال می کند. برای روسیه اهمیت دارد که از طرح های جدید کنار نمانده بلکه سعی کند شریک آنها شود و از این امر سود ببرد. ایران از این نظر شریک جذابی می باشد.

ایران و روسیه علاقه متقابل به توسعه همکاری در زمینه انتقال گاز، ساخت انبارهای زیرزمینی گاز و اجرای طرح های نفتی و گازی در خاک جمهوری اسلامی ایران را ابراز می کنند. برای جمهوری اسلامی این امر به معنی توسعه زیرساخت داخلی گازی با مساعدت فنی و سرمایه گذاری های روسی می باشد. شرکت سهامی عام روسی «روس نفت گاز استروی» که به این همکاری علاقه مند است، تا کنون آمادگی خود را برای بررسی امکان سرمایه گذاری در طرح های مذکور ابراز نموده است. روسیه و ایران همچنین توافق کردند که امکان تنظیم اجرای دوجانبه طرح های نفتی و گازی در کشورهای ثالث را بررسی نمایند.

ایران هم اکنون امکان ورود به بازارهای خارجی گازی کشورهای همسایه مانند عراق و سوریه را بررسی می کند. این سه کشور موافقتنامه ای درباره ساخت خط لوله موسوم به «گاز اسلامی» را امضا کردند که هزینه های ساخت آن می تواند به ۱۰ میلیارد دلار برسد. به موجب این طرح، ظرفیت خط لوله ۵,۶ هزار کیلومتری برابر ۱۱۰ میلیون متر مکعب گاز در روز خواهد بود. سوریه هر روز ۲۵-۲۰ میلیون متر مکعب خواهد خرید. مقداری گاز از طریق شبکه انتقال گاز عربی به لبنان و اردن صادر خواهد گردید. ایران در آینده بعید نمی داند که به اروپا گاز تغلیظ شده صادر کند که در این جهت از بنادر سوریه در مدیترانه استفاده خواهد نمود.

رفع تحریم های ایالات متحده و غرب از ایران، امری ناگزیر است و این کشور برای احیای مواضع خود در بازار جهانی نفت آماده شده و برنامه های عظیمی در جهت صدور گاز طراحی می کند. تحریم های ضد ایرانی برای روسیه در زمینه کاربرد ارز مشکلات ایجاد کرده است. تبادلات بازرگانی بین دو کشورمان در سال گذشته کاهش چشم گیری از خود نشان داد. با این وجود، روسیه و ایران دنبال راه های گسترش همکاری های اقتصادی می گردند. در حال حاضر، طرفین ضمن ابراز ناخرسندی از کاهش سرعت مثبت توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی خود، در صدد هستند در آینده نزدیک حجم تبادلات را تا ۶-۵ و حتی ۷ میلیارد دلار در سال (بدون احتساب همکاری نفتی و گازی که آنجا هم امکانات بالقوه فراوانی وجود دارد) افزایش دهند. جهت گیری تعیین شده می تواند از طریق کار فعال و هدفدار نهادهای ذی علاقه دو کشورمان حاصل شود. روسیه و ایران در این روزها مشغول گفتگو درباره چشم انداز همکاری های گسترده نفتی و گازی و بررسی مسایل همکاری در زمینه انرژی هسته ای و ساخت واحد دوم نیروگاه اتمی بوشهر هستند.

مهم ترین منبع تنش ایرانی - پاکستانی

آنتون یفستراتوف

رویداد اخیر در زمینه ربوده شدن مرزبانان ایرانی توسط شبه نظامیان سازمان «جیش العدل» در استان سیستان و بلوچستان برای چندمین بار توجه افکار عمومی جهان را به این استان جلب کرد. این سرزمین را «غده سرطانی» در بدن جمهوری اسلامی ایران نامیده و به منطقه ناآرامی چون شمال قفقاز روسیه تشبیه می کنند. اگر ابعاد فعالیت گروهک های تروریستی سیستان و بلوچستان طی ماه های اخیر در نظر گرفته شود، نگرانی کارشناسان از هر نظر موجه است. تروریست ها برای ربودن پنج مرزبان ایرانی بایستی ساختاری آماده برای جنگ و دهها شبه نظامی ورزیده و آماده داشته باشند. علاوه بر آن، فعال گرایی تروریست ها باعث تشدید روابط ایران با پاکستان شده و برای تمام منطقه خطر عواقب جدی ژئوپلیتیکی را فراهم کرده است.



ربودن ایرانیان: تکرار صحنه خونین

البته قبل از آن هم موارد ربوده شدن شهروندان مسلح در این سرزمین بی قرار و ناآرام به وقوع پیوسته بود. روز ۱۳ جولای سال ۲۰۰۸، ۱۲ پلیس ایرانی توسط شبه نظامیان گروهک جندالله ربوده شدند. ایرانیان مانند این دفعه به خاک پاکستان منتقل شدند و بعد از آن همه آنها اعدام گردیدند.

گروهک «جیش العدل» که دخیل بودن خود در ربودن سربازان ایرانی را اعلام کرد، بر حق می تواند وارث جندالله محسوب شود که در خاک ایران شکست کامل خورده است. این سازمان سلفی ضد شیعی در سال ۲۰۱۲، همزمان با فروکش کردن فعالیت جندالله و دستگیری نه تنها فرماندهان بلکه شمار زیادی از اعضای عادی آن به وجود آمد. ولی عده زیادی از شبه نظامیان و روابط سازمان منفصل شده در سرزمین استان و در خاک پاکستان باقی مانده اند. با عنایت به روابط بسیار نزدیک جندالله با سرویس های ویژه ایالات متحده و کشورهای حاشیه خلیج فارس، مشکل بتوان تصور کرد که آنها از توان بالقوه موجود استفاده نکنند. از این نظر، ظهور جیش العدل و گروهک دیگر موسوم به «حرکت انصار ایران»، امری بسیار منطقی به نظر می آید.

جندالله، خنجر سلفی علیه ایران است

لازم می دانیم به تشریح فعالیت جندالله هم بپردازیم زیرا فعالیت گروهک های معاصر با وجود ظاهر ترسناکی که دارد، به پای این خنجر اساسی سلفی علیه جمهوری اسلامی ایران نمی رسد. این گروهک در سال ۲۰۰۳ در استان سیستان و بلوچستان به وجود آمد که این امر بی دلیل نبود. بلوچ های مقیم این استان اقلیت نه تنها قومی بلکه مذهبی را تشکیل می دهند. آنها

بر خلاف ۹۰٪ شهروندان ایران که پیروی اسلام شیعی هستند، اهل تسنن می باشند. جنبش های مختلف سیاسی که خواهان جدایی سیستان و بلوچستان از ایران شدند، ابتدا اواسط قرن ۲۰ به وجود آمدند. دسته اول از آنها مانند جبهه آزادی بخش بلوچ که در سال ۱۹۶۴ در بلوچستان تشکیل شد، جهت گیری غیر مذهبی داشت. آنها از همان ابتدا از خارج (از جمله از عراق و از مصر تحت ریاست ناصر) پول دریافت می کردند و در سال ۱۹۶۸ قیامی بر پا نمودند که چند سال در ایران و در مناطق بلوچ نشین پاکستان بیداد می کرد. باید یادآوری کرد که این قوم نه تنها در این دو کشور بلکه در افغانستان نیز سکونت دارند که همین امر خطر جدایی طلبی آنها در هر سه کشور مذکور را ایجاد می کند. علاوه بر آن، مناطق بلوچ نشین کشور، محروم ترین مناطق این کشور هستند که همین امر عامل مهم تنش شده است. بدترین زیرساخت، پایین ترین تراکم جمعیت و کثرت نفوس در خاک استان سیستان و بلوچستان مشاهده می شود. ولی سرزمین این استان بسیار وسیع است.

در سال های ۱۹۸۰ جنبش خودمختاری طلب بلوچ تحت ریاست عبدالعزیز ملازاده، پرچم مبارزه در سیستان و بلوچستان علیه دولت قانونی را در دست خود گرفت. این جنبش در زمان جنگ بین ایران و عراق از حمایت گسترده صدام حسین برخوردار بود ولی بعد از پایان رویارویی آشکار، توسط صدام ترک شده و در شرایطی که آخور خارجی را از دست داد، تقریباً بلافاصله بعد از آن از هم پاشید. ولی نیرویی که در فعالیت خودمختاری طلبان دخیل بودند و در حد زیادی در خاک استان باقی ماندند، در سال ۲۰۰۳ برای تشکیل جندالله به کار گرفته شدند که این سازمان جهت گیری مذهبی سلفی داشته و نه تنها علیه ایران به عنوان یک دولت بلکه علیه شیعیان به عنوان «مسلمانان نادرست» یا حتی غیر مسلمانان فعالیت می کرد. عبدالمالک ریگی، ۲۰ ساله، رهبر این نیرومندترین گروه تروریستی در طول تاریخ استان ایرانی سیستان و بلوچستان شد که سن پایین او باعث شک و تردید در خودمختار بودن این گروه می شود.

کارنامه «حماسه آفرینی های» این شبکه اشرار باعث ترس و وحشت می شود. جندالله دو سال بعد از تشکیل، به ستون اتومبیل های محمود احمدی نژاد رئیس جمهور وقت ایران حمله کرده و یک جان پاس او را به قتل رساند. یک سال بعد شبه نظامیان در نزدیکی روستای «تاسوکی» ۲۱ نفر از غیر نظامیان را به قتل رساندند. در سال ۲۰۰۷ افراد جندالله کنار اتوبوس حامل افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ماشین مین گذاری شده ای منفجر کردند که بر اثر آن عمل تروریستی ۱۸ نفر کشته و ۳۱ نفر از نظامیان زخمی شدند. در سال ۲۰۰۸ افراد پلیس ایرانی ربوده شدند که این حادثه در فوق ذکر شد و در سال ۲۰۰۹ چند عمل تروریستی در شهر «پیشین» رخ داد که به کشته شدن دهها نفر و از جمله نور علی شوشتری معاون فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رجب علی محمد زاده فرمانده نیروهای سپاه در استان سیستان و بلوچستان انجامیدند. تروریست های جندالله به دفعات به دست نیروی انتظامی ایران افتاده بودند ولی بعد از اعمال تروریستی در پیشین شکار عبدالمالک ریگی رهبر این گروهک اعلام شد.

روز ۲۳ فوریه سال ۲۰۱۰ او را که از دویی به بیشکک قرقیزستان پرواز می کرد، از هواپیمایی که بر فراز خاک ایران پرواز می کرد، پیاده کردند. در جریان آن عملیات جنگنده های شکاری ایرانی هواپیمای مسافربری را به فرود در فرودگاه بندر عباس وادار نمودند. روز ۲۴ ماه می سال ۲۰۱۰ عبدالحامد ریگی برادر عبدالمالک که قبل از آن کارهای برادر و فرمانده خود را محکوم کرده و او را به روابط با سازمان «سیا» متهم نموده بود، اعدام شد. بزودی خود عبدالمالک ریگی هم به داشتن روابط با سازمان سیای آمریکا اعتراف نمود. این تروریست مکانیزم دریافت پول از آمریکایی ها را به تفصیل وصف کرده و مدارک مربوطه را در اختیار بازجویان گذاشت. گزارش ویدیویی اعترافات ریگی از تلویزیون ایران پخش شده و نیز توسط مقامات رسمی تهران برای

باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده و بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال شد. ولی آنها ترجیح دادند این مواد جالب را نادیده بگیرند. خود عبدالملک ریگی به مراجع قضایی سپرده شده و روز ۲۰ ژوئن سال ۲۰۱۰ اعدام شد.

ولی فعالیت جندالله بعد از اعدام رهبر آن متوقف نشد. روز ۱۶ جولای شبه نظامیان به عنوان انتقام از مرگ ریگی، در مسجد جامع زاهدان دو انفجار ترتیب دادند که بر اثر آن ۲۷ نفر از مؤمنان کشته شدند. در ماه دسامبر سال ۲۰۱۰ دو تروریست انتحاری عضو این سازمان در میان انبوه شیعیانی که در شهر چابهار مراسم عاشورا را برگزار می کردند، منفجر شدند. بر اثر آن عمل تروریستی وحشتناک ۳۹ نفر و از جمله زنان و کودکان زیادی جان باختند. با این حال، فعالیت جندالله بعد از بازداشت و اعدام سران سازمان، رو به افول گذاشت. سال ۲۰۱۱ شاهد بازداشت شماری از فرماندهان و شبه نظامیان عادی این گروهک شد. برای مثال، در ماه آوریل سال ۲۰۱۱ دسته ای از پنج نفر خنثی شده و انبار مهمان شناسایی و کشف شد. در ماه ژوئن چهار شبه نظامی دیگر همراه با «کمر بند تروریست انتحاری» دستگیر شدند و در ماه اکتبر سال ۲۰۱۲ در شهر چابهار افراد بسیج ایرانی از وقوع عملیات تروریستی در مسجد شیعیان پیشگیری کردند. جندالله با وجود تنزل تدریجی سطح فعالیت، نه تنها تا حدودی جای خود را به گروه های جدید و به همین اندازه تندرو (نظیر «جیش العدل») داد بلکه به طور رسمی تا کنون از بین نرفته و مانند سابق سعی می کند به بعضی اعمال تروریستی و تخریبی دست بزند.

سرویس های ویژه غرب به عنوان حامیان و یاران تروریست های ایرانی

عبدالملک ریگی و برادرش یکی از اسرار اساسی سازمان خود را فاش ساختند و آن روابط با سرویس های ویژه ایالات متحده است. با وجود اینکه واشنگتن از تفسیر رسمی این اطلاعات خودداری می کند، ملت آمریکا می خواهد حقیقت را بداند که این امر در تحقیقات خبرنگاران آمریکایی تبلور می یابد. به عنوان مثال، شبکه آمریکایی ABC NEWS در سال ۲۰۰۷ طی گزارشی اطلاع داد که واشنگتن از محل بنیادهایی که کنگره و رئیس جمهور کنترل نمی کنند، به تروریست های ایرانی عضو سازمان جندالله پول می داد. در سال ۲۰۰۸ در محیط کارشناسی اطلاعاتی پخش شد که به طور کاملاً رسمی به این گروهک و چند گروهک دیگری که علیه تهران فعالیت می کنند، ۴۰۰ میلیون دلار پرداخت شد. جرج بوش و دولت وی موفق شدند از نمایندگان کنگره اجازه این کار را به دست آورند. جندالله غالباً از طریق مهاجران ایرانی در کشورهای حاشیه خلیج فارس و اروپا پول آمریکایی را دریافت می کرد. نه تنها ایالات متحده بلکه بریتانیا نیز از تروریست ها پشتیبانی می کرد. به عنوان مثال، روزنامه «ایندپندنت» اطلاع داد که در سال ۲۰۰۷ نیروهای ویژه بریتانیا در خاک استان ایرانی سیستان و بلوچستان چند عملیات اجرا کردند. در ماه ژانویه سال ۲۰۱۲ نشریه «فورین پلیسی» چاپ واشنگتن مقاله ای درج کرد که در آن از گماشته شدن تروریست های جندالله به خدمت سازمان اسراییلی «موساد» اطلاع داده شد.

تروریست ها موجبات تفرقه بین ایران و پاکستان را فراهم می کنند

در حال حاضر ایران با موج جدید فعالیت تروریستی روبرو شده است. آدم ربایی اخیر، تنها بارز ترین رویداد در این ردیف اسفناک است. یادآوری می شود که در ماه اکتبر سال ۲۰۱۳ شبه نظامیان «جیش العدل» طی حمله به یک پاسگاه مرزی، ۱۴ نفر از مرزبانان ایران را به قتل رسانده و بعد از آن به راحتی به خاک پاکستان عقب نشینی کردند. چند روز بعد در شهر زاهدان واقع در استان سیستان و بلوچستان موسی نوری، دادستان، به قتل رسید. روز ۱۸ دسامبر سه نفر از افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یک خودرو روی مینی که سر راه آنها کار گذاشته شده بود، منفجر شدند.

شبه نظامیان هر دفعه از تلافی جویی نیروی انتظامی ایران به خاک پاکستان پناه می برند و از همانجا برای اجرای اعمال تروریستی وارد ایران می شوند. در حال حاضر پاکستان مشکل ترین محور برای ایران از نظر تأمین امنیت است. با وجود اینکه آصف علی رزداری رئیس جمهور پاکستان در گذشته طی اقدامی به نفع تهران، چند نفر از افراد برجسته جندالله و از جمله عبدالرؤف ریگی یکی از برادران رئیس سازمان را به تهران مسترد کرد، اکنون اسلام آباد عجز خود را از کشف و خنثی کردن شبه نظامیان «جیش العدل» اعلام می نماید. تا کنون علاء الدین بروجرودی رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس ایران و یکی از افراد دارای وزن سنگین در سیاست ایران، مقامات پاکستان را به باد انتقاد شدیدی گرفته است. جمهوری اسلامی ایران بعد از حمله ماه اکتبر ۲۰۱۳ به پاسگاه مرزی به کشور همسایه پیشنهاد کرد بازجویان خود را برای جستجوی تروریست ها به پاکستان اعزام کند ولی پاسخ مثبت دریافت نکرد.

بعد از ربوده شدن مرزبانان، کاسه صبر ایران لبریز شد. ابتدا علی عبداللهی معاون وزیر کشور از اعزام هیأت نمایندگی ایران به اسلام آباد برای جستجوی سربازان ایرانی خبر داد. عبدالرضا فضلی رئیس وی، هشدار داد که اگر نیروی انتظامی پاکستان در زمینه دستگیری تروریست ها و آزاد کردن مرزبانان رفتار انفعالی از خود نشان دهد، ایران مجبور خواهد شد نیروها خود را به کشور همسایه فرستاده و نظامیان را به طور مستقل آزاد کند.

با وجود اینکه این تنش هنوز توسعه نیافته است و بعد از آن ملاقات های حسن روحانی رئیس جمهور ایران با ایاز صدیق رئیس مجلس ملی پاکستان و نیز دیدار چودهری علی خان وزیر کشور پاکستان با علیرضا حقیقیان سفیر جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد برگزار شدند و طرفین درباره تعامل صلح آمیز و سازنده به توافق رسیدند، این وضع بسیار نمایان است. نزدیک بود روابط تهران با یکی از شرکای مهم منطقه ای آن به هم بخورد. یادآوری می شود که در سال ۲۰۱۲ که احتمال وقوع عملیات جنگی آمریکا، اسرائیل و متحدان آنها علیه جمهوری اسلامی ایران بسیار قوی بود، پاکستان بود که اعلام کرد که حاضر است برای دفاع از ایران به زور متوسل شود. ناگفته پیداست، بر هم زدن شراکت ایرانی - پاکستانی به نفع کیست. اگر نیروهای ایرانی واقعاً به اجرای عملیات جنگی اعلام شده در خاک پاکستان دست بزنند، تنها روابط بین دو کشور نیست که افت خواهد کرد. سیمای جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که هرگز به هیچ کشوری تجاوز نکرده است، که طی دهها سال ایجاد شده است، از بین خواهد رفت. در پرتو بهبود سیمای تهران در جهان بعد از انتخاب شدن حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری، این چشم انداز به نفع همه دشمنان ایران است. اقتصاد را هم نباید فراموش کرد. یک خط لوله انتقال گاز بین ایران و پاکستان از طریق استان سیستان و بلوچستان ساخته می شود. راه اندازی این خط لوله بخش قابل توجه تحریم های ضد ایرانی را عقیم گذاشته و به تهران در امور اقتصادی و به تبع آن در امور سیاسی، آزادی قابل توجهی خواهد داد. تشدید روابط تهران - اسلام آباد قادر است این طرح آینده دار را هم به حال تعلیق در آورد.

مبارزه با تروریسم یکی از اولویت های کلیدی جمهوری اسلامی ایران است. ولی تروریسم معاصر نه تنها بین المللی است بلکه مرز دولتی نمی شناسد و می تواند از منابع فوق العاده متنوع، پول دریافت کند. سازمان هایی چون «جندالله» و «جیش العدل»، بارزترین نمونه این وضع هستند. تروریسم در استان سیستان و بلوچستان طی تکامل چند ده ساله خود امکان ارائه بعضی ملاحظات را می دهد. اولاً، بدیهی است که این تروریسم می تواند هم مذهبی باشد و هم غیر مذهبی که تاریخ نشان می دهد که هر دو نوع آن برای نظام دولتی جمهوری اسلامی ایران و برای جان شهروندان ایران به یک سان خطرناک هستند.

ثانیاً، مبارزه با تروریسم در سیستان و بلوچستان بدون همکاری با طرف پاکستانی و احتمالاً با طرف افغانی، تصور ناپذیر است. نادیده گرفتن این تعامل که اسلام آباد جدیداً از خود نشان داد، موجب نه تنها تنش بین المللی بلکه بروز مناقشات واقعی بین دولت ها و گسترش منطقه هرج و مرج از سرزمین افغانستان در سمت جنوب و غرب می شود. این هدف سرویس های ویژه ایالات متحده، بریتانیا و اسرائیل است. ایران و پاکستان از سوابق همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم برخوردارند و چشم انداز جدی از سرگیری این همکاری وجود دارد. روز ۲۱ فوریه وزارت امور خارجه پاکستان طی بیانیه رسمی به بررسی مسایل آزاد کردن مرزبانان ایرانی و نابودی دسته های اشرا در چارچوب همکاری دوجانبه دعوت کرد. وزارت امور خارجه به سازنده بودن مذاکرات به عمل آمده میان تهران و اسلام آباد اشاره کرده و اظهار امیدواری کرد که یک حادثه تکی مرزی روابط بین دو کشور را که طی ده ها سال برقرار شده است، تیره نکند. خوشبینی این بیانیه صرف نظر از تشدید اخیر اوضاع در مرز ایران و پاکستان، موجه است. تروریست های «جیش العدل» در صورت مواجه شدن با رویارویی مشترک از سوی تهران و اسلام آباد به تشدید اوضاع تن نداده و از قتل مرزبانان دستگیر شده خودداری خواهند کرد. خشونت پیشینیان آنها که یورش شدید از سوی دو کشور را به دنبال داشت، باید به تروریست های دیگر درس های لازم را بدهد. بدون تردید، فعالیت آنها کماکان روابط بین ایران و پاکستان را تهدید می کند ولی فرصت خوبی وجود دارد که تعامل ایرانی - پاکستانی بر اساس مقابله مشترک با تروریسم تقویت شود. پیروزی بر بزرگترین خطر تروریسم می تواند اساس تعامل اصولاً جدید راهبردی اسلام آباد و تهران در سطح بی سابقه راهبردی را تشکیل دهد.

جنگ اجتناب ناپذیر بر لبنان سایه افکنده است

انفجار جدیدی که هفته گذشته در «بئر حسن» منطقه شیعه نشین بیروت در نزدیکی ریزنی فرهنگی ایران رخ داد، چگونگی عمل تروریستی دوگانه ۱۹ نوامبر سال گذشته را به طور کامل تکرار کرد که در همان منطقه و تقریباً در همان جا اتفاق افتاده بود. همین امر کفایت می کند تا گفته شود که این سلسله انفجارها، حمله هدفدار تروریستی به محور «تهران - حزب الله - دمشق» است که در حال حاضر مانع اساسی بر سر راه تحقق یافتن برنامه های اسرائیلی، سعودی و آمریکایی در جهت «تغییر قالب» منطقه است.



مانند دفعه پیش، بعد از عمل تروریستی دوگانه ای که بر اثر آن حد اقل ۲۳ نفر و از جمله ریزن فرهنگی نمایندگی دیپلماتیک ایران جان باخته بودند، این دفعه نیز گروهک سنی «تیپ عبدالله عزام»، یکی از شعبه های «القاعده در شام» که با سازمان اطلاعات عربستان سعودی ارتباط نزدیک دارد، مسئولیت این انفجار را بر عهده خود گرفت. سبک کار تروریست ها هم به انفجار گذشته شباهت کامل دارد. آنها از موتورسیکلت و اتومبیل مین گذاری شده استفاده نمودند. ولی اصل کار چیز دیگری است. این حملات برنامه ریزی شده و منظم به حزب الله که همزمان از دو طرف رخ می دهند (افراطیونی که از آل سعود پول می گیرند، علیه شیعیان اعمال تروریستی برپا می کنند و مأموران موساد به «ترور نقطه ای» رهبران حزب الله دست می زنند)، بدان معنا هستند که اسرائیل و عربستان سعودی در منطقه شام عملیات تعرضی را شروع کرده اند که هدف آن، از بین بردن فیزیکی حزب الله، این متحد راهبردی ایران و سوریه می باشد. و بعد از آن شکست راهبردی محور تهران - حزب الله - دمشق، تنها نیروی واقعی ضد غربی و ضد اسرائیل در خاور میانه پیش بینی می شود.

ارتش اسرائیل در آستانه جهش جدید به لبنان

این محور بر خلاف پیش بینی های شکاکان، به اتحادیه نیرومندی تبدیل شده است که از اتحادیه غربگرای پادشاهی های عربی حاشیه خلیج فارس و از ائتلاف ضد سوری که دائماً نوسازی شده و از نو تشکیل می شود، مستحکم تر است. نظام دولتی ضعیف و ناپایدار لبنان بدون تلاش های با ثبات کننده ایران، سوریه و حزب الله تا کنون بارها از درون منفجر شده بود. گفتنی است که حسن نصرالله رهبر حزب الله در ماه می سال ۲۰۱۳ به اختصار اظهار داشت: «اگر سوریه به دست آمریکا، اسرائیل و افراطیون سلفی بیفتد، اسرائیل اراده خود را به لبنان دیکته خواهد کرد».

مشکل اسرائیل در آن است که تل اوویو با وجود اجرای دو جنگ تمام عیار (به معیار منطقه ای) علیه ایران از سال ۱۹۸۲ به بعد، موفق نشد هیچ یک از اهداف راهبردی خود را حاصل کند. علتش این بود که بلوک سوریه - حزب الله که از حمایت

تهران برخوردار بود، بر سر راه تجاوز اسرائیلی قرار گرفت. صرف نظر از ادعاهای رسانه‌های گروهی عربی، همین ائتلاف تنها نیروی ضد اسرائیلی در خاور میانه است که به طور پیگیرانه با تجاوزکاری‌های صهیونیستی مقابله می‌کند. دیگران و از جمله حماس، بیشتر به سازش متمایل هستند. بدیهی است که این وضع به هیچ عنوان باب طبع تل‌اوئو نیست. ولی اسرائیل تا همین اواخر نمی‌توانست در برابر این ائتلاف چیزی بگذارد زیرا صرف نظر از لاف زنی‌های شاهین‌های اسرائیلی از توان فزاینده ارتش خود، امکانات کافی نداشت. ولی اکنون تجاوز «جهاد بین‌المللی» به سوریه به تل‌اوئو فرصت کم نظیری می‌دهد تا از دمشق و تهران تلافی‌جویی کرده و قبل از همه حزب الله را که تل‌اوئو از آن تنفر دارد، به طور فیزیکی از بین ببرد. شاهین‌های اسرائیلی همچنین نیک می‌فهمند که سرنگونی اسد می‌تواند مسأله تعلق ارتفاعات جولان را به طور نهایی به نفع اسرائیل حل کند و لذا اسرائیل از مناسب‌ترین مواضع راهبردی در منطقه برخوردار خواهد شد. قلع و قمع کردن حزب الله، کلید تصاحب ارتفاعات جولان و وسیله از بین بردن عملی حضور ایران در منطقه شام است.

در زمستان سال گذشته در قسمت شمالی اسرائیل رزمایش بزرگ ستاد ارتش اسرائیل برگزار شد که در جریان آن روش‌ها و گزینه‌های اجرای همزمان عملیات جنگی در جبهه‌های لبنان و سوریه تمرین گردید. طی یک هفته سران وزارت دفاع و ستاد کل، نیروی زمینی، نیروی هوایی، نیروی دریایی، ستاد ناحیه شمالی، فرماندهان واحدهای منظم و احتیاطی در رزمایش مذکور شرکت کردند. آنها به سازماندهی تعامل رشته‌های مختلف نیروها بر اساس تجربه عملیات در لبنان و نوار غزه توجه خاصی کردند. یکی از نظامیان بلندپایه اسرائیلی ضمن تفسیر فعالیت‌های نظامی تل‌اوئو (آن هم در واشنگتن و نه در جای دیگر!) اظهار داشت: «جهان باید برای جنگ جدید با لبنان آماده باشد». «نظامیان آماده هستند به عمق سرزمین لبنان حرکت کنند تا از روند مسلح شدن گسترده حزب الله در جریان مناقشه سوریه پیشگیری نمایند». ظاهراً این هدف رسمی تجاوز در حال تهیه اسرائیل، باب طبع کاخ سفید شد. و حالا کار چندان زیادی باقی نمانده است: در آستانه هر عملیاتی باید سامانه اداره نیروها را ویران کرده و فرماندهان حریف را از بین برد، هرج و مرج ایجاد کرده و دشمن را به نومیدی کشاند. در اینجا ریاض، شریک دیگر جرم اسرائیل در زمینه حمایت از تروریسم و اجرای انفجارها در لبنان، وارد صحنه می‌شود.

اسب ترویا به صورت کمک مالی سعودی

حزب الله که پشت جبهه راهبردی دمشق در شام را ایجاد کرده و با جهادیون سنی که اساسی لشکر متجاوز در سوریه را تشکیل داده اند، می‌جنگد، به اندازه تهران، متحد دیگر اسد، مورد تنفر ریاض، موتور مالی ائتلاف ضد سوری قرار گرفته است. سفر دسامبر سال ۲۰۱۳ فرانسوا اولاند رئیس‌جمهور فرانسه به ریاض، اوج توطئه چینی سعودی پیرامون لبنان شده است. اولاند در جریان این سفر با عبدالله پادشاه عربستان سعودی، سعد حریری نخست‌وزیر سابق لبنان و احمد جربا، رئیس ائتلاف ملی نیروهای مخالف و انقلابی سوریه ملاقات کرد. با توجه به اینکه در زمان اخیر مناطق هممرز لبنان با سوریه به پناهگاه تروریست‌های مورد حمایت مالی سعودی‌ها که از دست ارتش دولتی سوریه فرار می‌کنند، تبدیل شده اند و فرانسه طرفدار فعال تجاوز به سوریه است، این ترکیب هم صحبتان نه تنها تکان دهنده نیست بلکه از منطق زیادی برخوردار است. بلافاصله بعد از آن ملاقات اعلام شد که عربستان سعودی به تجدید تسلیحات ارتش لبنان سه میلیارد دلار اختصاص می‌دهد که این پول به عنوان کمک برای تأمین امنیت لبنان معرفی شده است.

رسانه‌های گروهی غرب بلافاصله این ابتکار ریاض را به عنوان حرکت نیکی تعبیر کردند که به عقیده کارشناسان باید به «ارتش لبنان کمک کند با گروه‌هایی چون حزب الله که در این کشور موج زورگویی را سبب شد، برخورد کند». ولی فقط به طور سراسری به روی دیگر این حرکت اشاره شد که کمک مالی آل سعود به دولت لبنان اجازه می‌دهد هزینه قراردادهای تسلیحاتی با فرانسه را پرداخت کند. ولی بدون ذکر این واقعیت هم، «هدیه سعودی به لبنان» با انتقادات شدید از طرف تحلیلگرانی روبرو شد که جداً نگران امنیت خاور میانه هستند. آنها اعلام نمودند: «این مداخله غدارانه عربستان سعودی در امور داخلی لبنان، می‌تواند ادامه رشد تنش مذهبی بین شیعه و سنی در این کشور را که هنوز از جنگ داخلی ۱۵ ساله به خود نیامده است، تحریک کند».

«فینیان کانینگهم» حتی با دقت بیشتری «کمک آل سعود» به لبنان را توصیف کرد: «این الگوی تحریک مناقشات مذهبی بین شیعه و سنی و نیز بین مسیحیان، یکی از روش‌های اساسی فعالیت عربستان سعودی، اسرائیل و سرویس‌های اطلاعاتی غرب در جهت بی‌ثبات کردن سوریه و عراق طی سه سال اخیر بوده است... واقعیت ساده این است که خون ریزی فرقه‌ای بعد از لبریز کردن سوریه و عراق، بیش از پیش در لبنان و نیز در یمن و روسیه اتفاق خواهد افتاد که اگر پول عربستان سعودی به آنجا مانند یک رودخانه پر آب سرازیر نمی‌شد، خون ریزی اینقدر شدیدی هم رخ نمی‌داد». اینجا مانند هر قضیه‌ای که با آل سعود ارتباط دارد، کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه وجود دارد که روسیه هم بارها فرصت داشته است متوجه این واقعیت شود. این دفعه نیز همینطور شد: «کمک» سعودی علاوه بر انعقاد قرارداد تسلیحاتی با فرانسه، ناظر بر آن بود که ارتش لبنان به خلع سلاح حزب الله دست بزند. و این راه مستقیم به سوی آغاز جنگ داخلی در لبنان است که سعودی‌ها همین را می‌خواهند.

ضربه به محور ایران – حزب الله – دمشق به معنی ضربه به صلح در خاور میانه است

روزنامه انگلیسی زبان The Christian Science Monitor ضمن تفسیر این حمایت مالی آل سعود، بر حق خاطرنشان کرد که هدف اساسی آن، «کاهش توان سیاسی و نظامی ایران است که از حزب الله، این متحد کلیدی بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه و ایران، پشتیبانی می‌کند». داستان‌های تخیلی درباره نقش غیر سازنده حزب الله در لبنان، یکی از جلوه‌های جنگ تبلیغاتی است زیرا در حقیقت امر دسته‌های حزب الله یک نوع «گارد» را تشکیل می‌دهند که مخصوص دفع حملات اسرائیل و اجرای جنگ چریکی بوده و در واقع ضمانت حق حاکمیت لبنان را می‌دهند. تهران ضمن پشتیبانی از حزب الله در عمل نه از تروریست‌ها بلکه از حق حاکمیت این کشور خاور میانه پشتیبانی می‌کند که ادعاهای مبنی بر عکس این واقعیت معنی ندارد. رؤسای این سازمان مسئولیت خود را در قبال امنیت لبنان درک کرده و ترجیح می‌دهند از مناقشات با ریاست ارتش لبنان اجتناب نمایند.

ولی بعد از آن که ریاض «بازی لبنانی» خود را شروع کرد، تصویر اصولاً متفاوتی شکل گرفت. در مناطق سنی نشین طرابلس و صیدا که تبلیغات اسلام‌گرایان رو به افزایش گذاشته است، حملات به سربازان ارتش و نیروی انتظامی لبنان شروع شده است. بزودی در نزدیکی مجتمع ساختمان‌های دولتی در بیروت اتمومیلی منفجر شد که بر اثر این انفجار «محمد شطح» وزیر سابق دارایی لبنان که از حزب الله و برتری آن در ارتش و ارگان‌های امنیت لبنان انتقاد شدیدی می‌کرد، جان باخت. بلافاصله فرضیه دست داشتن حزب الله در این انفجار بدون هیچ تحقیقاتی اعلام و پذیرفته شد در حالی که حزب الله به این کار نیاز

نداشت و از مرگ شطح هیچ سودی نبرد. بعد از آن تقریباً هر هفته انفجارهای تروریستی در مناطق زیر نظر حزب الله رخ دادند.

جالب توجه است که سفارت عربستان سعودی در لبنان در پی سلسله انفجارهای ماه دسامبر سال ۲۰۱۳ با اصرار از هموطنان مقیم لبنان در خواست کرد این کشور را ترک کنند. اعلام شد که دیپلمات های سفارت به طور شبانه روزی کار خواهند کرد تا از طریق هماهنگی با شرکت هواپیمایی «سعودی ار لاینز» شهروندان عربستان سعودی را به ریاض بفرستد. بعضی ناظران احتمال دادند که سعودی ها از این طریق مأموران خود را که طرح بی ثبات کردن اوضاع را تهیه می کردند، به سرعت از لبنان تخلیه می کنند ولی این گمانه مورد تحقیق قرار نگرفت. دو روزنامه نگار لبنانی که سعی کردند در تاریکی شب از «غیر نظامیان سعودی» که سوار هواپیما می شدند، عکس بگیرند، مفقود الاثر شدند. حملات تروریستی که در حال حاضر در لبنان به عمل می آیند، تنها علیه حزب الله و ایران صورت نمی گیرند بلکه جنگ داخلی لبنان و دور جدید بی ثباتی منطقه ای را تحریک می کنند. بر کسی پوشیده نیست چه کسی پشتیبان این عملیات تروریستی است. این ائتلاف ریاض و تل ابیو است که سیاست خود را بر خون مبتنی می کند.

امروز انتظار جنگ قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر بر لبنان سایه انداخته است. این «جنگ وکالت نامه ای» خواهد بود که هدف آن، از بین بردن محور راهبردی تهران حزب الله - دمشق، تنها نیرویی است که امروزه با سلطه جویی اسرائیلی و سعودی در خاور میانه مقابله می کند. در این شرایط لبنان به میدانی تبدیل می شود که آنجا دور جدید مبارزه بر سر کنترل منطقه صورت می گیرد. از بین بردن حزب الله، غربی کردن دمشق و برکناری ایران از منطقه، نوید جایزه آنقدر لذیذ و سود اینقدر بالایی را می دهد که کسی به خاطر خون غیر نظامیان از آن روگردان نمی شود و غرب دستخوش سؤال های «ایذایی» نمی شود که آیا می توان در این جنگ از شمشیر دولبه ای چون شبه نظامیانی استفاده کرد که با خون «جهاد مستمر» تغذیه شده و به سلاح های غربی مسلح گردیده اند.

ایالات متحده و غرب به سرعت حرکت ایران نمی رسند

ایران، مهمترین موضوعی است که خانم «وندی شرمان» معاون وزیر امور خارجه آمریکا در جریان سفر اخیر خود به اسرائیل مورد بحث و بررسی قرار داد. وی با شرط و شروط فراوان و با توسل به سخن بازی های عادی مجبور شد به چیزی اعتراف کند که مابقی جهان مدتهاست که از آن اطلاع دارند و آن این است که ایران در امور بین المللی شفافیت و صداقت به مراتب بیشتری از خود نشان می دهد تا غربی که دستخوش ایران هراسی شده است.



واضح و روشن است که این حرف های او بر نتایج اثری نگذاشت. او این حرف ها را از یک گوش گرفته و از گوش دیگر در کرد. حالت پارانوئیا که «بیبی لجام گسیخته» از فرط ایران هراسی دچار آن شده است، بیش از پیش شدت می یابد. او نه حرف شرکای راهبردی خود را باور می کند و نه آژانس بین المللی انرژی اتمی را که خودش در گذشته نه چندان دور از آن به خاطر برخورد بی طرفانه با موضوع ایران ستایش می کرد، در حالی که خودش از طریق مجاری سازمان اطلاعات اسرائیل، اطلاعات کاذبی درباره «تأسیسات هسته ای پنهانی» تهران به گردش انداخته بود. و حالا او حتی نظر آژانس را باور نمی کند. نتایج طی سخنانی در جلسه هفتگی هیأت وزیران در بیت المقدس یک بار دیگر از قدرت های جهانی خواست به ایران اجازه ندهند به کشوری «در آستانه» ساخت بمب هسته ای تبدیل شود زیرا بنا به اطلاعاتی که او دارد، ایران به غنی سازی اورانیوم و ساخت موشک های دوربرد ادامه می دهد که می توانند به کلاهک های هسته ای مجهز شوند. به گفته وی، این بدان معناست که «ایران (در مذاکرات) به همه اهداف خود می رسد ولی در عوض چیزی نمی دهد».

خانم شرمان هر چه قدر سعی می کرد رأی او را بزند و بگوید که «ما مذاکرات بسیار دشواری شروع کرده ایم که تا ماه ژوئیه ادامه خواهد یافت که امیدواریم تا آن موقع به این مذاکرات پایان داده و موافقتنامه جامعی منعقد کنیم»، بیبی لجام گسیخته زیر بار نرفت. نتایج او با این لجبازی خود چه در زمینه ایران و چه در زمینه مسئله فلسطین، به طور آشکار برای تمام اسرائیل انبوه مشکلات را ایجاد می کند. مسئله تنها هشدار از توسل به «تحریم های بین المللی» علیه تل اوئو نیست که البته بیشتر سزاوار تل اوئو است تا تهران بلکه آن است که حتی غرب به نادیده گرفتن حرف های او پرداخته و بر اساس ضرب المثل «سگ پارس می کند و کاروان به راه خود ادامه می دهد» رفتار می کند.

لندن – تهران: نزدیکی محتاطانه روابط

جهانیان تعجب کردند وقتی فهمیدند که اول از همه لندن همین نوع برخورد با ایران هراسی اسرائیل را از خود نشان داد. پرچم دولتی ایران دوباره بر فراز ساختمان سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن به اهتزاز در آمده و محمد حسن حبیب الله کاردار سفارت ایران در بریتانیا تا کنون از مقامات محلی و پرسنل سفارت عمان در لندن که طی دو سال اخیر حافظ منافع

جمهوری اسلامی ایران در بریتانیا بود، اظهار تشکر کرد. البته روابط هنوز نه به طور کامل بلکه در سطح «کاردارانی که در سرزمین دو کشور اقامت دائمی ندارند» از سر گرفته شده است ولی همین وضع بسیار نمایان است چرا که لندن طی مدت زیادی یکی از نیروهای محرکه اساسی ائتلاف ضد ایرانی بوده و در سطح رسمی همیشه شریک ارزیابی اسرائیل از «خطر ایرانی» بود.

البته فقط و فقط منافع اقتصادی است که اساس این اقدام بریتانیا را تشکیل می دهد. تا سال های ۱۹۵۰ این کشور در بازار ایرانی انحصار داشته و از فعالیت شرکت نفتی انگلیسی - ایرانی سود گزافی دریافت می کرد. این شرکت بر اساس یکی از نابرابر ترین قراردادهای تقسیم محصولات قرن ۲۰ که به رژیم شاه تحمیل شده بود، فعالیت می کرد. بریتانیا که توسط ایالات متحده از بازارهای ایرانی بیرون رانده شد، در سال ۱۹۹۸ «ورود دوم» به ایران را شروع کرد. در آن زمان تبادل دیدارهای محمد خاتمی و جک استرو صورت گرفت و صادرات بریتانیا به جمهوری اسلامی ایران تنها در سال ۲۰۰۶ دو برابر افزایش یافت. ولی رویارویی آمریکایی - ایرانی همه امیدهای بریتانیا به دریافت سهمی در بازار ایرانی را نقشه بر آب کرد. لندن که به طور فعال روابط با ایران را از سر می گیرد، سعی می کند خسارات و سود از دست رفته خود را جبران نماید.

لندن در این زمینه نفس رقیبان دیگر را احساس می کند که همین امر آن را تشویق می نماید. برای مثال، فرانسه سعی می کند نه تنها مواضع سابق در بازار خودرو ایران را به خود باز گرداند بلکه نفوذ خود را گسترش دهد. در این راستا قراردادی درباره انتقال بخشی از تولیدات شرکت معروف L'Oreal به ایران تهیه می شود. دو عامل دیگر لندن و شرکت های اروپایی را به آباد کردن فعال بازار ایرانی سوق می دهند. اولاً، از سال ۱۹۷۹ ایران درهای خود را برای شرکت های آمریکایی بسته بود و حالا شرکت های آمریکایی قصد ندارند به طور مستقیم وارد بازار ایرانی شوند. شرکت های اروپایی به خاطر همین موضع گیری تجارت آمریکایی طی مدت زیادی در بازار ایرانی رقیبان جدی نداشتند. ولی اوضاع تغییر کرده و حالا چین در این بازار به طور محکم مستقر شده و روسیه هم برای ورود به ایران آماده می شود.

رقابت اقتصادی با طعم سیاسی

در واقع، شرکت های خصوصی روسی در حالت فعلی خود برای غرب در بازار ایرانی رقیب چندان خطرناکی نیستند. روس ها از سنت ها و مقدمات لازم، مهارت در زمینه قیمت های دامپینگ و تجربه اجرای طرح های بلندمدت اقتصادی برخوردار نیستند. آنها از نظر مالی تقریباً تأمین نیستند زیرا بر خلاف شرکت های غربی به وام های بلندمدت ارزان دسترسی ندارند. همچنین باید به رفتار آشکارا غیر حرفه ای و طمع کاری بی پرده ای اشاره کرد که ما هر روز در داخل روسیه با چشم خود مشاهده می کنیم. ولی وقتی دولت روسیه پشتیبان شرکت های بزرگ روسی می شود، اوضاع تغییر می کند و کارشان هر چند بی عیب و نقص نیست ولی با کارایی بیشتری پیش می رود. در حال حاضر دولت است که موجبات اساسی ورود به بازار ایرانی را فراهم می کند و با توجه به روابط سیاسی با مقامات ایرانی حاضر است سرمایه طلب ترین شاخه ها اعم از ماشین سازی اتمی، بخش انرژی، ساخت راه آهن و فراوری فلزات را در اختیار خود بگذارد.

اگر بگوییم که این امر باعث حسادت رقیبان غرب می شود، باز کم گفتیم. اشخاص اول دولت های اروپایی در جنگ با حضور اقتصادی روسیه به کار گرفته شده و «ناگهان» ابتکار غیرعادی مطرح کردند که تهران به منظور به اثبات رساندن نیت صلح آمیز برنامه هسته ای خود باید به انعقاد قرارداد ها با شرکت های اروپایی در زمینه انرژی اتمی تن دهد. با یک تیر دو هدف

می‌زنند. از یک سو، به عقیده اروپایی‌ها این مشارکت امکان «کاهش ترس‌ها، تحکیم اعتماد متقابل بین ایران و غرب و تقویت علاقه ایرانی - اروپایی به تأمین بقاء و ایمنی تأسیسات اتمی ایرانی» را می‌دهد و از سوی دیگر، روسیه را از یکی از سرمایه طلب‌ترین شاخه‌های اقتصاد ایران بیرون خواهند انداخت. ما در اینجا شاهد مخلوطی از سیاست و اقتصاد و بدقوارگی‌های رقابت با روسیه بر سر بازار ایرانی توأم با «مبارزه در راه عدم اشاعه هسته‌ای» هستیم.

تردیدی نیست که این «ابتکار اقتصادی و سیاسی» با واشنگتن هماهنگ شد زیرا در جریان تدارک روند وین و همزمان با ابتکار اروپایی به طور غیر مترقبه مسأله موشک‌های بالیستیک ایرانی مطرح شد که در گذشته به هیچ عنوان به مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ربطی نداشت. بدون تردید، طرح ناگهانی این مسأله، یک وسیله مکمل برای اعمال فشار بر تهران و همزمان طرح تهیه شده از قبل است که هر موقعی که لازم باشد روند مذاکرات با ایران آهسته‌تر شود. به کار گرفته خواهد شد.

بخشی از نخبگان حاکم بر غرب به طور آشکار نگران سرعت بالای پیشرفت در مذاکرات درباره پرونده هسته‌ای ایران هستند. آن دسته از نخبگان که با لابی‌های سعودی و اسرائیلی ارتباط دارند، از این تحولات سریع حالت جنون پیدا کرده‌اند. تیم دیپلماتیک حسن روحانی با نمایش شفافیت و اراده سیاسی برای حل و فصل پیچیده‌ترین مسایل، برگ‌های برنده را یکی بعد از دیگری از دست مذاکره‌کنندگان غربی می‌گیرند. البته در اینجا لازم است اشاره شود که آنها همزمان باید پیه تشدید بحث در میان مقامات حاکم بر ایران درباره حدود مجاز را به تن بمانند. در پشت این شفافیت و پیشرفت در مذاکرات یک واقعیت بسیار ناگوار برای غرب پنهان شده است و آن رشد قابل توجه نفوذ ایران در تمام روند خاور میانه است.

عامل ایرانی و سیاست جدید خاور میانه‌ای واشنگتن

رهبر معظم ایران در مورد روند مذاکرات تردیدهای قابل توجهی دارد که این موضع‌گیری وی در سخنان درخشان رهبر ابراز شده است: «برخی اعضای دولت پیشین و دولت فعلی بر این اعتقاد هستند که راه حل مسأله از طریق مذاکرات می‌گذرد. من شریک خوشبینی آنها نیستم و معتقدم که مذاکرات نتیجه‌ای نخواهد داد ولی درعین حال قصد ندارم از برگزاری مذاکرات ممانعت کند». این اظهارات با تعجب برخی کارشناسان و مفسران در خارج و داخل جمهوری اسلامی روبرو شد. آنها سؤال می‌کردند که چه چیزی باعث این نقطه نظر شد در حالی که مذاکرات پیشرفت خوبی از خود نشان داده و در عمل همه مسایل پیچیده‌ای که تا دیروز لاینحل به نظر می‌آمدند، هماهنگ شده‌اند. چه چیزی باعث شک و تردید رهبر می‌شود؟ شاید در موضع‌گیری وی کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد؟

رهبر ایران یکی از معدود رهبران جهانی است که همیشه با دقت تمام و بدون کاسه زیر نیم‌کاسه اظهار نظر می‌کند و برای بیان دقیق ارزیابی‌های سیاسی به فرمول‌های بی‌عیب و نقص و منطقی متوسل می‌گردد. وی به عنوان متخصص عملی مدیریت دولتی همه فواید اقتصادی این تحول را می‌بیند که ایران هراسی ترک برداشته و رژیم تحریم‌ها به طور آشکار سست شده و برای اقتصاد ایران امکانات جدیدی فراهم می‌کند. وی به عنوان سیاستمداری که با مردم ارتباط تنگاتنگ دارد، خوشبینی جامعه ایرانی را می‌بیند که بخشی از مردم معتقدند که اوج رویارویی با آمریکا و غرب پشت سر گذاشته شده و اینکه یک پیروزی میانه راه حاصل شده است. ولی او به عنوان طراح راهبرد کشور نیک می‌فهمد که با وجود هر گونه بهار سیاسی و «اشتقاق بازرگانی»، جمهوری اسلامی ایران و غرب در امور عقیدتی و در زمینه حادثترین مسایل روابط بین‌المللی

مخالف همدیگر هستند. رهبر بهتر از همه ایرانیان دیگر می فهمد که شکافی که ایران هراسی برداشته است، بسیار نازک است و تازه به وجود آمده و اینکه مشکلات اساسی جمهوری اسلامی هنوز در پیش است. واقعاً، واشنگتن و پایتخت های اروپایی این واقعیت را پنهان نمی کنند که تنها گفتگو درباره هماهنگی جزئیات موافقتنامه دائمی حد اقل یک سال طول خواهد کشید در حالی که سندی که در نتیجه این مذاکرات به دست آید. باید تا ۲۵-۲۰ سال اعتبار داشته باشد. به عبارت دیگر، ۲۵-۲۰ سال شانتاژ و پیچاندن دست، حالت معلق و هشدارهای دائمی از «بازگشت پذیری تحریم ها» در پیش است.

واقعیت این است که تحریم ها هم هنوز لغو نشده است که این امر قابل درک است. ائتلاف ضد ایرانی با وجود همه پیشرفت های گفتگوی ایران - غرب، می خواهد برای خود این حق را محفوظ کند که هر موقعی که ایران بار دیگر «سازش ناپذیری» از خود نشان داده یا به طور آشکار با راهبرد جدید امریکایی در خاور میانه مقابله کند (ما در مرحله اخیر شاهد آغاز تحقق این راهبرد هستیم که با تغییرات در دکترین ناتو ارتباط نزدیک دارد)، بتواند شکاف ایران هراسی را با توسل به اهرم های متنوع اعم از پول تا ترور، پر کند.

ماه مارس سال جاری مملو از تحولات در محور ایرانی خواهد بود. سفر در حال تهیه کاترین اشتون معمار اساسی سیاست اتحادیه اروپا نسبت به ایران به تهران، دیدار آلکسی اولوکایف وزیر روس از ایران، مرحله جدید مبارزه بر سر سوریه که ایالات متحده و ائتلاف ضد سوری در جریان آن سعی خواهند کرد تهران و مسکو را از مواضع فعلی آنها در قبال دمشق و دولت مشروع جمهوری سوریه به در برند، همگی تکلیف طرح «ایران هراسی» را رقم خواهند زد. غرب در این طرح به قدری سرمایه گذاری کرده است که همینطور و بدون نبرد بی امان از آن دست نخواهد کشید.

